

تففیف میدهند و یا در دیدگاه مردم حکومت‌ها و نظام‌های طاغوت را بگونه نشان میدهند و به خودی توجیه می‌کنند که انگار خطری از آنها برای اسلام متصور نیست، و این امر آن سدستبر و استوار ضدیتی را که در شعور و عمل مؤمن علیه کفر و ظلم و شرک پیا ایستاده است، متزلزل و ویران می‌سازد و در نتیجه از شورش مسلمین علیه این نظام‌های جلوگیری نموده، حاکمیت‌های العادی و آستکباری را برای بقاء و دوام یاری نموده و بر طول عمر آنها می‌أفزاید!

یک‌مان مبارزه اسلامی که بر اساس «دگر گونسازی کلی» و انقلاب جامع الاطراف و بنیادی استوار بوده و هر نوع آمادگی در چهت این دگرگونی کلی را در سر لوجه کار خود قرار میدهد، یعنی همان مبارزه که اسلام را «به تمامی» بروش می‌کشد و برای تطبیق آن «به تمامی» معنی و تلاش می‌کند، اگرچه کاهن دچار عجز می‌شود و در بعضی از مراحل مبارزه احیاناً بالغرش و ایستادگی مواجه می‌گردد، هماناً مبارزه بیغش، بیعیب، و کاملاً سالم است که تمثیل کننده خط بقصیده صفحه (۵۵)

یک گذار بزرگ و انتقالی عظیم، اسلام را جانشین جاگهیت سازد؟ مبارزه‌ئی که در امکان وی است تا دنیای اسلام را از زیر فرمان تمدن بیمار و رسوای غرب و حما کمیت کفر و کمونیزم شرق برهازد، و بالاخره مبارزه که هدف آن ساختن فردی مسلمان، خالواده مسلمان و دولت اسلامی است که قرآن را قانون و حاکم مطلق جهان سازد... درست بهمین دلیل است که اعمال و حرکات تمام این احزاب و گروه‌ها ناسد، مسخ شده و بی پایه می‌باشد. کما اینکه مزید بر علت بعضی ازین گروه‌های بظاهر اسلامی، کاهی مسبب خیانتها، توهین‌ها و بی‌حرمتی‌های بد آیند و ناروای هم، برای اسلام به زبان خود اسلام می‌شوند!

یک بعدی بودن، نا تمام بودن و قصور عمل این گروه‌ها کاهی این‌چنین القا می‌کند که انگار اسلام نیز این‌چنین است و حاشا! که اسلام منزه است ازین عیوب و بلند تر است از اینکه در آن شاییه‌ی از نقص و جهل سراغ می‌شود!

پس به یعنی باید گفت که تمام این چهره‌ها و قیافه‌ها، جمیعت‌ها، انجمنها و احزابی که از خطوط ساخته شده خود، اشکالی از مبارزه اسلامی را ارائه میدهند، هیچکدام مبارزه اصلی و مستکمال اسلامی را نیاز نموده، نشناخته و مشق و ممارست نکرده‌اند، مبارزه ایستادگی ممکن است تا در

عقیدی که این احزاب بعنوان یک سازمان ویا در شکل فردی متهمد ملتزم به آن باشد نمی‌باشد این چنین احزا ب احیاناً از مخالفت اصلی از اصول اسلام و با انگار مبدای از مبادی آن به حجت «صروته و کشش پذیری اسلام!» و ادعای تحقیق بصلحت مسلمین! پرهیز نمی‌کنند. نمونه آن اشتراک و سهمیگری در مشیت حاکمه سیاسی، در سایه نظام‌های وضیعی کافری است که عداوت و عناد با اسلام جزء سرنوشت وجودی آنها می‌باشد، و یا طرح قضایای جزئی و حاشیه‌ی و به تخلیل دادن نیرو‌ها و امکانات در اتجام آنها، و طفره رفتن از قضایا و مسایل اساسی و بنیادی است که اسلام عنایت به اهلها را در درجه اول فرضیت قرار داده است!

احمد شاه (وجد)
Ahmed Shah (Vahdat)
A. K. P. O

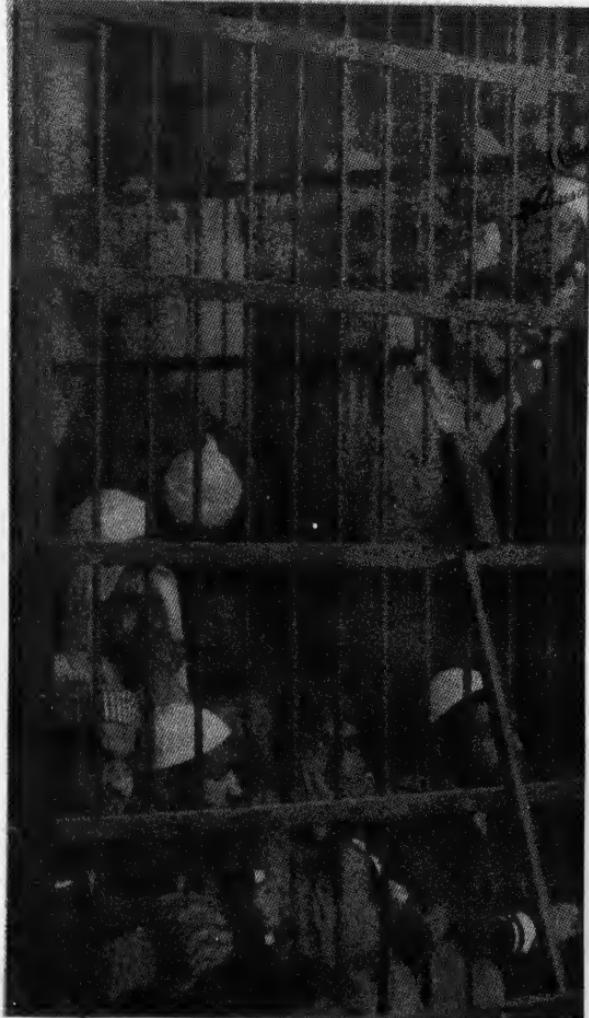
مبارین مسلمان نصر در زندان طاغوت

محسیروف فردگر

اگر تاریخ را ورق زنیم حقایقی
جلو چشم ما بخسم میشود که
از هیولای آن موبیر جان آدمی
راست و ازیاد آوری آن حقایق که
از حوادث سوچشمه میگیرد لرزه
بر اندام انسان طاری میگردد.
قصه پردازی و داستان نویسی
و تاریخ نگاری از هم فرق دارند
و همه این مقوله های ادبی،
فلسفی و اجتماعی را نمیتوان باهم
در امیخت و از آن معجون مرکبی

پسرده مظلوم میباشد. بدی جاده
دیگر این اسلوب اجتماعی تصویری
را مشاهد میکنیم که در روند
جریان معركه داد و پیداد،
انقلاب های خونین زد و خورد
های مدهش و ستن و شکستن
و درین، به دار آویختن و به بند

ساخت. بلکه تاریخ نگاری از این
همه واژه ها و تفسیر اصطلاحات،
روشی است که خود آگه و
ناخود آگه نویسنده و خواننده
را در جریانی میگذارد که حاک
از افشاء سازی چهره منحوس،
کریه و نفرین شده ظالم و سیمای



است که فرعون شده اند و شداد
و نمرود!

اسباب و علیکه درکار است
چرخهای سریع تاریخ با پیمودن
فراز و نشیبهای بس دشوار شرایط
و امکانات فرعونیت امروز و زمانه
های گذشته را مقایسه میکند
و با استفاده و استنتاج از واقعیتهای
تاریخی قرآن کریم، فرعون ها،
نمرود ها و شداد های عصر ما را
پیامنود ساخته و طرز دعوای
خدایی شان را به رخ جهانیان
میکشد. طراحان (این ها)،
تیوریزن های این مکاتب و
پیروان شان در چهارچوبه فرمانروایی
فرعون های هستند که با
استفاده از امکانات وسیع مادیت،
ملل مستضعف جهان را اسیروبرده
خود میکنند و در صورت مخالفت
از ایشان هر کسیکه باشد صوری
با وی معامله میشود که فرعون
با مخالفین خدایی خود معامله میکرد
به زندان کشیدن، چهار میخ
کردن، به دارآویختن، از کوه
لولاندن، تیل داغ کردن، گوش
و بینی بزیدن، و دست و پا بریدن
برق دادن انواع لت و کوب
ها ناخن کشیدن و... به
استثنای چند موردیکه در زمان
فرعون موجود نبود. تعذیبهاي
هستند که فرعون امروز و زمانه

خطور میکند و دیوانه و ارفراز میکشد
له من «خدای بزرگ شمایم»!
العیاذ بالله.

(قرآن) این کتاب مقدس و منجی
عالیم انسانیت از همه بدختیها
کتابیکه آخرین نسخه فلاح و
پیروزی بشیریت را به ارمغان آورد
از این نوع رویداد های تاریخی،
فلسفی و اجتماعی داستانهای دارد
که چهره های منحوس جاه طلبان،
غلامان نفس و دیوانگان شهرت
را در برده های مختلف زبانی بر ملا
میسازد که به داشتن خصیصه
جاه طلبی، انانیت، خود پسندی
و خود پرستی بر ایکه قدرت
لجام گسیخته شان تکیه زده اند
و سرالمجام، کار به جای رسیده

کشیدن و زندان نمودن را نشان
میدهد. که خود هریک برشاعر،
عواطف و اندیشه های انسان تاثیر
می انداز دوان را متأثر میسازد
و خواهی غواهی به جهتی
آسرا میکشاند که جهت مقابله
با آنستی است که این همه بیداد
گری ها را به راه اندخته است
و برای ارضی غراییز سرکش
حیوانیش از هیچ گونه فاجعه آفرینی
و روا داشتن انسان از مظالم و
تجاوز ها بر حرمیم کرامت انسانی
رو نمیگردداند و دست نمیبردارد،
به پش میروند تا به حد غلوی
جایی آفرینی میرسند، آنگاه زمانی
فرا میرسند و اسیابی فراهم میشود
که فکر دعوای خدای در مغزش



نگارید که مثلاً اسای زندان شسما مت با وجود وضع محکمه چگونه بروش
احقانه طاکن مر فیش خند میزند و در مکانات شان محکومیت نهاده منیم را
به زوال متصوی تیشیل بخایند.

نه ساداتی نه ناصری. (حکومت اسلامی) (حکومت اسلامی)، در گوشش دیگری از این زندان میبینیم که چند تن از متهمین به تهمت (ترور) سادات از فرط خفف و ناتوانی که به اثر شکنجه های زیاد از هوش رفته اند، صرع و یغما بر پیکرهای شان سلط است. داکتر فرمایشی عرض تشخیص مرض شان خواسته میشود و عجالتاً از قفس های آهنه خارج میگردند و زیر تداوی قرار میگیرند — اعضای دیگر تنظیم (الجهاد) به نشانه اعتراض بروش غیر انسانی و شکنجه های گونا، گون مستقطقین، اعلام اعتصاب غذا میکنند — هنگام نماز ظهر فرا میرسلیکی از متهمین آذان میگوید، درحالیکه دفاعیه سایر متهمین را هیئت محکمه میشنود جلسه محکمه موقتاً خاتمه می یابد. در این هنگام بعد از ختم اذان (دکتور عمر عبد الرحمن) یک از این محبوبین خطاب به برادران میگوید: ایها الاخوة ارن الاسلام حقیقت واحدة... و هو كامل لنسواحي الحياة كلها. فلاسلام دین و دولت و سیف و مصحف و مسجد و وزارت و سیاست و اقتصاد و حکم، والذین قالوا... لا دیرت فی السياسة ولا سياسة فی الدين قدر

کتب - جراید - روزنامه ها و مجله های حوادث و رویداهای جهان را ورق میزیم و از جمله «المجلة» شماره ۱۴۹ ماه ریبع الاول سال ۱۴۰۳ ه ق نشریه جده عربستان سعودی و میبینیم که در صفحات (۱۴) (۱۵) (۱۶) و (۱۷) این مجله مبارزین مسلمان مصر عقب پنجه های زندان طاغوت یا ایستاده اند میبینیم که الگوهای شهامت و احیای سنت اسلامی در برابر طاغوت و فرعونیت مصر چطور ایستاده گی میکنند و به صدای بلند عاری از همه وابستگی ها اعلام میدارند که: اسلامیة اسلامیة لا شرقیة ولا غربیة، ولا ساداتیة ولا ناصریة. اسلامیة اسلامیة - الله اکبر - الله اکبر... فی سبیل الله قمنا... نعن للدین قداء...».

مادر راه خدا (ج) قیام کرده ایم... خداوند (ج) بزرگ است... ما خداوند (ج) بزرگ است... ما جهت (اعلای کلمة الله) و (تحقیق) دین خدا، خودرا فدا میکنیم (نماز - عبادت - زندگی و مرگ ما) برای کسب رفای خداوند متعال و احیای شریعت اوست)... ما خواهان حکومت قرآن و حاکمیت اسلام هستیم) حکومت اسلامی، نه شرقی نه غربی،

های گذشته در جهت قبولاند اندیشه و عمل خود بر مخالفین از آن استفاده کرده است. در اینجا که موضوع مورد بحث ما «مبارزین سامان مصر در زندان طاغوت» است میخواهیم گوشه ای از عمل کرد های ظالمانه فرعون های (مصر را که در سلسله ناسامانیهای شان منسق ارجمند، داشمند گران امایه و ره گشای مبارزات اسلامی، (استاد سید قطب) را به جرم اینکه استاد مکتب اسلام و مخالف امپریالیزم شرق و غرب بود به زندان کشاییدند - محکمه فرمایشی دایر نمودند و سر انجام شهیدش کردند و همین طور است سرنوشت اعضای دیگر این تحریک اسلامی که «استاد» رهرو آن بود. فرعونها یکی بی دیگر رهسپار جهنم شدند - اما معزکه داد و بیداد، در مصر ادامه دارد. آکنون فرعون دیگری بنام حسنه مبارک روی صحنۀ میاست مصر روی کارشده است و زمام امور را به دست گرفته، ادامه دهنده صدیق راه فرعونان گذشته محسوب میشود - زندان مصر خالی نیست و همین حالا هزاران مسلمان متعهد و مبارزین رسالتمند و با هدف در آن بوضع رقبا بر سر میبرند.

و کرم زهدی که به ترور سادات
متهم بودند در پنجه های آهنه
چدا گانه مورد استنطاق قرار
گرفته و در جریان حاکمه از



عبدالزمیر ایمین یکدیگر مورد اتهام قرار گرفته اند
تالش در برابر اعیان دفاع میکنند
ایشان سو اهای بعمل می آید تا
از خود دفاع کنند از میان این
همه پنجه ها در پنجه نمبر (۱)
جایی که کرم زهدی در آن جا
محبوس بود - صدای بلند شد که
حضور را متوجه خود ساخت: «ما
به رئیس شهر ها میگوییم که ما
گروههای اسلامی هستیم که در
این قضیه (ترور سادات) متهم
شده ایم، جر می نداریم بجز
اینکه میخواهیم نظام فعلی عوض
و بجای آن شریعت خدا (اج)
تطیق و بعرض عمل، گذاشته
شود. اینکه به این اتهام متهم
شده ایم شرف و فخر ماست» ما
به خاطری، این سخنان را به راه
انداخته ایم که (مبارک) آن را
پشنود و با خود بیندیشد و بداند

دکتر عمر
عبدالرحمان
عقب پنجه زندان
دجالت دفاع
دایرداد بیانیه
+ دیده میشود



بیانگر تمام چیز هاست و در
پهلوی آن هدایت و رحمت است
هرهیز گاران را (کسانی را که
امثال از او امر خدامیکنند و از
نوایش مپرهیزنند) ... ضعن
این سچرانی مشاهده میکنیم که
متهمین در عقب پنجه های زندان
تکمیل کننده و سرو صورت دهنده
کندیوا (یقصد انور السادات) لان
الحق انهادین بغير سیاست و لایسنس
بغير دین . وقد قال الله تعالى :
«ونزلنا عليک الكتاب تبیانا لکل
شئ و هدی و رحمت للملتین ط»
برادران ! اسلام یک حقیقت
تکمیل کننده و سرو صورت دهنده
تمام زندگی است ، اسلام دین
است ، دولت است ، شمشیر است ،
قرآن است ، مسجد است ، وزارت
است ، سیاست است ، اقتصاد
است و حکم است ، کسانیکه
میگویند .. دین در سیاست دخیل
نیست و سیاست در دین ، دروغ
میگویند (مطلوب شان انور
السدات بود) حق این است که
دین بجز سیاست نیست و سیاست
بجز دین ، خداوند فرموده است :
«کتابی را بر تو نازل کردیم که

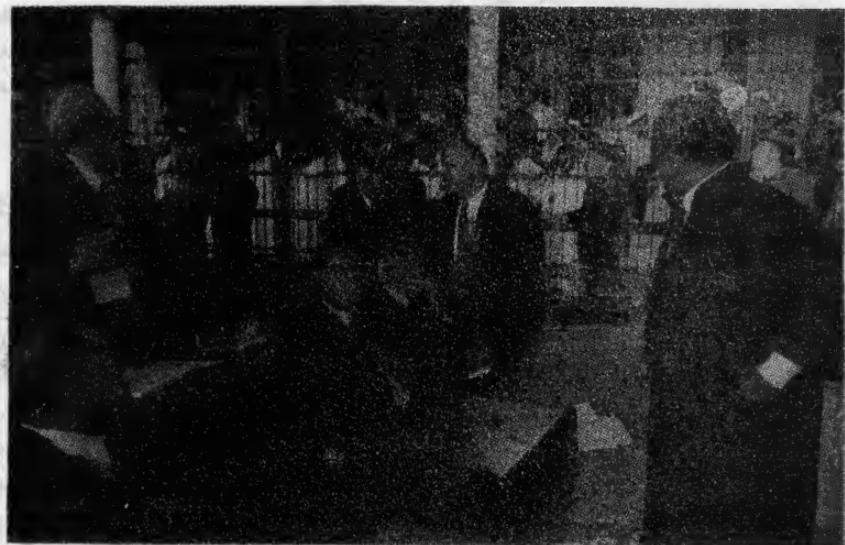
بیامی به (مبارک)
فؤاد الد والیبی ، عبد الزمر

روسها را از مصر خارج کرد و صحنه قبلی را تکرار نمود به این معنی که جای استعمار را خالی نمایند و بیای آنها امریکا را باز داد و آغوشش را جهت پذیرفتن شان باز کرد ، دیدیم که (الور السادات) به جزای عملش رسید اما امریکا چیزی دیگری میخواهد همه سادات را او و میخواهد که سادات را در یک هیکل تراشیده دیگر زنده سازد ، همین طور شد ، مبارک از گریان کارتر سر بیرون کرد و به دامان رونالد ریگان سقوط نمود ، مگر این طفلاک نو زاد به چوشک

لیقیه مفتوح (۵۵)

شهادت را در پیش گرفت دست غریبها در کار بود ، استاد مید قطب شهید با برادرش استاد محمد قطب و دو تن همشه هایش به اشاره بلاک کمونیزم در رأس ان زمام سویل امپریالیزم روس و به گماشتن (جمال عبدالناصر) به زندان طاغوت رفتند که از جماد فقط استاد محمد قطب زنده است و اعضای دیگر خانواده شریف ش راه رضای خداوند متعال (شهادت) شدند . ناصر ارمانهای دد منشانه اش را بگور برد و بیای آن (سادات) بر اریکه قدرت تکیه زد ، و زمام امور سیاسی مصر را در دست گرفت ، او که این کلمات از سینه های مردم نبعان نموده و تراویده است . مردمیکه میخواهند حق بگویند و رضای خداوند را کسی نموده لوای لا الله الا الله وان محمد رسول الله را بلند نمایند . جناب رئیس ! ما از تو چیزی دیگری نمیخواهیم بیز اینکه تو به رسالت اسلام عمل کنی ! (ما چوکی پرست و دیوانه ثروت نیستیم) ... نقش شرق و غرب در زندان طاغوت مصر :

حسن البناء را الگیسها شهید کردند و بنا بر توطه همین ایادی شیطان به شهادت رسید ، عبدالقادر عوده که قبل و یا بعد راه



دین جا دکلای سده سده سیاست سده میکنیده با میانی دنیل گفت
میگنیده آسرئان را بگت و خلیه میگنایند .

زمعنې بار سېچکلې جهادېم او د درې

علې نېمګه تیارو

او نبوی لار پیوونو له معنی
څخه خبر کړي - د اسلام
ټهربان او له ویاړه ډک تاریخ
ورته را وامر وي د خپل ټولنی
نهه حال ورته را په یاد کړي
چې د علم او پوهه له برکته
د نړۍ څلانده ستوري حیثیت ی
در لود اونن د علم او پوهه له
ښکلی اوروپیانه څراغ څخه بې
برخی ډ او د نړۍ له خورا
تیارو ټکنیکونو څخه ګنل کېږي.
څوک نه ووچې د دی ویده
ملت غورونهه د پیداری هفړنګ
وتنګوی چې د غربی او شرقی
اسلام دهمنو قوتونو له د سیسو
او شومو هلوڅلو څخه ی خبر
کړای شي ،
څوک نه ووچې د دی لاس
ترلي - والدنه شوی - او څولانه
شوی ملت - د لاسونو کړي
ورماتی له ستر ګو څخه ی مېیخان

او په خبره رسیدلو خلکوته
اجازه ورکړي چې پدی برخه
کښې آزادانه قدم واخیستلای
شی هر چاچی د هرځای نه سر را
پورته کړي په سر وهل شوی
دی او چا چې خوله خلاصه
کړي خوله ی ورینده شوی ده
او چاچی د قدم په تکل پېنه
اخیستی ده ټوکان ی ورمات شوی
دې د ظلم - فساد او غیر انسانی
سلطو و آکمنو قوتونو - پدشو
تیارو ټکنی د ټولنی څوګوټه په شمیر
په خدای مین او مسلمان سین
پېړی او څوانان پداسی حال
کښې را پورته شول چې .
له یوی خوا د وطن ګوټ -
ګوټ د ډېل او ناپوهی په
سوزوونکی اور ټکنی سټ کیدل
او داسی څوک نه ووچې د دی
اسلامی ټاټوپی مسلمانو او
سیدونکو ته د اسلام رښتني
مفهوم وروبا ی - د قرآن کریم

په تیرو دوہ برخو ټکنې موهغه
عوامل چې میوز د اسلامی مسلح
جهاد څخه پخوا پیښن شوی وو
بوروه و خپل .

اووس نوېټائیو چې زموږ د د
غه مقدس او سېپېڅل مسلح جهاد
د پیل او لوسر نیو کاروپانیانو په
شاوخوا ټکنې خپلی ضروری
معلومات او د وروستیو حالاتو
په هکله خه و لیکل شي .

(لیکولکی)

لکه چې په تیرو دوہ برخو
کښې مودا خبره په خورا
تفصیل سره و خپل له چې د
افغانستان غیر اسلامی واکدارانو
او د افغانی ټولنی با اثرو او
مخورو خلکو د ټولنی او وګرو
په علمی روزنه او د
علمی او چتو فکر وونو د
پیا را ژوندی کولو لهاره هیڅ
داسی قدم چې د اټولنه ی
روپانه کړي وای ندی اخیستی
او له په ټولنی پوهه - هوپیا رو

دېمنو قوتونو هلو خلو ته متوجه
شوي وو . او د اسلام (مسجد)
عزت او نه ورکیدونکي مقام د ييا
را ژوندي کولو لپاره يي تاند
واهه

سره را يوځای او د اسلامي
جهاد نوم يي ييا را ژوندي کړ .
د اسلام رېښتنې بېجان لا د خپل
لوی منزل په لوړنیو قدمونو
کښي وو چې د بشريت خورا
لوی او ستر دېمنت (کمونیزم)
سور پېرغ د روسي تانګونو په
بدر ګه د دی اسلامي تابوی په
میشخ کښي ورپهه او هغه غیر
اسلامي عملونه او کړئ چې له
زیاتي مو دی ټې پلي کولو لپاره
هلي څلی شوي وي ، په دا ګه
ډګرته را ووتنل .

روسانو د خپل روستي او اسماي
قدم د عملی کولو په تکل پدی
برخه کښي په ظلم - فساد او بې
حیاي مشهور سردار (داوڈ) په
کارواچاواهه ، ترڅو د دی مغروز
او لنه فکري سردار پواسطه هغه
پست او بې همته انسانان چې
کلونه ، کلونه يي د دریا په د
ستره خوانې تکيېنه او بې زحمته
تير کړي وو ، د راتلونکو پنو
امیدونو په هيله يي تطمیع کړي وو .
او هغه بې وجدانه او بې خبره
خلک چې د دریار په غښو کښي

او بالاخره داسې خوک نه
وو چې د روان خورا لوی او
خونپري سیلاپ د مخنيوی په هکله
د مقاومت لري خه هڅه وکړي .

او له بلي خوا :

د دی ټولنې واکمنو قوتونو د
خپلو خورا نا خیزو او بې نتیجو
هیلو د پوره کولو په تکل
اسلام دېمنو قوتونو ، او دهغوي
په لاس روزل شوو مزدورانو ته
اجازه ورکړي او چې د وطن
بېجان ، په مختلفو لیارو په جلا
جلانو مونو او چلاونو له اسلام
څخه لري او د اسلام مقدس
سېیغڅل او آزادی بېښونکي دین
په ضدي روزي پدغه اسلامي
تاتوبی کښي يي د ماتریالیزم
اصول او بنسټونه و لوستل او د
خوانانو په وړاندی يي دا خبره
را پورته کړه چې کنې له اسلام
څخه ورا خوا په بل نظام کښي
د خپل ټوند نیمکرتیاوه ہوره
کولای شي .

هو !

پدغښي نا مساعد و او له
ستونزو څخه ډکو حالاتو لښي
خینو هفو ګوته په شمیر علما وو
چې په جومات ، مدرسه ، پښونځي
او پوهنځي کښي يي د اسلام
ربنتنې مفهوم پېښدل وو په
اسلام - پوهه شوي وو - د اسلام

بری او د پېښو قلفو نه ين ور
خلاصن کړي .

خوک نه وو چې د دی ملت د
میراث خورو دار و تکولیوانو
داری ورمات کړي . د هفو ژامي
ور و خېږي چې په پېړيو -
پېړيو په دی قهرمان ولس له
احساساتو ، دینې سېیغڅل هیلو او
خدای ورکړو قوتونو څخه غیر
اسلامي او غیر انساني استفاده
کړي وو .

د هفو ژامي ور پېږي کړي چې
له سل ګونو ګلونو را په د یخوای
دا پاڅيدونک او انقلاب را و
ستونک ولس دې دینه ، نا
مسلمانو ، فاسدو او خاینو
واکدارانو په وړاندی د خدادی
سیوری په هیله - سر تیغی
کړي ټه .

خوک نه وو چې د بادار او
غلام هغه شوم او رسوا تړون
ورنات کړي چې د افغانستان
د مجاهد او مسلمان واس د وینو
د زېښلو او لو تولو په هکله يي
سره ټړي وو ، چې با دار به د
زور او ټونک له لوری او غلام
به يي د درواغو - تزویر - تکیو
او بې له اسلامه د دین په نوم
هلو خلو سره د اویده او نا پوهه
ملت د تل لپاره ناپوهولو او غلام
پاڼي کولو لپاره منهی تریزی وهله

لوی شوی وو، هنده بی احسانه او بی شعوره خلک چی له دربار سره ی گئنی تپلی وی، او هنده چی دربار ورته د شهرت، قوت او مشروطی شرایط برابر کری وو دی ته مهیله من کپری چی داؤد او ظاهر دوازه د بیوی فاسدی غیری بیجان دی کیدا شی چی د دوی پخوان حقوق پکنی خوندی وسائل شی.

او پدی ترتیب روسافو و کولاچی شول چی د دی ناپوهه سردار پواسطه خمپ گماری گوچا گیان دده تر شاه پهت کپری، او هم د دی لیونی او به قدرت مین سردار په واسطه هنده اسلامی حرکت چی د دی خاوری رینتیو بیجانو پیل کپری وو له مینخه بوسی. همسفه وو چی روسانو د کی - جی - بی جاسوسی شبکی د غروهه واسطه د لیونی او سست سردار د تخت د سیوری لاندی د اسلامی تحریک د غرو په نیولو پیل وکر له جومات، مدرسی، پهونځی او پوهنځی هنده بی د دی اسلامی تحریک د مخلصو غرو په نیولو شروع وکره، او د کابل بنار مرکزی زندان د دی اسلامی پاخون له سوور کوولکو خنده دک شو.

نو د اسلامی تحریک هنوه غزو چی د دی وحشیانه حملو خنده ی هنخات ترلاسه کری وو او د افغانستان لوړو او ازادر غرونو ته ی پناه وری وو دا اسلامی تحریک ی ژوندی وساته، او د روسانو د ایجنت (لیونی سردار) به خلاف ی اسلامی جهاد اعلان کړی، او د وطن په ګوت ګوت کښی ی د کی - جی - بی د غرو د له مینځه ورلو لپاره په سلخو حملو شروع وکره.

هو!

د دی اسلامی انقلابی حرکت اقلابی او په خدای مینو غرو د وحشت، ظلم او حیوانیت په توره او کرغیز نه دوره کښی د خمپو سرلونو په قیمت او د پاکو وینو په پدل کښی ڈا سپیځی اسلامی بیرغ او چت وسائلو رینتیا هم:

په داسی وخت کښی چی دیونی سردار په مقابل کښی پورته کیدل څینو پستو او بی همتو خلکو د دیوال سوه سر جنګول ګنل.

ځینو بی علموتش په نامه عالمانو بناوت او سرغونه ګنله او په رضی ی د خدای جل جلاله د ټاک کتاب او د نبوي احادیثو تحریف په وسیله فتو ګان ټیار وی. په داسی وخت کښی چی څینو

پوهانو، پروفسورانو، عالمانو، شیخانو، پیرانو، ملکانو، خانانو او با نفوذه خلکو د دی لیونی سردار (چی د کی - جی - بی د شبکی د پلان یوه برخه وو) لمنه هومه ټینګه کړی وو چی د هنده د خو ورځو پاچانه لپاره ی قانونونه او اصول جزورول او د هنده پایبنتی د ملت د پایبنت په نوم تعبیر ولو هو!

رینتیا هم:

په داسی وخت کښی چی اسلامی جهاد د خلکو له یاده وتلی وو او نزدی وو چی د جهاد مفهوم له مینځه ولاړ شی د اسلامی جهاد اعلان د کلک ایمان او د خدای جل جلاله په کتاب او د هنده د پاک او سپیځی پیغمبر صلی الله علیه وسلم په لارښونو د پوره او رینتی پوهی او بشپړ باور او عقیدی خرگندونه وو چی لوی خدای جل جلاله د مدرس، جوماتونو، مکتبونو او پوهنتونو شو عالمانو ته ور په برخه کپری وو.

دغه رینتی عالمان ووچی د اسلامی است یو خورا لوی سنتونه را ژوندی کړی، دغه رینتی عالمان وو چی په خپله دار ته وختل، په خپله ی د سولو په قبول کړل. خپلی غوبی ی په

پیل که اود هغه رهښېنى فیادت
ی هم په لاس کښی واخیست -
دهه لارښوونه او رهبری ی هم
خپله دنده و ګرڅوله . ددی جهاد
روبانه لیار د زرگونو علما وو په
وینځر و به شوه د زرگونو -
علما وو د څانو په زینه ولوا وکړه
ولو څلاته شوه . علما وو دا
پاک جهاد د اسلامی لزړی
مفتکوري د عملی کولو په هیله
او تکل پیل کړه ترڅو پدی
پاک او سیچلی ټاتیو کښی
اسلامی سوچه او پاک نظام چې
په قران کریم او نبوي لارښوونو
کښی واضح شوی دی عملی
کړی .

اسلامی علما وو دا جهاد یوازی
او یوازی د خدای د رضا د
ترلاسه کولو لپاره پیل کړه او
ازاده په درلوده چې د تل لپاره
به دا پاک جهاد په خپل اصلی
او واقعی شکل سره چه د اسلامی
اصولو په بنسټ به بناء وي مخ
په وړاندی یوځی - ازاده ټې
درلوده چې د دی جهاد رهبری
به د تل لپاره اسلامی علماء په
غواړه لري اسلامی - علماء به ټې
په سرکښی ولاره او تر تولو
لومړی په د قربانی او فدا کاری
میدان ته وردانګی .

پاڼ په ۶۴۷ مخ کې

ضمون په در پیمه برخه کښی
تیر شو .)

د مدرسي زده کړو چې د جهاد
بریغ ی په وینو لیکلی او د سر
په قیمت او چت ساتلي وو .

د شهید اخغښر حبیب الرحمن او
شهید مولوی حبیب الرحمن
شهید ډاکټر عمر - شهید
فیضان - شهید محفوظ - شهید

نصرتیار - اونورو سلکونو شهید
انود خط ربینو لار تلونکود

شهیدانو دا پاکه لیار یوڅل
پیاپه خپلوا وینو تازه کړه - او د
اسلامی جهاد په پیل کښی د لته
هم تر تولو وړاندی علما او
خدای پیژندونک خلک وو .

مسلمانو علما وو دا پاک او

سیچلی جهاد شروع کړه . پغڅله
فداکاری قربانی او سرپرندنله ورکړه
او هم په تول مسلمان امت دی پاک
او مقدس جهاد ته راویا له چه د
اسلامی علما وو دربینو فداکاری
او واقعی سرپرندنی

په نتیجه کښی د تول مسلمان
است وینه په ګوش راغله اسلامی
ولولی په زاپهار ولی ایمانی قوت
په یون وکړه اود اسلامی جهاد
څکبیرونو ګفرلې زونکن نعری
د وطن له ګوت ګوت خڅه
راپورته او د با طولیه په همتوا
و په ایمانو لبکریالوی بزید وکړه
اسلامی علما وو دا پاک جهاد

مرغانز و خورلی ، په خپله ی
قبوله کړه چې خانونه ی د
طاغوت او شیطان صفتنه قواوو په
ګولیو سوری ، سوری شی ، دغه
په اسلام پوه عالمان وو چې
په زندانو نوکی ی وهل ، تکولو ،
تیل داغ او نسور تعذیبونه
و ز غمل .

و !

په زرگونو نادودی ی و ملنی .
تر خوپیدی ملت کښی د اسلامی
جهاد ، روح را ژوندی کړی
د دی امت په خوانانو کښی د
شهادات وینه را ګرمه کړی .
د دی امت په خوانانو کښی د
فداکاری او قربانی احسان
راوپا روی او کله هم
چې د کې - چې - په جاسوسی شبک
دو هم په او د معنی مینځ ته
را ووتلو ، که څه هم د پستو
او په ارادو خلکو ارادی هومره
ورپسی تیقی شنوي چې که د
داود د فوړ شمیر (ایتازه) وونو
ترهکی یو لکوانیا زرتوته ورساوه ،
اود وطن په ګوت ګوت کښی
د مارکسیزم د قلسنی عملی کولو
ته د ولونه وهل کېډه مګر د
هفو عالمانو (دلته له عالم خڅه
هغه علم مراد دی چې خدای جل
جلاله ټې پری پیژند لی وی چې
پدی هکله پوره تعلیل د همدي



Ahmad Shah Massoud
Ahmad Shah Vahdat



فلا تخفى الْيَتْرَى قَلَّا فَيَسِّرْ لِلَّهِ الْمُرْسَلُونَ إِذَا عَنْتَهُمْ بِرَقْنَ؟

شَهِيد سَعَام



د جهاد فضيلت دنيوي

ا حاد يش په ناک کې

درجى ئى نه وى تراسه ئىرى
چە: ۱- هەندى د حق او باطل پە
يىلولو علم او معرفت (۲) : د
ھەقى علم مطابق عىلى مظاھره
(۳): دعوت او تبليغ (۴) : ثبات
او استقامت يى صبر ، حوصلە
پىدى معنى چە د مصائب او
ابتلاؤت پە وخت پە حق ثابت
او مستقىم واوسى او خېل نېغ خە
پرى نىڭدى .

دوھم : د شيطان سره جهاد
دوھ قىسىم لرى (الف) : د شيطانى
شېھا تو د فەم كۈل پە ايمانى
يېقىن سره (ب) : د شىيطانى
شەھواتو د خواهشاتو سره مقابله .
چە اول قىسىم پە پېشپەر يېقىن
او د وھم پە صبر پورى ارتىاط
لرى . لىكە چە رب العزت د
السجدى پە سورە كىنى دغە
نطلب داسى واضح كېرىدى
«گرخۇلى مۇوه پېشوايان
چە لارپۇونە بە يى كۈلە پە
امزۇنىڭ» هەركەھى د وى

حساپىزى او دا يولوی مېنھۇصى
جرم دى .

(د) د دعوت او سارزى پە
مسىرى كې مصائب او مشكلاتو
او آز مايشىونو چە دا د دى لىيارى
خەصوصىت دى صابر او ثابت
قىدى او سىيدل پە دى باور چە
دا تۈل زىجۇنونە رېپونە دخدايى د
كىلىي داعلا پە جەھتكى دخدايى
پە نزد وزن او ارتش لرى
او دا د خدايى سنت دى چە

خېل مۇمن بىندە بە حەتما د امتحان
مېداب تە ورائىدى كۆي ترخۇ
چە پە اجتىمع كى دردو اغجەن
او رېبىتىت بىلتۈن پېداشى
او كىرە دكوتە خى جىداشى .
كۆم وخت چە يو انسان دا

خالۇر مىرھلى طى او تكىملى
كۆي نو پە نېتىجە كى د غە
شەخسى د رىالىيۇنۇ پە دەلەكى دريائى
د (خدا پرست) لقب تراسە كۆي
ھەكە چە ساف صالحەن پىدى
سەئەلە متفق دى جىن يو كەس تە
درىائى توب نوم نىشى ورگولاي
ترخۇ چە هەندى ذكىرىشى خالۇر

پە لىيارە كى جهاد د اسلام پە
عملونى كۆي لور او بەھەر عمل دى
او د اسلام د مبانىو خى اھەم
بىناءدە نووايىو چە جهاد پە خالۇر
دولە دى :

(۱) د نفس سره جهاد .

(۲) د شيطان سره .

(۳) د كىفارو سره .

(۴) د مانا قاتىنۇ سره . د نفس

سرە جهاد خالۇر مەتىنى لرى :

(الف) د الھى ھەدایاتو او
سېپىخىلى احکامو پە علم او زەدەرە
خېل نفس مەكەنۈلۈ .

(ب) هەفو زەدەرەپۈر ھەدایاتو

(الھى احکامو) د عملى كەلول او
پە ژۇندىكىنى د پلى كەلول لىيارە
خېل نفس امادا كۈل .

(ج) هەفي ازىزېتتاكو اعمالو ؛

عىقاڭدۇ ، اخلاقۇ او ... تە بلنە او
دعوت خېلە وظىنە او مسۋايت
كىنل چە د خالاف پە صورت كى
انسان د حق كاتىنۇ پە قىفارىكىنى

بادی یا نفسی انگیزه واوی جهاد نه بلکه صرف جنگ او انسان وزنه شمیل کیمی . او د خدای(ج) د رحمت امیدواران هفه خوک کیدلای شی چه په دی دریو شیانو چه ایمان ، هجرت ، جهاد دی قائم او ثابت و اوسی لکه چه دا مطلب خداوند متعال د بقرا د سورة په (۲۱۸) ایت کی داسی بیان کریدی : «هفه کسان چه مؤمنان دی او هفوی چه هجرت او جهاد کریدی د خدای په لیاره کی ، دا کسان دخداي د رحمت امیدواران دی . او الله تعالی بپنونک سهربان دی» لکه خونگه چه ایملن د هر فرد مؤمن عینی فرضیه د همدارنگه دو هجرتونه په هر یوکس په هر وقت کی لازم دی (لوپری) د خدای طرف

او خنی ئی په بعضو وختو ک د کفای غرضو شان لری ، د پیغمبر اسلام ارشاد دی : «هفه خوک چه میشو او غزائی نه وه کرپی او نه ئی ورته اراده لرله نویروشوندغه کس په صفت د نفاق» .

او جهاد نه پوره نیوی ترڅو چه سری هفه خای یا وطن ترک نه کرپی چه په هفی کی سیاسی قدرت د ملحدینو او کافرو په لاس وی او دا پکشی د مکومیت نه پرته بل خه نشی دولای چه په شرعی اصطلاح کی په هجرت یادنې او هجرت ، جهاد نه تمامیکی ترڅو چه په راسخ او مخصوص ایمان بناء نه وی حکم هفه جنگونه او مقاتلی چه د ایمان په اساس بناء شوی نه وی بلکه باعث په کی خم بله

سبر اختیار کړه او زیونو په آیتونو نی یقین کاوه» کله چه انسان ته د خدای د آیتونو رینتی باور او په هفی د صبر یعنی ثبات او استقامت نصیب شی او هم د هفی د شیوه ، تبلیغ په جهت کی خیل مسؤولیت تر سره نړی نودا مامت او فیادت العام به حاصل کرپی او دائمو په صفت کی به حساب او هم به ئی د شیطان سره د جهاد مسؤولیت ترسمه کرپی وی . دریم : د کفارو او منا فقینو سره جهاد خاور درجی لزی .

(۱) په زړه (۲) په زړه (۳) په مال (۴) په نفس (خان) چه د سنا فقینو سره جهاد مخصوص دی په زړه او د کفارو سره په لاس . خلورم : تیری کونکو (ظالمانو) فاسقیو او مبتدیونو سره جهاد په دریو مرتبو تقیسمولای شی : (الف) د عدم قدرت په وخت په لاس منعه کول .

(ب) د عدم قدرت په وخت په زړه تبلیغ .

(ج) د زې د توان د التفاه په حالت کی په زړه سره بد ګنبل دی ، چه دا قولي مراتبی او ، الواقع د جهاد د یار لسوته رسپری چې خنی ئی د هر مسلم لهاره په هر وخت کی عهی فرض



در مکن از داعش د کړی د یونی میشن کو جامیں ته رې، از د حشیان جاف
• رومن لفیت ګرفته لند .



این حسم کی دل صد علیع و سایل تجزیه که باز کشتن بنین اللئے برائی فیض
عاتی صاحا و دین بردن مردم مسلمان و شنیور کشیدن بکار می بردند
در عکس نویز نیز فرموده بی: ان لو مرد که بیانگر دین و پیغمبر است.

نه او خپل دعوت فی لوبو ،
ویو ، میانو ، اصلیلو ، بیغلو ،
نزو ، پیریانو ، انسالانو ته عام
کرمه چه د دی دعوت به جریان
کی د خدای محبوب پیغمبر د
قسما قسم زیانی او لاسی کراوولو ،
تکلیفونو سره مخانخ شو لکه د
دا د خدای سنت دی چه د
استعداد دلو د فوت به تناسب
په انسالانو امتحانات او آزمایشونه
لکوی لکه چه رسول اکرم صلی
الله علیه وسلم ارمایل دی ، چه
سخت تر ای هلاوی به پیغمبرانو
وی او بیا د هفوی په خاصو
اتباعو د خلوص او قوت ایمان
په اندازه یو به بیل پسی ، نویسا

خان نسبتو نکی پورته بشه ! خلق
او ویره و او دخیل پروردگار لوفی
بیان کرمه او جامی دی پاکی لره ،
نو الحضرت(ص) په بوره بیرونه
او ثبات د دعوت به خپرولو
شروع و کرمه چه په شهه ، ورخ په
پنهه او بشکاره فی د خدای طرف ته
خلق را بل او هم چه د حیجر
د سوری دا آیت نازل شو
زیارات کوپیش کوہ په بیان د همه
خه چه تا نه اس کولای شی»
پس محمد رسول(ص) د پخوا
خخه لا زیارات خپلو له ستری
کیدونکو سیاھوله د دعوت په
لیار ک دوام ورکم چه د هجا د
سلاستیا او آزارولو له ورته باک

ته هجرت په اخلاص سره پدی
معنی چه هر عمل او ترک دسپری
خاص د خدای در راه لپاره و
اوی دوهم رسول ته هجرت پدی
معنی چه په خپلو تولو کپروکی
د هغه مبارک متابعت اختیار کپوی
او همدازنگه د نفس او شیطان
سره جهاد د هر مسلم عین و جیبه
ده چه نیابت پکنی شرعاً نه کاف
کیوی او جهاد د کفارو او
منافقینو سره کله د بعضو
مؤمنانو په اداء د نورو د غارو
حخه ساقطیبی یعنی کفای فرض
وی . دتیر شوی بیان په مناسبت
ویلای شو چه کامبیزین د خلکو
د خدای په ورالدی هغه خوک
دی چه د جهاد تول مراتب فی
مکمل صراغات کپوی وی . همدا
علت دی چه محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم د خدای(ج)
په لزد د تولو کائنانو له خوره ،
اکمل او ، هرز دی خکه چه هغه
مبارک د جهاد تول درجی اشهه
او عمل کپوی وی .

او د خدای په لیار کی فی د
مجاهدی حق اداء کپوی فی چه د
بعثت د وخت حخه فی شروع او
د مرگ ترا خری لیقی اوری فی
ورساوه خکه چه په ده مبارک د
مئر د سوری دا آیتوله نازل شو
چه فرمائی « ای په جامو کی

کارشناسی از بُلگاری

است و برای اعضای این مؤسسه شیطانی تمام نعم مادی آماده و تیار است پس برای شخص خداشناسی که سالیان دراز در مؤسسه جاسوسی و آدم‌کشی در غایت ناز و تنعم بسر برده باشد و هیچگونه فشار سیاسی و اقتصادی تهدیدش نکند چه ضرورت می‌بافند که در یک کشوری که یقیناً چنین شرایطی برایش میسر نیست در خواست پناهندگی می‌کند. دوم اینکه کوزیجکین از زمان پناهندگیش به غرب تا حال آنچه بیان داشته تبرئه موسسه خونریز (کی-جی-بی) در مسأله اشغال افغانستان توسط قوای اشغالگر و بی رحم روس که فصل جدیدی بر تاریخ جنایات روس افزوده است، می‌باشد. وی ضمن اظهار نظریاتش در مسأله افغانستان فقط به افشار حقایقی اکتفا ورزیده که در حقیقت از نظر اهل خبرت پوشیده نیست. داستان اشغال افغانستان هم چشم دید مردم مسلمان و مستضعف

آن کشور بیویه در پالیسی خارجی آن تغییرات رخ دهد و این موضوع از طریق نشریه‌ها و رادیو های جهان غرب سرو صدای ایجاد کرد. البته غرب هم به گمان اینکه شاید در وی حسن نظری در برایر غرب به لاحظه بر سد آینده امیدواری از او پیش یافته کرد. زمانیکه ولا دیمیر کوزیجکین جاسوس سابق دارو و قابل اعتقاد شبکه شیطانی (کی-جی-بی) به غرب پناهنده شد، برای اینکه غرب را قانع ساخته باشد که وی براستی در برابر روس تنفر دارد، یک سلسله موضوعات را بنام اسرار دولتی امپراتوری روس تلویحاً فاش نموده بگوش جهانیان رسانید. از نظریات کوزیجکین چنین بر می‌آید که وی به دستور مستقیم زعامت جانبد روس خواستار پناهندگی در غرب شده است زیرا مخدوم اینکه: قسمت گزاف از بودجه روس در سخدمت (کی-جی-بی)

بریزیف، گرگ پیرو خونخواری که مدت هژده سال ملت روس زیر بار استمارش در آتش تکالیف و زحمات سوخت در حالیکه دستهای کشیش بخون ملت مستضعف ما و مستضعفین جهان آنوده بود چشم از دنیا بست و لکه های نگینی از خود بردامن تاریخ گذاشت. بعد از در گذشت بریزیف، اینکه چهره کشیف دیگری که وی نیز مدت پانزده سال در مکیدن خون ملت روس و مستضعفین جهان، بخصوص افغانستان مهم سزاگی داشت، بر سر اقتدار امپراتوری روس تکید زد این مرد خونخوار «هائزی الدروپوف» است که مدت ها در رأس شبکه جاسوسی و خونریزی (کی-جی-بی) قرار داشت. وی در ظلم و تشدد و خونریزی کمتر از سلفش نیست. زمانیکه اندرزپوف خلف بریزیف تعیین شد، جهانیان چنان پنداشتند که در صورت تجدید رهبری روس، شاید در پالیسی

مسئله افغانستان که بعد از بقدرت ریسیدن الدروپوف صورت گرفت، نیز یک صد و چهار ده کشور جهان، فیصله بر اخراج فوری روسها از افغانستان نمودند، لکن امپراتور جدید روس به تأسی از خط نشی بریزیف که خود نیز در تصمیم گیری آن سهیم بوده است، این فیصله را بیاد مسخره گرفت و حال چهره کثیفیش بیش از پیش به جهانیان هویا شد و یک بار دیگر ثابت ساخت که دستهای وی نیز همسان دستهای سلفش بخون ملت مسلمان افغانستان رنگ است و در آینده نیز خواهیم دید که زمامدار خون آشام جدید روس در بند اسارت کشیدن و خونریزی ملل مستضعف چه نقشی ایفا میکند؟ زیرا وی نه تنها در مسئله افغانستان بلکه در معضله های لیستان، کمپوچیا و لاوس نیز پالیسی بریزیف را تعقیب میکند، البته کاه گاه بصورت غیر مستقیم روسها در پالیسی شان از خود نرمی نشان میدهند، ولی ملت جهان افغانستان فریب نیزگهای کاخ نشینان کرملین را خواهد خورد، زیرا کرملین در دروغ گفتن ید طولا و شهرت جهانی دارد.

لقبیه دعفه (۴۰)

ریزی میشود و بعداً در معرض تطبیق قرار میگیرد. از زمانیکه اندره پوف برایریکه قدرت روس نکیه زده است در افغانستان همچو سابق گشتارهای دسته‌جمعی و حملات و بیمارهای پرچمانه بردهات و قصبات ایت کشور ادامه دارد و پلانهای گستردۀ روس بمنظور خونریزی ملت مظلوم و همین مادر معرض اجرا قرار دارد. روسها در حملات اخیر خود بر نیگرها که در اوایل برج قوس میان جاری صورت گرفت، در حدود هزارخاله را به آتش کشیدند. مواد ارتزاق را طنخه حریق ساختند بولانقد مردم را به یغما برده و تعداد زیادی از باشندگان این دهات را پرچمانه بقتل رساندند. و عین این مسئله تاریخ سه بیانی در ولسوالی سرخود نیگرها تکرار شد.

از زبان اشغال افغانستان توسط قشون سرخ در ملل متحد چهار جلسه راجع به اخراج عساکر روسی از خاک افغانستان منعقد شده که بدون مالک اتمار روسها دیگر همه مالک جهان فیصله بر اخراج عساکر قوای مت加وز روس از افغانستان نمودند ولی روسها همه آنها را نادیده گرفتند، در چهار مین جلسه ملل متحد نسبت

این کشور است و هم جهانیان از آن آگاهی خوبی دارند. مسئله بزرگی که کوزیچکین به زعم خودش در افشار آن از خود جسارت نشان داده فقط متهم نمودن بریزیف در سیاست خارجی اش خصوصاً معضله افغانستان بوده است.

حال آنکه این رسم دیرین رو سهاست که زمامدار جدید، زمامدار گذشته را متهم و مرتكب همه جنایات میداند که از کاخ کرملین فرمان آن صادر شده است، تا بدين ترتیب در جهت استحکام قدرت خود از جانبی پشتیبان ملت مظلوم روس را که بکلی از ا نوع آزادی ها اعم از آزادی سیاسی اقتصادی و... محرومند، بخو دجلب نمایند و از سوی دیگر جهانیان را بخود خوشنی و امیدوار ساخته باشند که وی یکی از چهره های بر جسته جهان در امر صلح طلب است.

اندره پوف خونخوار جدیدی که بعد از تلاش زیاد توانست به جانشین بریزیف انتخاب شود، مدت پانزده سال شبکه جاسوسی روس را رهبری کرد. اهمیت این شبکه برای روسها تا جای است که تمام پلانهای روس از طرف این مرکز ظلم و اختناق و فسادی

شهرت ننگیاں

ورکولی. یوه مجاهد پدا می حال کی
چی په خولهئی لنیلوهه موسکایکاریدله
وویل : په هغه تیره جگړه کی چی
د کمونستانوووه راغلی وه دهغه
وراندی غره په بیچکیمو عسکر
داسی توی کړل لکه ترخی منی.
بل مجاهد د ملحدو عسکرو په.
هی غیرتی او دارنټوب پوری خندل

سیمه د ملحد حکومت له قواوو
او عناسرو خڅه په بشپړه توګه
آزاده شوی وه مجاهدینو د
ولسوالی دنیلو په وخت کی په
زیاته اندازه وسلی او مهمات ترلاسه
کړیو د مجاهدینو په واک کی د
څلواکه منطقی په مزونو او
سرحدونوک اسلامی بیرغونه په
ډیرویا په افتخار ریبدل او د
مجاهدینو د منظمو ګروپونو پهري
او د ساتني او حفاظت ډلو په
ډیره مینه او ولوله له څلوا په
غニمت نیول شویو تویکونوسره
په څلوا منگرونوک چمتو ناستو.
کله په چی د مجاهدینو ګروپونه
د پهري او یا د عملیاتو په قصد
روانو د کایو او پانوماشو مانو
په تردیره ورسه په بدرګه د (اټه
اکبر) ناری وهل او په ډیر شوق.

به ورسه روانو.
د کینی ، تربکنیو ، او دینمینیو
پهخای تول ولس په دیره مینه او
محبت سره دیوبول ترڅنګ ولاړو.
د مجاهدینو ترکترول لاندی
سیمی په سرحدکی چی اسلامی
پیرغ ددغه منطقی د آزادی زیری
ورکاوه د مجاهدینو د پهري په
ګروپ له خپل قومندان سره یو
خای په څلوا سنگرونوک په ډیر
غور او ویار ناستو ، هغوي په
څلوا منځو د خپل حقی
اسلامی معړی په هکله غریبدل
او هر یوه پدی پاکه او سپیڅلی
لارکی د سرشنندنی او قربانی وعدی
زغر واله
لنه خندل!
مجاهدین په همدا خبروکو چی
له لیزی د دینمن

نهی لاسو نه زپدیدل ویل ویل
مود بریالی کیرو له مودسره
ایمان عقیده او الهی مرسته او
نومک ملکری دی ، مود ته د
خپلی مبارزی په لارکی ژوند او
مرگ راحت اوسته یا د غه هرخه
انخخار او ویارکنل نیوی.

بل مسیحه ده مسیحه ده مسیحه
له خوا هیچ مرکه او جرگه نه
منو مود داسلام او وطن د آزادی
په لارکی قیام کړی تر څو ټوچی
د باطن پلویان له منځه نهودی و پری
زموږ دا بیارزه او جهاد به
همدغی دوام لري.

ټولو مجاهدینو په یووه آواز سره.
مود به هیڅکله هم له
خپلی مبارزی خڅه لاس واله خلو
مود به د ژوند تر روسټی سلګ
پوری خپل جډو جهاد جاري ساتو
پداسی حال کی چې جرگه
زښویو یو مبنی دو د دی هنې
ته احترام لرو ، خو هغه جرگه
چې د کمونستانو له خوا چې
کفار مطلق دی او له مود سره
هیچ رابطه او پیوند نلري او
زمود د دین او وطن دېښنان دی
په هیچ دول جرگه او مرکد نه
منو او نه په هنې د جرگی نوم
بدو ، ټولو په ګډه د (الله اکبر)
غوره پورته کوي او د توپکو د
پاچ په راهه اخ کې

بې پیل وکړه :
دوردګو ګرانو او سپیڅلو
او سیدونکو !

مجاهد لرڅه و خنډ او پیښه
د پاتنه لیک په لوستلو پیل وکړه.
«روسټی پیښې چې ستاسی په
سیمه کی منځ ته راغلی دسوغه تفاه
او خینو نور و غلط فهیمو او د
دېښنانو د تبلیغ څرده نو ځکه
څلکی دولت دوردګو ټولو
او سیدونکو ته دکمکی اختر مبارزی
والی او یووه قومی جرگه چې
دلازدینو اشخاصونه عبارت ده
ناسی ته د مقاهمی او روغی کولو
لهاره دریوی — د جرگی غږی
دادی : . . .

مجاهد چې لیک لوی د تهر د
شدت له اسلهی میخ تک تور اوږي
او کاغذ په دیره ، غصه څیروی
او وائی : زموږ اوستاسی تر منځ
اختلاف ترهنې چې ستاسی ټولی
ربنې له بیخ نه غوشې کړو نه
حل کیږی اونه ورکېږي.
بل مجاهد خپل توپک پورته
اووئی ویل : زموږ جګړه د حق
او باطن ترمنځ جګړه ده زموږ
جګړه د اسلام او کفر ترمنځ
جګړه ده اوښو په هیڅکله له دغې
جګړی نه خو چې بریالی نه شو
لاس واله خلو.
بل مجاهد چې له دیری غصی

علیکوپتر الوتكه رابنکاره شو -
مجاهدینو دالوتكه په لیدوسره ،
سلامی خپلو توپکو ته مردک تیر
کړل او د تیارسی او چمتووالی
غږو پورته شو — الوتكه چې د
مجاهدینو تروواک لاندی سیمی ته
ورسیده نو مجاهدینو د توپکو خولی
د اسماں په خوا پورته او دزی
پیل شوی ، خو په هغه زغرواله
الوتكه د توپک ډزو چېرته
اغیزه کولی شو.

له الوتكه نه کوده کوده
کاغذونه راځورخول کیدل —
مجاهدین د دغې صحنی په لیدلولی
څه آرام شول او پیلی یو ، بل
ته وویل : کاشکی له مودسره
خوکوم درونډاشنیداروی چې
اووس مو په ځمکه درته نسکوره
کړی واي — بل مجاهد و ویل :
غمئی مه خوره زموږ د دغه
توپک مقابله هم نشي کولی —
پدی وختکی دالوتكی نه راځورخول
شوي کاغذولو کوده ځمک ته را
و رسیدی یو ، مجاهد کاه چې یو کاغذ
په راځیستېله دی چې پې ګوری
د قهر د شدت له اسلهی توقه
توقه کوي ، بل مجاهد غږ په
وکړ ته و ګوره ، چې پیلی څه پک
لیکلی دی ، پدی کی هغه مجاهد
چې په لیک لوسټ پوهیده یو
کاغذنې را اوچت کړ او به لوستلو

دغانتلکنه

ددوی د ناپاکو قدیونو استوکن
خای شی .
زه د حق په لاره کی و تکول شوم
بندي او د سختیو سره مخامنخ شوم
هري سختی زه د مرگ سره
مخامنخ کپری او د ژوند خخه
یئی تمه او واید پیری شوی ۋ
خود حق په لاره کی زما تگ نور
هم پسی گپندي کيده .
مرگ نی زا خخه هير کپری ،
مال او اولاد خخه ئى بى پروا
کپری وم .

غت شوم او په اسلامي محیط کی
د اسلامي خوي او عادت خاوند
شوم .
د پلار نیکه او مشرانو په توره
بیزانه چه تاریخ ور بالاندی فخر
کوي ویاریدم .
ھفو پخپل وخت او زمان
انگریزان مغل او هر هفه دېین
چه زمۇنپە خاوره باندی پل ایسپى
د پل ایسپو دلو په خای ئى سرور خخه
غوش کپری او وخت ئى ندى
ورکپری چه زمۇنپاکە خاوره

ھوزه د دین ، خاورى ، ناموس
د پاره قربانى شوی يم .
زما د تن جامى چە زما په سرو
وینو لولى دى زما د پاره د فخر
او و یار كفن دى زه پخپل وینو
لەپېدىلى يم .

مالرە حاجت نشته دى چە غسل
را كپل شى او يامى تى تە كفن
ورواغوندى دا پدى چە دشھادت
نعمت ز ما په بىرخەشۈيدى .
شھادت لوي نعمت دى .

زه د حق په لاره کی لە خپل
سر ، اولا دا ومال خخه تىر شوی
يم چە د غە لوي نعمت زما په
بىرخە شو .

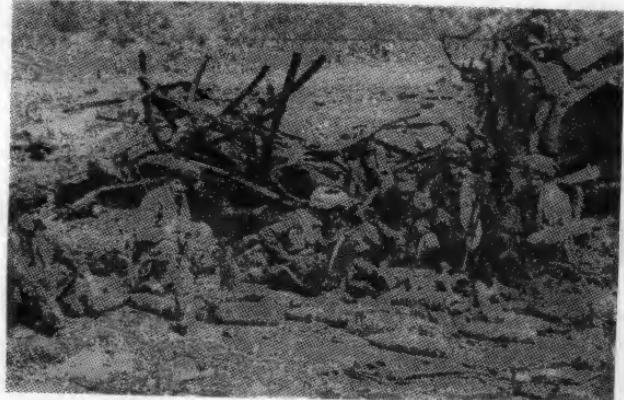
ماڭە د خپل مور بە غېرىڭى
د قربانى درس لە شودو سره
يۇخاى را كپل شوی ۋ .

زه په ور كتوب کى د قربانى د
پاره روزل شوی وم او دامى
منزل تە مى سىرگ په لاره وى
چە كەلە بە د خپل مور د تعلیم
او روزنى ثىرە ، مىوه زما په
بىرخە كېرى .

كالۇ نە مىاشتى تىر . يدى زه



د دېمىن عەمەنلىقىدە دىسلىچىد اتۇمچاڭىلۇپە لاسى يېڭىزى شوی . زمۇن دەھىۋاد
گوپتە . گوتە دا ساتىيەنەن شاھىدى .



کېيدى .
لە شىطان نفسى سره پە جىڭرىنى
اوسى چە د دىن او خاورى تول
دېشمەن ز مۇنۇ دىيوالى پە زور او
قوت سره داشىتى لە منىخ چىخى
لارشى چە د افغان پە تارىخى كى
د پالارىكە د مېراني يادونى تر
شىڭ ئى د اولاد مېراني او تورە
د سرو وينو پە كىرىشۇ د راڭلۇنى
نسل دوياپ د پارە ولىكىنى شى
مال دولت خوشۇنىكى مىيىخ وخت
چەمەن نىشى كولى تا مى دىنیا ،
مال او دولت تە شاه كېرى چە
پە جەمادى كى ستاسى دلاسە تول
دېشمەن مات او هلاك شى چىخى
چە زە كوم وخت شەمەدەت لە تاسى
شەخە جدا كوم نۇ تاسى بە زما
سرە يواخى تۇ ابىدى استوگۇنى
پورى لارواي او ـ كە خە شى
مى لر لۇ هەقە پە مىاڭ دىد كى
را چىخە پاتى شول د تاسى چىخە
بە هە پاتى شى ،

پوه شوم چە زما خېل خېلوان
زما پە وينو لپى او لمىدىلى تىن
باندى غەمجن او خېكەن كىوي
مڭر مالارە . داسى خوبىنى پە بىرخە
شوه چە د داسى بىر چىل لگىدەلو
ارمان راسىرە ملگىرى شو .
كا شك چە زە بىا اوپىا اوپى
شمارە ژۇندى شوئى او د حق پە
لارە كى د شەمەدەت جام مى پە
برخە شوئى واي
زە د شەمەدەت د نەمەت پە ملگىرىقا
سرە دا بىدى ژۇندە خاوند شوم
ھىسى ژۇند چە د نۇرى د مىخ
اوسيەدونكى زما پە ژۇند باندى نە
پۇھىرى ،

زما ژۇند نۇرى د ژۇند چىخە
دېر غۇرە او زە ئى د سايالو چىخە
دېر عاجىزىم ،
زما پېيغام د حق او د دېت
خاورى د ساتانى پە لارە كى
مەجاھەدىنۇ تە دادى چە خېل
قەدەنونە د اسلام پە زىنەت ئىتابت
زە هېيىخ پوه نە شوم چە زە
خىنگ ولىكىدم او نە مى كوم
درد او تكىيف حس كولو دو مرە

الو تکو را باندى بمونى وغور
خۇل را كىتو نە ئى را باندى
استعمال كېل توبۇنۇ را باندى
دەنگىنۇ را پىسى دېرى لۇرى ژورى
ولتۇلى او تولو خېل خانۇنۇ پە
كېرى لارە كى دلاسە ورکەپە كە
خە هە دغە تول زما پە مىگ
پىسى را غلى ۋ .

پە دغە تولو و سايالو او
دەپېنەن د زور قوت سوھ زە ژۇندى
پاق او د مىگ چىخە و ساتىل شوم
دا چىكە چە زما اوپە دانە او د
پېپۇ قەسىنۇ شەمېر دەنباپە مىخ
نە ۋ پورە شوئى .

پە هە جىڭە او حەملە بە روغ
ھەمىت راستىتىم .

كەلە كەلە بە زما دراڪەت گولى
داوسپۇن قىلغە كى دەنە زما پە مىگ
پىسى را غلى روسان بە تا نىكۇنۇكى
دىغانگو نو سەرە هلاك كېيد

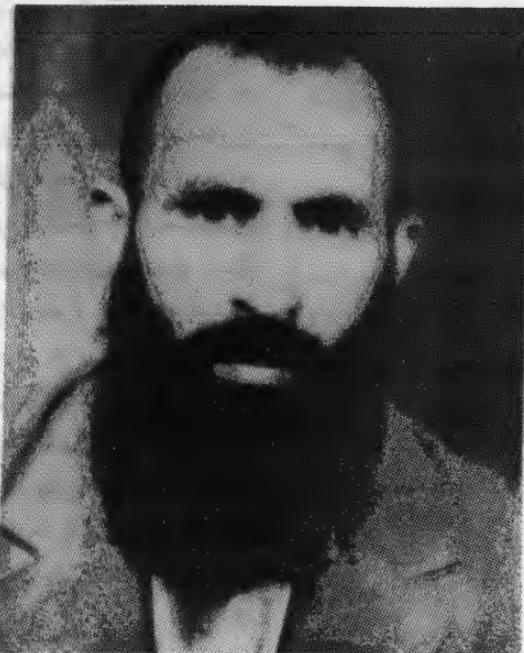
خە وخت چە زما اوپە دانە او
دېپېنۇ دەنە زما نو شەمېر تاڭلى
حد تە ورسىد او ھەقە مىد كى
چە زما د اجل وسیلە د لە دېر و
مەد كېيۇ چىخە را بىل او را
سازما د سېنى چىخە تىر او پە
زە باندى مى ولگىد .

زە هېيىخ پوه نە شوم چە زە
خىنگ ولىكىدم او نە مى كوم

وَلَا يَعْلَمُ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فَيَسْبِيلُ اللَّهُ أَنْوَارُهُنَّ بِالْحَيَاةِ وَلَكُنَّ لَا يَسْتَعْرِفُونَ



استاد سپهاند شرید



یکی از بنیانگذاران تلاشگر
پیگارجی تحریک
اسلامی افغانستان

من المؤمنین رجال صدقوا ما
عاهدوا الله عليه فعنهم من قضى
تعبه و منهم من يتظروا ما بدلوا
تبديلا.

اوپایع منحط و مبتذل فرمانروایی
ظاهر شاهی باارمغان ظلمت مطاق
سرایای کشوریان (افغانستان) را
فرا گرفته بود سکوت مرگزای
محیط غرق در ضلالت و گمراهی

الله
الجليل

فرمان الهی

وقاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا
تعتدوا أن الله لا يحب المعتدين واقتلوهم حيث
تقفتموهم وآخر جوهم من حيث اخر جوكم والفتنة
أشد من القتل (ج) ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام
حتى يقاتلوكم فيه (ج) فان قتلوكم فا قتلواهم كذلك
جزء الكفرينه فان انتهوا فان الله غفور رحيمه
(البقرة آيه های ۱۹۰-۱۹۲)

ترجمه: و جنگ (جهاد) کنید در راه خدا (ج) با کسانیکه جنگ، میکنند با شما
و از حد مگذرید هر آئینه خدا (ج) دوست ندارد از حد گذرند گان وا و
بکشید ایشانرا هر جا که بیایید ایشانرا و برآید ایشانرا از آنجا که بر
آورددند شما را و از دین باز داشتن (شرک) سخت تر است از کشتن، و
قتال مسکنید با ایشان در نزد مسجد حرام تا جنگ کنند با شما در آنجا
پس اگر جنگ کنند با شما پس بکشید ایشانرا این چنین است سزای کافران.
پس اگر باز آیند پس هر آئینه خدا (ج) بسیار آمر زنده نهایت
مهربان است.

دارالدکه در تحقق وعده خدا (ج) حتی از همه چیز خود بگذرند و پروانه وار - در دفاع از حریم اسلام عزیز به سوی هستی ابدی و زندگی جاویدان بستابند. با تأثیر از همین اصل بزرگ و پایانه فطرت - خداوند خواست که لشکر شیطان را در افغانستان متکوب سازد ور ورق امید شان را در بحر توفانزای انقلاب اسلامی پارچه پارچه نماید. زیرا غرض درهم شکستن سلوک مرگزا و اضع منحط ظلمانی و درین پرده های الحاد و شرک و بیدینی و بر پیشین تمام مقاصد اجتماعی جوانانی را بر انگیخت که در لوح سینه ها و جین شان آیت ایثار و قربانی (ان صلوتی و لسک و معیای و معانی لله رب العالمین) از دور ، در خشاترها و متجلی تر معلوم میشد. آنها ادعای دیگری نداشتند بجز پیاده کردن احکام قرآن و یاری نداشتند بجز از پروردگاره در یک دست قرآن را گرفته و در دست دیگر شمشیر و تفنگ - دعوت را پیش کردن و شهادت را شعار و بنام جوانان سبلان در قلب پوهنتون کاپل که دشمن آن را کانون پخش اندیشه های العادی خود میپنداشت و مأواهی آرزو های او بود ، قیام کردند و به منزله

که علاوه بر (پیرون راندن اسلام از دستگاه دولت) دامان مدارس و علوم دینی را بکلی برچیند و اسلام را فقط در چهار دیواری مسجد محصور نمایند. قرآن در طاق نسیان گذاشته شده بود و فقط غرض تبرک کردن مردمگان و دفع اضرار اجنه و شیاطین رقابت میشد و از دستی به دستی انتقال می یافت چه رسیده اینکه مجموعه ای از قانون لایزال خداوندی و جوا بگوی احتیاجات مادی و معنوی بشر شناخته شود ! اما اگر در جایی ظلمت است نور از بی او آمدنی است تا محظوظ نابود شد سازد و در جایی که شقاوت، بدجحتی و مقاصد اجتماعی سلطان است طلوع آفتاب روز سعادت و عدالت اجتماعی هستی و پیش آمدنی. این سنت خداوند است و هیچ کسی نمیتواند آنرا تغییر دهد و همه هست و بود را بکام ناکام غیر انسانی خود بپرخالد. اگر اسلام در کانون فساد هم وجود دارد معنی آن را نمیدهد که خدا ناخواسته فساد اسلام را محو نماید خواهد ساخت - در آن جاندای فطرت (یعن نزلنا الذکر و انا لله لحافظون) هم موجود است. نور را بر ظلمت چیره میگرداند و عدالت را بر استبداد در آنجا پیروان اصیل خط اسلام نیز وجود گلوهارا میپیشود ، راه از چاه تمیز لمیشد ، جهالت و جاهلیت پهنه بیشترین شکل بیداد میگرد و ساکنان این دیار را به مرگ میاند و نومیدی تهدید مینمود ، قلم ها شکسته بودند و گلوها خشکیده و هیچ کسی را مجال آن نبود که بضد عصیان و طغیان حتی کمک ای از دهن خود بکشد - دست های پس پرده در غلط و تیره گی هر چه بیشتر این اوضاع ظلمانی دست و با میزدند - جرثومه شرک و نفاق ، دهربیت و طواغیت ، العادوی بندوباری لحظه به لحظه رشد میگرد و به پایه کمال میرسید اظهار حق بمنابه بغاوت تلقی میشد و مرتكب آن محکوم به اعدام و واجب القتل شناخته میشد به مستکبر ، متوف و پدر بربریت کمونیزم در افغانستان ظل الله خطاب میشد و او را از هر نوع تعرض مصون و واجب الاحترام میپنداشتند در چنین وضع اسنایک والم همراه اسلام عزیزاً استه ، آهسته از قلمرو آفاق و نفس پیرون رانده میشد و فرانوش می گردید ، بوق لوازان استعمار شرق و غرب غرض املاکی کامل اسلام پیشنهاد دیموکراسی میگردند و در خواست مختار بودن کامل پارلمان. گپ به جای رسیده بود

و شامل دارالملعمين اساسی ننگرهار گردید. پشت کار، لیاقت و رکاویت او سبب شد که درساحه دارالملعمين نیز گویی سبقت را از هم صنفانش بر باید. در سال ۱۳۴۵ هشتم نظر به امتیاز خاصیکه در آموزش و پرورش کسب کرده بود، بدون طی استحان کانکور شامل فاکولته تعلیم و تربیه دانشگاه کابل شد. شمول وی در فاکولته تعلیم و تربیه وقتی صورت گرفت که از علوم اسلامی و هدایات آزادیبخش قرآن و احادیث نبوی (ص) بهره کاف داشت و از سوی دیگر وی در دارالملعمين اساسی تربیه شده بود (جاییکه استاد محمدابراهیم هبیم کاکر مصروف پرورش اسلامی جوانان و سرکوب نمودن علمی فرهنگ متبدل ما تبلیزم دیالیکتیک قبل از تشکیل حلقه جوانان مسلمان، بود و جوانان مؤمنی را به جامعه تقدیم نمود که در پیشایش تعریک اسلامی احراز موقف کردند؛ صفت بستند و علماء و عملاً بر پیکر گذنیده فرهنگ مادیت خزنه های مهلهک وارد (مودن) زین و تربیه اسلامی دیگر او را نمیگذاشت در پر ابر مظلالم و مقاومت اجتماعی دستگاه حاکمه مهر سکوت برابر نهاد و در کنج عافیت بی تفاوی بخورد.

امت که انسان را از تصمیمی باز میدارد، اگر موانع خبیه هم بود اورا ناچیز فکر کرد و در راه دعوت تمام قوایش را با ابعاد گسترده تر آن بکار انداخت، نه هر اسید، به پیش رفت، تسلیم طلبی و اعطاف پذیری را نابودی ابدی فکر کرد. نتیجه یکرتوگی و اعطاف نابذیری وی تهداد را بخواهی نمیشود که (هرچه بود برای خود بود) بلکه از این مرز عبور میکند و به ساحه وسیع جهاد و دعوت میپیوند دو در راه دعوت کارنامه های از خود یادگار میگذارد که فراموش ناشدنی است. بلی! مناسب به نظرمی آید که در پهلوی (حرکت استاد) پس منظر زنده ای او را کم و بیش توضیع دهیم تا ابهامی در زینه باقی نماند:

استاد سریلند فرزند عبدالروف شهید، در سال ۱۳۲۶ هشتم در یک خانواده متبدل واقع با غبانی او لسوالی سرخورد ولایت ننگرهار پا به عرصه وجود گذاشت، هنوز هفت سال داشت که شامل مکتب ابتدایی بالا باع شد. چون در آوان کودک آثار فراست در همیایش هویدا بود و تلاشگر مینمود، در سال ۱۳۴۱ از آن مکتب به درجه اعلی فارغ

مرکز نظام شمسی سیاره های دور و نزدیک کشور را در مدار های اندیشه اسلامی شان تنظیم نمودند و رستاخیز عظیمی برپا کردند که در وارای آن فلاح و پیروزی دارین فروزان بود و در درون آن خورشید عالمتاب اسلام. در مسلسله این مردان تاریخ ساز القلاب اسلامی یکی هم استاد سر بلند بود جوانی بود وارسته و آراسته به تهذیب که چون دیگر هر دیفانش در جهت تلاش، مبارزه، تنظیم و دعوت اسلامی دم از آرام نمیزد کاگاری خود و دیگران را در سایه های قرآن جستجو میکرد. چون میدانست که تمدن های متبدل وی محتوای اجران اهرمن و پاسداران لوای طاغوت بقای شان را در فنا میتضعین میبینند و همه تلاش های شان چه در عرصه ملی و چه در پهنه بین المللی فقط منوط به پاسخ این پرسش است که از کدام طرق و شیوه ها ملل جهان را امیر و برد خود گردانند فرمایروالی زمین را بعده گیرند و خود شان را مل نوشت ساز ملت های معروف معرفی کنند. زیر و هیچ خدشایی در اراده و تصمیم قاطع خود فکر نکردونه الگاشت که موانع این راه آنقدر جالب

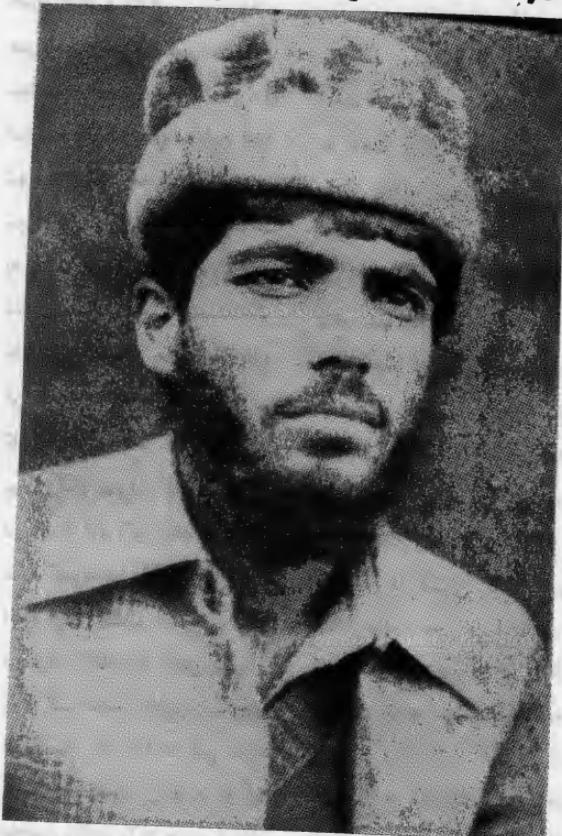
و حزب جدیدی را اساس گذاشتند و اولین لکه ایکه در هویت روشن تحریک رونما گردید و فکر نفاق را تقویت چشید همانا پیاده کردن این دیسیسه استعمار در عمل بعضی از فرمایگان و خود فروختگان بود ! این ارسغان نفاق آمیز به ولایت ننگرهار نیز سرایت کرد و اولین ضریب ایکه بر پیکر اصیل تحریک وارد نمود، در نجم المدارس هده ننگرهار بود. برادر بزرگوارمان استاد سریلند باهمکاری و جدوجهد برادران دیگر جهت رفع این نقصه و اتحاد همه جانبه تحریک، سعی و تلاش مجدهانه بخراج داد و در این راه بحیث مصلح بزرگ اجتماعی قدیمی استوار و متین برداشت. طی سخنرانیها خطابهای و پیامهای خود این اختلاف را تبییح کرد و به راه آندازندگان آن را معمکن نمود.

می، للاش، مبارزه و العطاف نایذیری وی حتی در اوضاع حکمرانی وحشی ترین گماشته استعمار (داود) لیز ادامه داشت (و به زعم بعض ها را کد و ساکت نشد) ! سرایجام بعد از قیام مسلحانه تحریک اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۴ ه ش نقصه در صفحه ۴۶

مان استاد عبدالحیب بتی کوچ شهید در امر سازماندهی و تربیه اسلامی نسل مبارز منطقه فعالیتهای مجدهانه و جاودانه از خود بیاد گار گذاشت که فراموش نا شدنی است وقابل تائید و تمجید قشرهای مبارز تحریک اسلامی. بیاد دارم که برادر سر بلند، مولوی صاحب (همیم کاکر) و برادر عبدالحیب بتی کوچ هر سه شان با مبارزین ولایت لغمان تماسهای داشتند و حتی در تربیه اسلامی برادران آن منطقه سهم بسزایی میگرفتند. روی همرفته استاد سریلند طی سال ۱۳۴۹ هش از فاکولته تعلیم و تربیه دانشگاه کابل سندمیتاز فراغت را به دست آورده نظر به استعداد هرشاری که داشت بحیث امتداد در دارالعلمین عالی ننگرهار استخدام شد، مقرر استاد، در دارالعلمین عالی ننگرهار باب تو جهاد و مبارزه را به رخش باز نمود و باهمکاری برادران دیگر تحریکی کمپودیها را جبران نمود و نواقص را ترمیم کرد. سال ۱۳۵۰ ه ش بود که تفرقه جویان و دشمنان درجه یک تحریک پیشناز اسلامی افغانستان جهت پارچه ساختن تحریک به مشوره مستقیم قدام (این چهره شناخته شده برده گان استعمار سرخ کمولیزم)، گروه نو به تبلیغ پرداخت و بدون کدام هر امن اوضاع مسلط بر جامعه را معمکن کرد و در هر جاییکه پایش رسید مردم را پر خداحافظی داشت که در سال ۱۳۴۸ ه ش داشت که در کانون دانشگاه کابل تشکیل شد. استاد نیز بدون فرو گذاشت و اهمال به این حلقه مبارز مراجعت کرد و در همان سال شرف عضویت این سازمان را حاصل نمود. از آن روز به بعد بشکل منظم و سازماند هی به جانب و جذب و دعوت و تزویر جوانان پرداخت، در جلسه های برادران بزرگ تحریکی اشتراک ورزید و به جوانان خودش نیز تشکیل جلسه ها نمود. در تظاهرات خیابانی سهم مستقیم گرفت و بحیث سپاهی دلیر ایفای وظیفه کرد. دعوت و مبارزه خستگی ناپذیرش در محیط دانشگاه محصور و محدود نماند بلکه قدم فراتر گذاشت و در جریان تحریکیات عالی در تنظیم و تشکل جوانان ولایت ننگرهار همت گماشت و با مشوره های عامی مولوی محمد ابراهیم (همیم کاکر) با اشتراک مساعی یکدیگر و رشد تهای برادر پراج و دانشمند

عبدالحليم خیرخواه

شیخ کوئن اختره بان در کارهای حرام سالم شد
درواقن بجهان اکثره قوب کرد و در اینجا بگذرد



خالقیها و پر چیزهای وطن فروش
هم از مبارزه در راه اسلام آرام
نمیکرد همین علت بود که خشم
نسبت به او بر انگلخیت و مدق

ضابط عبدالحليم «خیر خواه»
ولد نظام الدین در سال ۱۳۳۷
در قریه شیوه‌کی ولایت کابل
در یک خانواده متدين چشم
بیهان کشود. او در شش سالگی
شامل مکتب شد و تحصیلاتش
را تا دوره متوسطه در لیسه قریه
شیوه‌کی به پایان رسانید خیر خواه
شهید نظر به استعداد سرشاری که
داشت همیشه لقب شاگرد همتاز
مکتب را دا را بود. موصوف
در پهلوی مکتب به فرآگیری
علوم دینی نیز همت میکنامت
خیر خواه بعد از آنکه دوره متوسطه
را پایان رسانید استعداد عالی اش
پاuch شد تا شامل «حربی بیونتی»
شود و تحصیلاتش را در رشته
حربی پایان رسانید. عبدالحليم
چون در مکتب انسان ساز اسلام
تریت یافته و عقیده اسلامی
در رگ و پوستش جاگزین شده بود دمی

را بخود جلب نمود و همیشه از
حمایت مردم مسلمان آن دیار
برخوردار بود.

خیر خواه نظر به پیروز یهای پی
دزی در بنگر جهاد بالاخره بحیث
تئمن عموی مجاهدین شووه

کی برگزیده شد که درین دوران
پیروز یهای زیادی نصیبیش شد
و حکومت ملحد همواره از شیعات
این جوان در هراس بود.

تاکه سر انجام تصمیم گرفت
بالای بالاحصار کابل که مرکز
عمده حکومت ملحد بود جمله
کند او تصمیمش را عملی نمود
و به شب ششم عقرب ۱۳۶۱ که
فردای آن مصادف با دهم محرم
بود بالا حصار را تحت آتش قرار
داد بعد از آنکه بیست و هشت
تن از ماجدین را از بین برد و
یک عراده تانک و یک عراده
چیپ را طعمه حریق ساخت
خود نیز جام شهادت بسرکشید
(انا لله وانا اليه راجعون) و به
فردای آن روز چهار شنبه (دهم
محرم الحرام) در شیوه کی بناک
سپرده شد.

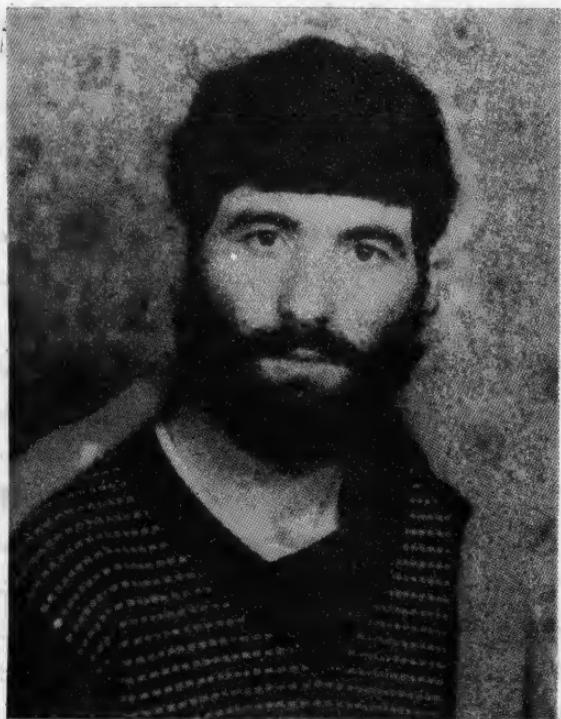
روحش شاد، یادش گرامی.



میگرفت. کمی بعد بحیث آمر
نظامی مرکز عمومی ولایت ننگر
هار مقرر گردید. در اوخر مسitan
سال ۱۳۵۹ با همراهی سی تن از
هم نبرداش در شلمان ننگر
هار به جهاد پر داخت و مدت
یکمۀ را در آنجا سپری نمود.
و حین باز گشت از شلمان مدقی
در پشاور اقامت گردید و بتاریخ
هفدهم رمضان المبارک ۱۳۶۰
به قصد شیوی پشاور را ترک
گفت علاوه از عملیات که وقت
به وقت بالای مراکز کمونستها
النظام میداد ترور یک تن از
جنرالان وطن فروش حکومت
خود فروخته کابل از خانه اش
واقع شاه شهید ویکی از جنرالان
روسی بنام اخیمو از مکروربان
از فعالیت های عده اش بحسب
میرود. او همیشه به مجاهدین
تحت قومنه اش توصیه میکرد و
میگفت «در پیمانیکه با خدا (ج)
میبندید تا آخرین قطره خون
و فدادار مانده صبر و استقامت را
از دست ندهید و در مقابل
دشمنان اسلام ثابت قدم باشید،
موقیت از آن شما است» زینرو
صداقت و وفاداری خیر خواه
شهید نسبت شیعات و اخلاق
نیکویش شهره کابل و نواحی آن
گردید و نظر مردم مسلمان منطقه
هم در زبان ترهی در زندان
طاغوت بسر برد. بعد از رهای
در تهانه شمشاد تورخم مقرر گردید
خیر خواه شمید باز هم دست
از مبارزه علیه کفر باز نداشت و از
تباطش را باکانون - تحریک اسلامی
قایم نمود تاکه روزی دژ طاغوتیان
را درهم شکست ولای توحید را بر
فراز قرارگاه تهله شمشاد به
اهتزاز آورد و بتاریخ ۱۸-۷-۱۳۵۸ هجری
همراه با برادران هم زمینش با
مجاهدین راه حق پیوست و سیمیل
اسلحه را با مهمات زیاد با خود آورد
شهید خیر خواه بعد از پیوستن باسر
سپرد. گان راه حق بدون توقف
به سنگر داغ و خونین جهاد
شتافت مدقی راهم در جبهات ننگر
هار سپری کرد و بعد از آن باسه
تن از همراهانش وارد شهر
کابل شد و در آنجا به فعالیتهای
چریکی آغاز نمود. درست یکمۀ
در «کارتنه لو» باقی ماند و مرکز
عمده کمونستها را که در آنجا به
اغوا گری اطفال و جوانان ما
می پرداختند به آتش کشید.
چون کمونستها بمنظور دستگیری
اش دست بکار شدند این مرد
مجاهد به پیمان رفت و در آنجا
ملحدین زیادی را به جهنم فرستاد
و در برخوردهای قوای روس و
لوکران دون صفت شهم فعال

عَزِيزُ مُحَمَّد شَهِيد

قُرْآنِيْ وَلِلْهَمَّ أَشْهُدُكُمْ فَرُوْحَكَانَ عَزِيزَ



ایا خجسته اجل ! ایا اسطوره پیکار ! ایا مجاهد بر حق و مرد حقانی ا تو را که کشت؟ بحکم که کشت؟ آهربیخ ! بود کشتن همچون تو کار آسانی له حکم شیع و نتفتوای عدل دادجو از بغیر شیوه ظلم و کمال نادلی پهرا به قتل تو دادند حکم ؟ میدانم برای آنکه بشایند چند روز حکمرانی

بنای پر جلال القلب قرار میگیرند
توپیر کرد و ایشان را شستشوی
معزی داد ، تا داعیه فکری
انقلاب را کاملاً بیاموزند . خصال

میگویند تا در جامعه شرایط ذهنی آماده پذیرش یک انقلاب عملی نگردد ، مبادرت به مبارزه مسلحانه ، اسکان پذیر و نتیجه فی جز وحشت و ترور و ایجاد جو نا مساعد و مخفی بیار خواهد آورد ، برای آنکه امکانات فکری و ذهنی اجتماع برای استقبال جنبش عملی مساعد گردد ، زمینه سازی از طریق تغییر افکار و دست زدن به یک میجاهدت پیگیر و خستگی لای پذیر عملی و فرهنگی لازم و ضرور است .

پنطاطر رسیدن به این مأمول گرامی وارجمند ، تنظیم و تصنیف افراد و گروه ها ، روی برنامه و پلان منظم و بر بنای تیزی و اهداف شخص و معین از امور اساسی و اولی بحسب می آید .

یعنی : برای پیاده کردن انقلاب در متن یک جامه منحط و آسوده لازم است تا نخست روی هدف و برنامه معینی ، فکر و ذهن گروهی را که بعد هاستگ تهداب

ایست اسفناک و حالتی است نکبت بازکه در موقع درگیری با اینحالت جزکوییدن دو پا و دود است بر سر که ندامتی است پس از وقت و فاقد سود، راه دیگری سراغ شده نمیتواند.

پیهوده و گراف نخواهد بود اگر بگوییم که انقلاب موجوده ما در افغانستان که بدون مایه و پایه فرهنگی و بدون نظم و انسجام حزبی و سازمانی، صرف برحسب احساس و جذبه ایمانی مردم - ستم خسته ما برای افتاد در شرایط حاضر دو چار همچین وضع و حالتی است. چه ظلم هاکه بیان ملت از دوستان نداد و از دشمنان معاند، صورت نکرفت. وجه دست هاکه بخون ییگانهان تاشانه رنگین نشد.

آری: چون انقلاب ما بنابر وجود مشاکل و عواملی برخوردار از نظم و تشکل سازمانی نبود، لذا در بحیه درگیری و اشتعال افراد ناشسته مونا پاکی از گرمی تنور و از نازکی موقع بهره برداری نمودند و باسوه استفاده از گدودی و بی مبالاتی جریان، لطمہ بزرگی از رهگذر اعمال خایانه جنایات و ادمسکی ها، چون وصلة چرکین برداشی صفا و پاکیزه انقلاب وارد کردند.

انقلاب ویا مضر بحال آنست، در یابد و نقاط ضربه خویش را تشخیص دهد تا بیانی دشمن دوست را از پا درنیا ورد و عوض مقاد، ضرر بملت خویش بیار لیاورد.

آری: تلاش بدون سازماندهی و فاقد نظم و انسجام تنظیمی، کار جهاد اسلامی را به استبدال و مستخره گی میکشاند و جامعه را به یک محیط آلوهه ونا بسامان بحیط مختلف و غیر مطمئن و به محل آشوب و فساد و قتل و کشتار بدل می سازد.

هر کسی در چنین محیطی امیر و قوماندان و یکه تاز میدان مبارزه قرار میگیرد و هیچکس در چنان وضعی احساس امنیت و آرامش نمی نماید و سرا پای جامعه را کابوسی از وحشت و هراس فرامیگرد. همسایه از همسایه می ترسد و دوست از دوست می هراسد و برادران هم پیوندو آشنا نسبت به یکدیگر مظنون و بدگمان میگردند و روح خود گذری و ایثار و اخوت پژ مرده میشود و چشم انداز روش و روزنه امیدی نسبت به هرروزی و پیروزی بیشاده نمیرسد.

بروز چنین وضع هولناک در جریان تلاطم انقلاب، فاجعه

نشین موجود در نهاد خویش را به صفات مشت و کمال مبدل سازند و به اهداف و غایه های مادی و معنوی مبارزه آگاهی یا بند تابرونق این پیش و آگاهی خصلت ها و منش های درونی شان تعویض و انقلاب را پختست در سطح ضمیر و وجдан شان حاکم سازند و سرا سر کشور وجود خویش را زیر میطره آن در آورند، به عباره دیگر: دور نمای پیروزی در خط مبارزه زمانی روشن بملحظه میرسد که مبارزین، فهم و دالش انقلابی پیدا کنند و سپس شیوه عملکر دواسلوب عملی آنرا بیاموزند، جهت، خط و هدف آنرا معرفت و شناسایی نمایند و آنکه با چنین پیش و آگاهی زندگی عملی خویش را سرو صورت و سازمان بخشنند و پس از پیاده کردن نظم و دسپلین در مت انقلابی و کسب اطمینان از نتایج تلاش و سعای جمیله و بیدریغ در جهت زینه سازی فکری و فعالیت های فرهنگی، اقدام به انقلاب تسليحاتی سود مند و ثمر بار است. باید مبارز هدف، مبارزه و حرکت خویش را بفهمد، غرض اسلامی برداشتن به شانه خود و اعمال و حرکات را که مغاید به وضع

کمرشکن اقتصادی که خانواده اش در چنبر آن می‌لولید، به شغل دهقانی و خدمت والدین همت گذاشت. غریب محمد در عنوان دوره رشد و جوانی که رسید از ناحیه غیرتمندی و همت مردانه اش، مورد توجه همکان قرار گرفت. او در دوره رژیم کوکی و سفاک داؤد به نهضت اسلامی کشور متهمد گردید و در اوایل دوران کودتای خونین هفت ثور مجیث عضو ارتباطی، مهم ترین وظایف تنظیمی را عهده داشد. او به معیت عبدالصمد و چند تن برادران دیگر خود، حبیب الله و سیف الله را که به مجرد پیروزی کودتای تره کی از کابل به بدخشان پناهنده شده بودند، مدت دونیم ماه در خانه خود و در کوهها پنهان کرد و در ظرف این مدت پولیس رژیم اجنبی پرست، تمام مناطق را به تفحص پرداخت و موفق بدریافت آنها نگردیدند. او در اوایل حکومت تره کی که هنوز شعله ای انقلاب - جز در مناطق مرزی نورستان - در دیگر حصص کشور مشتعل نگردیده بود، ارتباط میان عساکر و صاحب منصبان مسلمان را در ولسوالی بهارک قایم و همه را آماده قیام

که نسبت به شرف و ناموس توده ها مرتکب نشدند. مردم را تغییر واهات نمودند، مجاهدین راستین را به اهتمام ناروا و چسپاندن مارک ها و نام های دیگته - شده استعماری، جرح و ترور کردند. معززین و صنادید قریه جات را لت و کوب نمودند ناسزا گفتند و در فرجم نیکنام ترین چهره ها و غیرتمند ترین فرزندان انقلاب را مجرم عدم تسلیم چواسته های غیر مشروع شان بخاک و خون کشیدند. در کنار صدھا لفر از علماء، معززین و جوانانیکه وسیله این فرو مایگان ماجراجو و شهرت طلب، قربانی هوا ها و ادھای مستانه جاه طلبان عاری از شرم و شرف گردیدند، یکی هم غریب محمد قوماندان، پیشتر از ترین پیکار جوی شجاعتمند و پاشهامت در ولسوالی بهارک بدخشان است. او فرزند استا محمد رسول «مؤذن» و متولد سنه ۱۳۳۷ هجری شمسی در دهکده زیبی بهارستان بهارک بود. پدرش شیخ شخص غریب و بیچاره است که با کفایت و کهنه دوزی امراض حیات مینماید اوتا صنف ششم در مکتب بهارستان به تعلیم - گماشته شد و به نسبت تکلیف شدید و مضيقه

بسان دیگر ولایات کشور، در ولایت باستانی بدخشان نیز انقلاب و رستاخیز بزرگ اسلامی ما از ضریه شیاطین و گماشتنان فرصت طلب استعماری ب پهله نماند. شیاطین و منافقین که از مدتها قبل برای فرا رسیدن چنین روز گاری دقیقه شماری میکردند و به انتظار فرار رسیدن فرصت در کمینگاه ها مترصد بودند، موج بیقرار طوفان انقلاب را کل آلوه کردند که ماهی مقصد را برداشت گیرند و بمرادی که در دل داشتند، نایل آیند. عده انگشت شماری از گوشه و کنار سربر آورند و با بر نامه پلان شده ایکه وسیله دست های نایاک استعمار قبله تهیه گردیده بود. دست اندر بکار تخریب شدند و روند پیشتاز انقلاب را که آخرين دزهای استبدادي نیروهای بیگانه را در مرکز بدخشان درهم میکویید با ایجاد موانع و سد های، به عقبگرد مواجه و مجبور ساختند. این جنایت پیشگان فاقد اخلاق و شرف که تا خر خره در مرداب گندیده بذکار یها و مناسد اخلاق فرو شده اند، چه خیانت ها که در زیر ماسک اسلام عزیز به انجام نرسانند. و چه خوزیری ها، رذالت ها و پست فطری ها را

نفر مجاهدین معیتی اش خلیع سلاح نمودند. اویلاً وقته به پیش از آنکه علاقه داری زیبک و ولسوالی اشکاشم به تصرف روشهای در آمد غریب محمد در رأس پک گروپ بیست و دو نفری توانست مدت سیزده روز با ثبات و پایه بردی بی نظری ایستادگی کند. و جلو یکصد و چهل عراده تانک های غول پیکر روسی را در تنگ «رباط چهل تن» پیگیرد.

در همانجا با قیماند،

دشمنان اسلام که منظور شان خنجر زدن از پشت به سینه سپاهیان راه حق است، موصوف را با ترفند تازه ای احضار و برایش چند میل محدود سلاح دادند و میل داشتند که یا موضع اراده اش را تغیر دهند و از نیروی سرشار ایمانی اش بجهیت دندۀ هر قوت مقامت: استقاده برند و یا بجهیتش خاتمه بخشنند. او که در کمال غیرتمندی هرگز گمان چنین اندیشه های را از چهره های بنناهه اسلامی، نهی برد، باد سیاری این سلاح نا پیز، بحملات و یورش های شبانه اش بالای روسهای غارتگر پر. داخت و خواب راحت را بر یورش گران روسی و مزدوران حلقه بگوشش شان حرام ساخت.

بقیه در صفحه ۵۱

در ششم جدی پس از آنکه علاقه داری زیبک و ولسوالی اشکاشم به تصرف روشهای در آمد غریب محمد در رأس پک گروپ بیست و دو نفری توانست مدت سیزده روز با ثبات و پایه بردی بی نظری ایستادگی کند. و جلو یکصد و چهل عراده تانک های غول پیکر روسی را در تنگ «رباط چهل تن» پیگیرد.

پس از آنکه گروهی از خانین

ما جراجو و ریا کار با خصال کچ علی الیشی و اخحراف و بانیات سود جویانه و حسما بگرانه شان، پیروزی های چشیگر مجاهدین را که تکیه کاه مستحکم و امید وارکننده برای سردم گردیده بود دیده توانستند و از داخل صوف دیده به تخریب و تفرقه افکنی جهاد به تخریب و تفرقه افکنی دست یازدند، غریب محمد در برابر شان موقف سلیمانی اتخاذ کرد و همیاری شان ننمود و پلانهای شوم و فیصله های آدم کشانه شانرا صحیح نگذشت. دیری نگذشت که غریب محمد را با تر فند و حیله مکارانه و با بهانه اینکه در طرح نقشه حمله بالای روسها از نظر و مشوره اش استفاده کنند، به یقتل خواستند و قبل از رسیدن به منطقه، سر راهش سنگر گرفتند و اورا باسی و پنج

در آن منطقه نموده بود. آنگاه که در برج حمل سال ۱۳۵۸ انقلاب در کران و منجان براه افتید و بعد تر در دوم برج سرطان انعکاس شعله های آن در ولسوالی راغ بدخشان رونمایگردید غریب محمد نخستین چهره انقلابی بود که یک تنگ ۳، ۴ برا وسیله هسکر ارتباطی اش از چهارونی عسکری بهارک بادست آورده و معیت قومدان عبدالصمد غرض شرکت در جهاد عملی شتافتند. غریب محمد در فتح مناطق یقتل ها محروم شد و پس همراه با یک گروپ از جوانان جنگ آزموده به مرکز فرماندهی جهاد در دره یمکان جرم بدخشان آمد و از آن به بعد بجای یک سپاهی جالباز و سربک پیش اپیش صوف جهاد، در همه سنگر گاه ها شرکت ورزید. غریب محمد در فتح ولسوالی بهارک، پل علی مغل ها، خاش علاقه داری زیبک و در لشکر کشی های اول و دوم بالای فیض آباد مرکز بدخشان، در کنار قوماندان خود امان الله مشهور به (حبيب الله شهید) فعالانه سنهم گرفت و موفق ترین سپاهی سنگر جهاد در همه جنگ ها بود. در هجوم وحشتبار خرسهای قطبی

(دروازه کابل) په سيمه کي د یوه سخت خونه‌ي جنگ به ترڅ کي تر زیات مقاومت وروسته په شهادت رسید.

شهید ملاییک محمد فرزند فیض محمد باشنده قریه کجنو چرخ و فلک خوست و فرنگ ولایت بغلان، در سال ۱۳۵۸ شروع به جهاد سلسله‌انه نمود بعداً عازم پشاور شد، در راه بازگشت بوطن در قریه اول خیل ولایت میدان در برخورد با قوای کفر بدرجه عالی شهادت رسید.

شهید ملا محمد قاسم در مال ۱۳۲۹ هجری در قریه چرخ و فلک اولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان متوله گردید، موصوف در سال ۱۳۵۸ شروع به جهاد سلسله‌انه نمود، بعداً عازم پشاور شد، در راه بازگشت بوطن در قریه اول خیل میدان در برخورد با قوای ملحد بدرجه رفع شهادت نایل شد. **عکس نموده**

(انا له و انا اليه راجعون)
شهید میرا جان د ننگرهار ولایت د خیوی ولوسوالی د بهیال او سیدونکی د اسلام د لاری یو سرتیرو او ننگیالی مجاهد ده په افغانستان کي د کمونستانو ده په د قدرت ته د رسیدو سره سه په وسله وال جهاد لاس پوری کړو



مجاهدی بود که در راه هدف از هیچگونه فداکاری درین نمیکرد، موصوف در جنگ های زیاد عليه کفار اشتراک داشت، بالآخره در یک نبرد خونین با قوای ملحد در اولسوالی قره باغ بدرجه رفع شهادت نایل شد.



شهید بشیر احمد د حاجی نیک محمد زوی د کندهار ولایت د دریمی ناحیی د گلپایانو د کوکو او سیدونکی د اسلام د لاری له پیرو سرتیرو مجاهدینوشخه ودی د الله د کلمی د لوړولو او په افغانستان کي د قرآن د حاکمولو په خاطر هر راز قریان ته حاضر و ترڅو چې په معلمینو د تربیتی د عالی مؤسسي



شهید تورن عبدالباری د ایحق زوی د کندهار ولایت د پنه ولوسوالی د ملاجات او سیدونکی و په ۱۳۵۷ کال کی په عملی جهاد لاس پوری کړ د سرتیرو مجاهد د ۱۳۶۱ کال د ثور په مرشد کی د ملحد دشمن سره به یوه مخانخ جګړه کی د شکار پور دروازی په برخه کی په شهادت. **ورسید**

(انا له و انا اليه راجعون)



محمد قربان ولد عزت باشنده ولوسوالی چهار دره کندهار بود و بتاریخ ۱۳۶۰-۱۱-۱ رسید.

شهید شیر آقا فرزند محمد شاه خان مسکونکه قریه کړه تاز ولوسوالی کاپیسا ولایت پروان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



سَهْمَر سَعَام

دانشستان دین حیدر اسلامی آخاد اشرافی ارگان

د ۱۳۹۱ مریز کال، مرغومی میاشت لومری کال یه گنه



نیولیک

مضمون

| گنہ | ن |
|-----|---------------------------------|
| ۱ | سیداد الشیعیان اللہ علیہ وسلم |
| ۲ | درود سازنگی شنیدنی |
| ۳ | شذخت شیره رهی مهرب زده |
| ۴ | مربازین مسلمان صدر |
| ۵ | زمره زد سیخی خواجه ابراهیم دوکت |
| ۶ | وجہاد فیضت دنیوی احیا ذریه ناک |
| ۷ | گرگ راستین پنداشته نده |
| ۸ | د جهاد خاطره |
| ۹ | زه شنیدیم |
| ۱۰ | خوینی گفتیم |
| ۱۱ | دانقه ب اگازی |
| ۱۲ | اولالعزم سرمهان |
| ۱۳ | شروعی افق دی کو میکنی |
| ۱۴ | دانستنی |
| ۱۵ | وجہاد دسره شنگر |

در راه اسلام و پیروزی حق بر باطل
از هیچ گونه فداکاری درین
نورزیده بالآخره در یک محاصره
عموی لایت از طرف قوای
اشغالگر روسی بعد از زد و خورد
شدید پتاریخ ۱۱-۱-۱۳۶۰ به
درجه شهادت نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



محمد یوسف شهید ولد دولت
ارباب مسکونه و سوالی سنگچارک
ولایت جوز جان به تاریخ
۱۳۵۹-۱-۳ به شهادت رسید.
(انا الله وانا اليه راجعون)



برادر شهید و مبارز ما غلام
غوث ولد سخیداد باشندگی قریه



شهید محمد الرحمن د حبیب
الرحمن زوی د ننگرهار ولایت د
بهسودو د نری او بو د کلی
او سیدونکی په ۱۳۳۸ ه ش کال
زیبیدلی دی نوموری د خد
تحصیل د پایی ته رسولو خخه
وروسته په وسله وال جهاد لاس
پوری کر او د یونیم کل جهاد
کولونه و روسته په ۱۳۶۱-۵-۹
نیته د لکری به جگه کی د
جمعی په ورخ شهید شو.

(انا الله وانا اليه راجعون)



او په چیزو جگرو کی د ملاحد
رژیم قواؤته کلک او غابین
ماتوونکی گذارونه و رکری دی
دغه حوان مجاہد بالآخره په
۱۳۶۰-۶-۲۷ نیته د قلعه شاهی
په سیمه کی د یوی نبته په ترخ
کی د ۲۰ کالو په عمر د شهادت
لویی آرزو ته و رسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



نور آغا شهید ولد عیدی محمد
مسکونه قریه بایان علیا مرکز
ولایت پروان موصوف از جمله
اعضای فعال مجاهدین منطقه بوده



عبدالودود شهید ولد عبدالله
جان مسکونه بره کی بروک لوگر
در یک عملیات تاریخ
۱۳۶۱-۴-۲۸ به سنن ۲۰ سالگی
جام شهادت نوشید.
(انا الله وانا اليه راجعون)



شهید کشمیر د باز محمد زوی
د غزني د ولايت د قرميغ و لسوالي
د گاميشک کان او سيدونکي يو
متدين او فعل شخص ڦچي په
افغانستان کي د دهري رژيم د منع
ته راتلو سره سمه، په وسله وال
جهاد لاس پوري گبر او په
گاميشک کي
د دېمن د قواو له خوا په
شهادت ورسيد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



شهید مولانا محمد د الحاج ملا
اختر محمد زوی د گندهار ولايت
دا ولی ناهي د باپري گوکشي
او سيدونکي ڦ نوموري په
١٣٥٧-٨-٧ نېته د ترهکي د مسجد
رژيم په ضد وسله وال چهاد پيل
کبر او په ١٣٦١-٢-٣ نېته د
کندهار چينو په کلی کي له
روسي قواو سره د یو نېتي په
ترڅ کي په شهادت ورسيد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



رحمت الله شهید ولد خالیار
از قريه آق گنبد و لسوالي سنگچارک
ولایت جوزجان بتاریخ
١٣٦١-١-٣ از طرف روس ها
جام شهادت نوشيد.

(انا الله وانا اليه راجعون)

حاجي عبدالرحمن شهید ولد
محمد صالح از قريه شرشر ولايت

پخش سيد علی ولايت فارياب
بتاریخ ٢١ حمل سال ١٣٣١ روز
چهارشنبه در پك خانواده نهایت
غريب و ناتوان قدم در صحن
زندگ گذاشت بعد از آنکه در
سکتب اسلام درس مجاهدت و
فداکاري را آموخت با برادران
زمینه خود عازم شاهراه وسیع
جهاد و فداکاري شد همراه با
قوت ايمان دشمنان اسلام و وطن
را ذليل ساخته و در گور نیستی
می کشاند و باین اندازه جانبازی
و رشادت قناعت نکرده و دلش
خواهان فداکاري بیش ازین شد
تا اینکه بدلستور و هدایت حوزه
مربوط اش داخل قطعه عسکري
کارملی شد در خلال عملیات
عساکر کارملی و اشغالگران بالای
یک از قرای بی دفاع مسلمانان،
وی با اراده کامل و فعل تعمدی
خویش بخاطر وارد ساختن خسارة به
دشمنان اسلام توب ها و ان را الغلاق
داده و دوازده نفر صاحب منصب
دشمن را رسپار دوزخ کرد
بعد ازین فداکاري برادر شهید ما،
توسط مشاور روسی مورد هدف
کلوله قرار گرفته در روز شنبه
و اسد سال ١٣٦١ در قطار
شهدای پاک در خون سرخ خویش
غوطه ور گردید.

(انا الله وانا عليه راجعون)



برادر رoshan شهید ولد سردار
خان به عمر ١٨ سالگي بتاریخ
١٣٦١-٣-٣ بدرججه شهادت

نايل گردید.

(انا الله وانا اليه راجعون)

تاریخی ۱۳۶۰-۱۲-۲۵ به شهادت رسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



برادر طره باز مشهور به شیرمحمد تقویلدار در سال ۱۳۳۰ در قریه پورک مرکز ولایت لوگر چشم بیهان کشید بعد از بیان آمدن دولت ملحد ترکی دست ببازو زده تا اینکه زمینه برای جهاد مسلحانه اماده شد و در پهلوی برادران مجاهد خود در سنگرگم جهاد قرار گرفت و در اکثر عملیات چریکی در ولایت لوگر، کابل، میدان و وردک اشتراک داشته و از خود دلیری و شجاعت زاید الوصی نشان داد تا اینکه در یک حمله ناگهانی روسها بالای قریه کجی مربوط مرکز ولایت لوگر تاریخ بیج قوس سال ۱۳۶۱ بعد از ده (۱۰) ساعت مقاومت بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)

محمد میر شهید ولد خان میر باشندۀ قریه صوای ولسوالی

محله چهل ایوان ولسوالی خلم ولایت سمنگان تاریخ ۱۳۶۱-۱۱-۵ در یک عملیات شدید به شهادت رسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



مظفر خان شهید ولد اسماعیل خان مسکونه قریه کول بقال ولسوالی آقچه در یک عملیات شدید تاریخ ۱۳۶۱-۱۰-۱۲ با یک تعداد از همسنگرانش به شهادت رسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



عبدالغفار شهید ولد عبدالستار مربوط قریه لاله میدان ولسوالی خواجه خار ولایت تخار در عملیات



غورات چغه ران در عملیات تاریخ ۱۳۵۸-۲-۱ در داخل سنگر گرم جام شهادت نوشید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



سفر شهید از قریه با غلبه په ولسوالی خلم ولایت سمنگان ۱۳۶۰-۷-۹ جام شهادت نوشید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



غلام سخی شهید ولد بهرام از



خانواده متدين و پاک نفس دیده
 بجهان کشود و تحصیلات خود را
 در مدارس دینی به پایان
 رسایله برادر مجاهد بعد از کودتای
 لنگین هفت ثور برعلیه خلقی ها
 و پرچمی ها کمر بسته و تا آخرین
 مرق حیات خود به متجاوزین
 تسلیم نگردیده و در چندین
 عملیات به قوای روسی و کارمیل
 شکست داده است بالآخره بتاریخ
 ۱۸ جدی ۱۳۹۰ در یک عملیات
 رویا روئی با دو برادر خود بنام
 ملاکل رحمن و محمد دین ولدان
 حاجی محمد حنف در یک سنگر
 به درجه رفیع شهادت نایل آمد.
 (انا لله وانا اليه راجعون)



قرغشی ولایت لغمان دریک خانواده
 متدين تولد یافته بعد از سه سال
 جهاد مسلحانه بالآخره دریک
 عملیات مجاهدین بالای قوای
 بزرگ روسی که در منطقه
 چار باغ وارد گردیده بود بتاریخ
 ۱۳۶۱-۶-۱ بعد از اینکه
 تعداد زیادی از مسلحین روانه
 جهنم شد بدروجه رفیع شهادت
 با (۱۲) نفر از همسنگرانش نایل
 گردید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر شهید عبدالواسع ولد
 عطا محمد مسکونه ولسوالی
 محمد آخه متعلم صنف یازدهم دریک
 حمله وحشیانه روسها خانه مسکونی
 شان بمبار دمان و در نتیجه با پدر
 و ما در و یک خواهرش به
 درجه رفیع شهادت نایل گردیدند.
 (انا لله وانا اليه راجعون)



برادر هدفند و مبارز محب الله
 شهید ولد حاجی محمد حنف باشندۀ
 کوبیه ولسوالی خان آباد ولایت
 کنگز در سال ۱۳۳۸ در یک

نازین شهید ولد چارباغی در
 قریه صوای ولسوالی قرغشی
 ولایت لغمان در یک خانواده
 متدين تولد گردید و در سال
 ۱۳۵۸ شروع به جهاد مسلحانه
 نموده بالآخره در شب دوشنبه
 ۱۳۶۱-۶-۱ دریک حمله نامردانه
 روسها بالای منطقه چار باغ بعد از
 ۰ ساعت مقاومت بادوازده (۱۲)
 نفر از همسنگرانش بدروجه رفیع
 شهادت نایل گردید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

سید عالی الدین شهید مشهور
 به جان آغا ولد سید سعد الدین
 مسکونه قریه جانشاه ولسوالی
 شکردره ولایت کابل بعد از
 بیان آمدن رژیم منفور و مسلحی

نایل گردید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



پهلوان محمد شفیع شهید ولد محمد رسول خان باشندۀ قریه صوائق ولسوالی قرغۀ فی ولایت لغمان تمهیلات خود را تا صنف دوازدهم به پایان رسانیده و در سال ۱۳۵۸، باد و برادر و سایر اعضای فامیل خود شروع به جهاد مسلحانه نمود تا اینکه در عملیات تاریخی ۱۳۶۱-۶-۱ در مقابل قوای بزرگ روسی در منطقه چارباغ باددازه نفر از همسنگرانش بدرجۀ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



رسول خان شهید ولد خایسته

پدخشان چشم به هستی پرآشوب باز نمود و در دامن فامیل متدين و خدا پرست تربیت یافت. همینکه او باشان میمون صفت براریکه قدرت تکیه زند در پهلوی مردم قیام آفرین و مسلمان رزم آورکشم قرار گرفت سرانجام در یک در گیری رویارویی شدید بتأریخ ۱۳۶۰-۴-۲ به مقام والای شهادت شافت.

(انا الله وانا اليه راجعون)



محمد معروف شهید ولد عبدالوهاب در سال ۱۳۴۲ در قریه وزیر ولسوالی محمد آغا ولایت لوگر تولد یافته در سال ۱۲۵۹ از لیسه رحمن بابا فارغ گردید و به جهاد مسلحانه علیه قشون سرخ روسی و مزدورانش پرداخت تا اینکه در یک عملیات در حین فرش کردن مین در راه عبور تانک های روسی توسط طیاره ذریعه انداخت فیراکت بتأریخ ۱۳۶۱-۳-۱۳ بدرجۀ رفیع شهادت

در افغانستان شروع مجاهد مسلحانه نموده تا اینکه در یک عملیات در ولسوالی ولایت ننگر هار بتأریخ ۱۳۶۱-۳-۱۱ بدرجۀ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



محمد آبی شهید فرزند محمد سلیمان مسکونه ولسوالی کوهستان در یک نبرد تاریخی ۴ سلطان ۱۳۶۰ در ولسوالی سرپل بدرجۀ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



امام جان شهید ولد حاجی امام محمد (۳۳) سال قبل در قریه پلوج ولسوالی کشم ولایت



ولسوالی قرغه ولایت لغمان در یک فامیل متدين تولد یا فته بعد از سه سال جهاد مسلحانه بالآخره در عملیات تاریخ ۱۳۶۱-۶-۱ با (۱۲) نفر از برادران همسنگرش بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



محمد عثمان شهید فرزند محمدجان در سال ۱۳۶۰ در قریه صوای ولسوالی قرغه ولایت لغمان در عملیات تاریخی ۱۳۶۱-۶-۱ با (۱۲) نفر از همسنگرانش بدرجه رفیع شهادت نایل گردید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



با (۱۲) نفر از برادران همسنگرش بدرجه شهادت متوصل شد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



کتب الدین شهید ولد قطب الدین باشندۀ قریه صوای ولسوالی قرغه ولایت لغمان تاریخی ۱۳۶۰-۱-۲-۲۰ در یک عملیات رو یاروی تو سط مردمی تائیزه شهید ادامه داده و بعداً شروع بجهاد مسلحانه نمود تا اینکه در عملیات نایل شد.

(انا الله وانا اليه راجعون)

محمد شفیع شهید فرزند دین محمد در سال ۱۳۶۱-۶-۱ در منطقه چار باغ

گلجان باشندۀ قریه صوای ولسوالی قرغه ولایت لغمان تاریخی ۱۳۶۱-۶-۱ را تا صنف (۱۲) پایان رسانیده شروع بجهاد مسلحانه نمود تا اینکه در عملیات تاریخی ۱۳۶۱-۶-۱ بدرجه رفیع شهادت با (۱۲) نفر از همسنگرانش نایل آمد.

(انا الله وانا اليه راجعون)



برادر مجاهد غلام پهلوان شهید ولد تاش مراد صوف باشندۀ قریه مامی ولسوالی خواجہ غار ولایت تخار بعد از سه سال جهاد مسلحانه بالآخره تاریخی ۱۳۶۰-۱-۲-۲۰ در یک عملیات رو یاروی تو سط مردمی تائیزه شهید ادامه داده و بعداً شروع بجهاد مسلحانه نمود تا اینکه در عملیات نایل شد.

(انا الله وانا اليه راجعون)

حمید خان شهید ولد محمد خاکر باشندۀ قریه صوای ولسوالی قرغه ولایت لغمان در عملیات تاریخی ۱۳۶۱-۶-۱ در منطقه چار باغ

استاد سرپلند ۰۰۰

با یکعده برادران دیگر توسط مزدوران استعمار گرفار و در ده مزنگ کابل محبوس گردید. بعد از شکنجه های پیهم و گوناگون و تحمل نمودن مشتهاي جانکاه زدن طاغوت بالاخره در اواخر سال ۱۳۵۶ از حبس رها گردید و باحوصله وسیع القلابی به کار خیر رسی عادی کار گری در شهر جلال آباد مصروف شد و در پهلوی آن بازهم سلسه دعوت را تعقیب و برغالیش دو چندان افزود. هنگامیکه غلامان حلقه بگوش سوشل امپریالیزم روسیه برسر اقتدار رسیدند و زمام امور ملکت سا را در سال ۱۳۵۷ هش به دست گرفتند، چون استاد سرپلند را از نزدیک میشناختند، گرفتارش گردند و در حبس طاغوت (بل چرخی) محبوش ساختند. او در حبس نیز آرام نگرفت و با وجودیکه شکنجه های گوناگون را تحمل میکرد به تنویر زنداییان پرداخت. گماشته کان ترمهک ملحد دالستند که از افشا سازی ما دست نمیکشند، لذا باوضع بسیار رقتبار وی و چندین تن از برادران دیگر پیشتاب تحریک را به شهادت رسانیدند.

او با عده اش وفا کرد و با چیزیکه آرام میگرفت دریافت، شاهد زبای شهادت را به آشوش کشید و یکبار دیگر عملاً ثابت ساخت که: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فعنهم من قضی خبده و عنهم من ينتظرون ما بدلوا تبیدلا».

«صدق الله العظيم»
(انا الله وانا اليه راجعون)



عبدالقادر شهید ولد داد محمد باشنده ولسوالی خان آباد ولایت کنذز میاهد دلیری بود که در اکثر عملیات در ولسوالی خان آباد اشتراک داشته بالآخره در راه هدفش در سال ۱۳۶۱ پدرجه رفیع شهادت نایل گردید.
(انا الله وانا اليه راجعون)

اریاب محمد قاسم شهید ولد رحمانقل مسکونه ولسوالی کوهستان ولایت جوز جان بعد از بیان آمدن رژیم منفور کمونیستی در افغانستان بخاطر برجمن گام

شوم کمونیزم جنایتکار از سر زمین آزاد گان با برا دران سباز و مجاهد منطقه در ارتباط شده و از هر نوع کمک های مالی و جانی درین راه دریغ نکرد تا اینکه در سال ۱۳۵۸ دستگیر گردید و مدت (۱۲) روز در حبس ولسوالی انواع شکنجه ها داده شد بعد از گذشت چند روز از حبس فرار نموده در قریه مخفی شد در همان روز توسط یکتن از اجیران روسی مخفی گاهش افشاء دوباره دستگیر گردیده به انواع تکلیف ها بشاهدت رسانیده شد که این مرد با شهادت به آرزوی اصلی اش یعنی مقام والای شهادت نایل گردید.

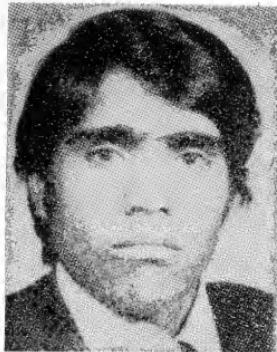
(انا الله وانا اليه راجعون)
محمد سرور شهید ولد طور مسکونه قریه عقلان مریوط مرکز ولایت کنذز تحصیلات خود را در مدارس دینی تا آندازه بی

تا صنف دهم لیسه رحمن پایا
ادامه داد بعد از اشغال
افغانستان توسط قشون سرخ
روسی دست از تعلیم برداشته
و خود را به صفوف پاک
مجاهدین راه حق رسانید و به
هرهای مجاهدین دلیر و با شهامت
شروع بجهاد مسلحانه کرد و
در یک عملیات رویارویی بتاريخ
۱۳۵۹-۱۰-۱۳ به عمر (۱۹)
سالگی جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر ملاکل رحمان شهید ولد
 حاجی محمد حنیف باشنده کوییه
ولسوالی خان آباد ولایت کندرز
در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده
متدين دیده بیهان کشوده است
و تحصیلات خود را در مدارس
دینی بسرسازیه بعد از مساعده شدن
جهاد مسلحانه در ولایت کندرز
برادر شهید ملاکل رحمان خود
را در پهلوی برادران مجاهد
قراردادیو همیشه در عملیات



ولایت لغمان متولد گردید او
بعد از فراغت از لیسه میا
عبدالکریم علیه الرحمه به صفت
علم ایقای وظیفه میکرد ، در
سال ۱۳۵۸ ه.ش وظیفه معلمی
را ترک و با برادران مجاهد
علیشنج پیوست ، موصوف
بالآخر در یک برخورد خونین
با قوای کفر بتاريخ ۱۳۶۰-۰۷-۲۶
به شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد اکبر شهید ولد محمد حسن
مسکونه قریه کنکلان ولایت
کندرز در یک فامیل متدين دیده
بیهان کشود و تعلیمات خود را



فرموده . بعد از اشغال
افغانستان توسط روسها در صفت
برادران مجاهد خود قرار گرفت
بالآخر در او ایل سرطان سال
۱۳۶۱ در یک عملیات رویارویی
پدرجه رفیع شهادت نایل گردید .
(انا لله وانا اليه راجعون)



رخیم شهید ولد حاجی ترمه
صرفه ولایت پکتیا در سال
۱۳۶۰ در منطقه ذرست بدرجہ
شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

میر علی شهید فرزند میرزا محمد
در سال ۱۳۳۶ ه.ش در قریه
ززکمر علاقه داری دولت شاه

۱۰۰ نهاد

۱۰۰ مهاد شهادت

عشق را کوت و مکان دیگر است
آسمان و کهکشان دیگر است
در حریم پاکیزان از
محل رونقگران دیگر است
پیروی نفس دوت آنجا کجاست؟
ایلام و امتحان دیگر است
از هوی و اهر من نامی میرا
آن مقام را کیف و کان دیگر است
ساورای زندگی ب خودی
ساز و سامان جهان دیگر است
ناسوی الله و تقاضی از از
کار دو ناک امانت دیگر است
جای پای پیرو ابلیس را
نیست، آنجا سازمان دیگر است
موتر و چاکر نمی گنجید دراو
آن صراط داعیان دیگر است
از شهیدان رمز این معنی بجوی!
زالکه ایشان را کیان دیگر است
یاد الله (ج) شاهد یکتای شان
خون شان را ارمغان دیگر است
عشق را ایشان شعار خود کنند
پیشه و کسب عنان دیگر است
کشته گان خنجر تسلیم را
هر زبان از غیب جان دیگر است
هر چه میچوی ز طاغوت دور جوی!
راه مؤمن را نشان دیگر است
نور را در پیش گیرو راه رو!
هر زبان است، این ضمان دیگر است
محمد معروف فروغکر

د ژوندون دا موقت خمار و بایلو
د ابدیت د رنگینو به خاطر
راخی جی بی کپود یوی د وحدت
د تور نازورن د رونیدو به خاطر
بان، قربان سپیلنو تول را تول شی
جی شو لوگ د بایدو به خاطر
د سلطان دای رگونه بیریکو
عصمت قانع

د هدف لورته په بولیکه ولاو شو
د شهیدانو د سلکو به خاطر
د سنگر جام نه سری پایی و خکو
دواران خمار د ماتیدو به خاطر
راخی جی و سوخو دا سری ککری
د سور تاریخ د تودیدو به خاطر
زاں ۱۳۹۱ هش د عقرب میاشت عیسی محمد
د بشریت دروغشیدو به خاطر

ای د وخت فرعونه!

سید عبدالله پاچا

ای د وخت فرعونه تا او باسم له وطن خی
تا به کرم لوگ له خپل تاتوبی او گلشن خی
ستا په رنگ دیر دی وطن په ارمان تالی دی
مش فی دی تور شوی به دنیا کی شرمیدلی دی
ستا هم سرغوشهایی ای معلونه له گردن خی
ای د وخت فرعونه تا او باسم له وطن خی
دامومن ولس له توب او تانک نهانه و پریروی هیچ
پرته له الله (ج) ی سر بل چانه نه تیپیری هیچ
تورو د جهاد ی ترقیانه نه پیغیری هیچ
تللی دشمنان دی نایمید او ویر جن خی
ای د وخت فرعونه تا او باسم له وطن خی
نور بهه محک شوی خنیرونه د یو والی دی
ورک تول کندهونه د نفاق او د بیل والی دی
تول مجاهدین اوس یو له بل سره تر غاری دی
اویس به دی لاس لنه شی مجاهد قوم دلمن خی
ای د وخت فرعونه تا او باسم له وطن خی
ای قطبی خرسانو تیپی خی له دی چمن خی
ای د وخت فرعونه تا او باسم له وطن خی

ای د وخت خزان و هلو و رونو
په درد او رنخ کی کپید لو و رونو
ای د منزل د قافلی بیارانو
په اغزد وات کی رغبید لو و رونو
د تیند کونو تکرولو لار کی
د ارمان لورته خوچید لو و رونو
د عقیدی او د ایمان په حکم
په طاغوتیانو د نکید لو و رونو
په توره شبه کی د سبا په هیله
په تاریکو کی نگوښید لو و رونو
په زندانو او زولنو بلدو
په اتکروکی سولیدلو و رونو
د بیانو او ییدیا گانو په سر
د غرمی سری گرمی سیخلو و رونو
د خوار ولس د خلاصید و په هیله
په خپلو وینو لمبید لو و رونو
ای مستضیفو اسکیر لو و رونو!
د خونپیو سور چلو غازیانو
و قربانو ته مسکید لو و رونو
چکی چکی راخی جی تول شو سره!
د مقسوس ارمانتو په خاطر
له یوی لیک نه غور خنک خیاند کرو
د خواکمن صفت د جویریدو په خاطر
راخی چی تندی کرو د قهر شی
د استکبار د پر زیدو په خاطر

بی‌لاد‌الشیء ملک‌العجمی

نیزه د آزادکاره نیزه

ف. محمد ملک‌العجمی

انسان دی چی انسانیت له مقام
نه د سبوعیت درجی ته تنزل
کوي هو !
بی‌لادی انسان ته نهود ویل
کیوی - فرعون ویل کیوی او...
مگر هغه بل انسان دی چه
بروردگاری خپل در حم باران
اوزولی او قول د خدای د
رحمت په د ریاب کی ډوب اریش
لپاره رحمة للعلمین وی .
داسی انسان بیا د انسانیت
علم گرزي او د هغه صفت
پشیر وي هغه خلکو ته د آزاد
او خپل واک ژوند زیری ورکوی
د هغه په را تلو سره د بشري
ژوندانه له صحنی نه د ذلت او

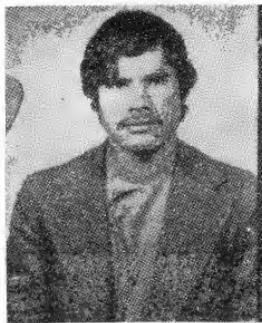
هم ورته هیش شکاری او د هغه
چا د استعبداد خیال ابری چه
پروردگار (چ) ئی په حق کی د او
لقد گرمنا بی آدم) ارشاد فرمایی
اگر چه الهی سارک ارشاد
خود گرد انسان په هکله دی
خو هغه د رحمان بابا خبره چی :
تا ته رب د ملکیکو مقام در کړو
ته دا خپل صورت پخیله ګاوخر کړی
هو ! پروردگار خو په انسان
د ومه عظیم رحم وکړ خویو
شمیر انسانان ساد خدای (چ)
د دی پیروزی په قدر او قیمت
نه پوهیبی او همدا انسان دی
چی د ده استقبال ته مقربی ملک
لاس په نامه ولاړی وی او بل

بشری تواني د تاریخ په اوږدوکی
ختنلی مرحلی تیری کړی د ډیرو
لور وژ ورو سره مخ شوی او
د ژوندانه په کشمکش کی
انسان پر ګنی په مختلفو دلو
ویشل شوی دی یوی دل د
خدای (ح) په مقابل کی د طغیان
او سرکشی بیرغ پورته کړی
د دنیا او چاه او جلال شهوتی
په سترګو پردا را خوری کړی
غوبونه بی خه ناوری د سترګو
بصیرت فی له لاسه ورکړی وی
او په زړونو فی د حق خه اثر نه
پریوزی داسی ټسان چه له
خدای (چ) سره فی د دېغښی لپاره
ملا تپی وی نو د هغه مخلوق



شهادت رسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



عبدالکبیر ولد عبدالله در ولسوالی اندراب ولایت بغلان متولد و بعد از چندی جهاد مسلحانه بدرجه شهادت نایل شد.
(انا الله وانا اليه راجعون)



رحمت قل شهید ولد سلیمان قل ساکن قریه صیاد سرپل ولایت جوزجان در عملیات تاریخی ۱۳۶۰-۶-۱۷ جام شهادت نوشید. (انا الله وانا اليه راجعون)

عبدالخلیل در سال ۱۳۶۴ ه. ش در شهر کهنه ولسوالی آچجه متولد گردید او بعد از تحصیلات دوره ابتدائی اش شامل لیسنس عسکری و بعد آشامل حربی پوهنتون شد در سال ۱۳۵۲ ه. ش از حرب پوهنتون فارغ و به صفت دوهم بریدمن در فرقه ریشخور مقرر گردید و بعداً عجیب قوماندان توپیچی فرقه دهدادی مقرر گردید او بعد از کودتای ننگین ثور وظیفه را ترک کرد و به پاکستان مهاجر شد او با جگتوان مید اکبر فاریابی مدت نه ماه درجهه بدخشان جهاد نمود بعد آمدست سه ماه را درجهه مقر سپری نمود و از آن دوباره به پاکستان ماجهرا و در برج ثور ۱۳۶۱ ه. ش با برادران آچجه عازم جبهه گردید در عملیات زیادی با مهارت کامل درانداخت هاوان اجرای وظیفه میکرد، بالاخره در حصه پل خراسان شبرغان در یک برخوردخوین بدرجه شهادت رسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)

بالای و لسوالی خان آباد اشتراک نموده و از نگاه شجاعت و مردانگی امتیازات زیاد کسب کرده بود بالآخره در یک عملیات رویارویی با قوای زیاد روسی باریخ ۱۳۶۰-۱-۱۸ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.
(انا الله وانا اليه راجعون)



عبدالوکیل ولد مرتضی آقا جان مجاهد ولسوالی اندراب ولایت بغلان که بعد از مدت چندی جهاد مسلحانه بدرجه شهادت رسید.
(انا الله وانا اليه راجعون)



سلطان محمد ولد محمد اقبال مسکونه جلال آباد که در وقت حمل مواد از تزاق برای مجاہدین از طرف کمونست ها بدرجه

شهید تورن عبدالغفور ولد

غريب محمد

دشمن را عملی نمایند و آنگاه با خدمعه و فریب و با خمیدنها و چمیدنها و بابکار بردن القاب پر طول و عرض و قالبی عنوانی رهبر نمایها در درون سازمانهای به اصطلاح اسلامی، مواضع و مواقعي را داشته باشند که میازرین پاک طینت و آگاه به اطاعت و حق به برگی از ایشان و ادار شوند و مخالفت علیه ایشان، جرم نا بخشودن تلقی گردد و محکومیت و محرومیت به ارمغان آورد.

بلی. آنها که با غریب محمد شناسانی و معرفت دارند، به سهولت دریافتند که هیچ نوع اتهام و بر چشمی بیان ستم خسته و مظلومش نمی چسپد؛ زیرا او جز عصر مجاهدت و پیکار و جز مرد حمله و جنگ علیه روس، کس دیگری نیود. او تنها انسان غیرتمند و شیر صولتی بود که عشق مجاهدو «آزادی» و ذوق پیکار علیه تجاوز گران اجنبی، در ضمیر و وجدانش ملتهب و متمرکز بود و بهیچ صورتی نمیخواست فارغ از در دو ریچ مردم و ملتش، زندگی کند اینکه آدمگوئه های بی بهره از شرف و اخلاق اسلامی به اشاره چشم وا بروی باداران استعمار زده

نفرین گفتند. عاملین خام خیال و فاسد این جنایت نا بخشودنی با درک احساس پژولیده مردم و بجهت روکش نمودن جرم و جنایت تاریخی خود. ساتور اتهامات ناروائی شان را در خصوص شهید یا کبار راه خدا بحرکت آوردن و به مراکز فرماندهی شان و برای ملت بزعم خود شان جواب دادند که مذکور در قضیه دشت فراخ چند تن مسلمانان را کشته بود، بحکم عدالت (!) قصاص گردیده است!

واحستنا! این چه تزویر و چه هوشیاری و زیرک است که دفاع از گروه پلید «تم ملی» و انتقام خون ناپاک آنها را بنام قصاص اسلامی! «جاپلند و خویشتن را!» کشتنار مسلمین بیگناه و مبارز مبرا از خطا و آسودگی و اندود سازند و علی الرغم موجودیت شواهد زنده عینی و اسناد دست داشته مردم ادعای باطل شان را بکرسی حقیقت تکیه دهند.

فاجعه اینجاست که دسته ئی بارو پوش مصفای اسلامی، شعوری یا نا آگاهانه در استخدام دشمنان سوکن خود را اسلام در آیند و شرایط را بر مجاهدین دلاور سنگر گاه های ایمان تنگ سازند و قدم بقدم نقشه ها و بلانهای مطروده

غريب، محمد در حصه دشت فراخ چهارک با دسته مسلحی از پاند اجیر «تم ملی» برخورد کرد و شش تن از آن مزدوران کشیف چنیانی را رهسپار د یار عدم نمود. پلا فاصله ذریعه همان گروه های فاسد بار دیگر بعنوان مشوره و مصلحت خواسته شد و او نیز که کو چکترین سو ظانی نسبت به این مسلمانان نمایهای خونزیر و مسلمان کش نداشت، باسه نقر از همسنگران خود یاتجا رفت ایا این مرتبه رقن غریب محمد به یقتل باز گشت نداشت و دوشب بعد در یک از سنگلایخ های شیوه بدخشان چسد بپروش را پیدا کردن و در حالیکه پکدست اش برپالای چشمانش قرار داشت و لبخند سرور برجهره نشیط و همیشه مبارزش نمودار بود، جهان فانی را وداع گفته بود. انا الله و انا اليه راجعون.

حادثه اسفبار شهادت غریب محمد، چون صاعقه رعشه برالگیز مزدوران پیر و جوان و دوست و دشمن را متأثر ونا راحت ساخت و همه مردم به دستیاران ایت فاجعه خونین و ننکین که جاده صاف کن راه استعمار و زمینه ساز مرگ تدریجی ملت ما اند

مسکونه سر مر غاب ترین کوت
پتاریخ ۱۳۵۹-۳-۲۰ بدرجۀ رفیع
شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد ص-فر شهید ولد
خان بای مربوط قریه آق مسجد
ولایت تخار بعد از بیان آمدن
دولت کمونیستی در افغانستان
کمرهتم را بجهاد بسته از هیچ
نوع فدایکاری و جانبازی در راه
پیشبرد جهاد مقدس درین تکرده
و یگانه آرزویش رضای خدا و
اعلای کامعه الله بوده تا اینکه در
عملیات علاقه داری بنگ و ولایت
تخار به اثر فیر طیاره بدرجۀ عالی
شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)

ملا محمد عثمان شهید فرزند
ملا عبدالقیوم مسکونه و لسوالی
اشکمش ولایت تخار از ابتدای
بیان آمدن رئیم منحط کمونیستی
فعالیت شروع نموده و در اوآخر
۱۳۵۸ باسلح محیطی دست به



مرجان شهید فرزند ولی محمد
در سال ۱۳۴۴ در قریه مسوانی
ولسوالی فرغنی ولایت لغمان
در یک فامیل مسلمان تولد یافته
این مرد مجاهد در سال ۱۳۵۸
شروع بجهاد مسلحانه نموده
بالآخره در عملیات تاریخی
۱۳۶۱-۶-۱ مجاھدین علیه قوای
روسی در منطقه چار باغ بعد از
اینکه تعداد زیادی از مسلحین
را روانه جهنم ساخت خودش
نیز بادوازده (۱۲) نفر از
همسنگرانش بدرجۀ رفیع شهادت
نایل گردید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر تقاضاکل فرزند محمد نادر

شان باد سایس الجیل ' آنرا به
شهمادت رساندند ، خیانتی است
بزرگ و جنایتی است عظیمه که
تاریخ اقلاب ملت بخون غنوده
ماهرگز چنین جنایات تاریخی و
نکبت بار را بدست فراموشی
خواهد سپرد . هر چند ارباب
ثروت و سلاح و صاحبان قدرت
امروزی ، این خونریزی ها و
قتل و قتال های فجیع و ناروا را
به نخوی تعبیر و بگوئه فی توجیه
نمایند . هر چند خویشا وندان
برسر اقتدار جنایتکار این ،
با چهره های حق بجانب لجن
هرگانی کنند و باجوری اکا ذیب
درو غهای شاخدار ، ایشان
را قهرمان تریه و قصبه شخصی
خود شان قلمداد نمایند ، معهدا
چهره های پلید و کشیف و کارنامه
های ننگین و لعنت بار شان ،
بجیعت لکه های سیاه و قیر گون
در دل تاریخ ، اسباب جلب ننگ
و نفرت مردم بسوی ایشان
خواهد بود . و دور خواهد بود
آنروز که قاتلین فرمایه بیگم
بدینتی های نهادی و عملی و
نیات سود جویانه و فاسد شان
با رسواترین حالتی معذب شوند .
و یومیزد یفرج المؤمنین
بنصر الله .

میلاد الشیعی صلی اللہ علیہ وسلم

او انشاء اللہ د ننگ شمله به ئى
تل نیغه وی بندونو و هلو توکولو
مها جرتو نوئی د همت ملا کرده
نکره حکمکه د وی د خپل مکتب
دلو مرپنی درس په مفهوم بنه پوه
شوي او د هغه مقتضيات ئى
بنه درک کپری د بشریت د بعلم
لورپنی سبق په حقیقت کی د
توحید د مکتب خلاصه د ۱۵ و
هغه یو عالم چه وا یی که اسلام
په یو کیمہ کی خلاصه کپر و نو
اسلام عبارت دی له «آزادی»
نه ریتیما هم چی اسلام د آزادی
د بیت دی «چاچی د اسلام په
هکله «شناخت» خاصل کپر او
د دین په رمز پوه شو پرته له
خدای به ئى بل چاته د غلامی
سرقیمت نشی .

تسلیم سرندی قیمت کپری هغه
د طاغوت په زندا نونوکی اچول
کپری - تعذیبیوی او د دار په
سولی خیژول کپری خو دا یو هم
د هغه د ازاد فکر مار غه په
قفس کببی نشی حصا رولی حکمکه
هغه د شاهین په دود تل لور
پروازونه کپری دی د هغه د
مکتب لومپنی د رس ازادی وی
نو د وخت شیطانی قوتونه کله
د هغه د زره او د مانع ملک
تسخیر ولی شی .

خدا یروجی کافر خومی صهبا نه کا
لا خوزما اوپکی مسلمانی دی
زمونی د مؤمن او اتل ولس
غوبونو ته هم د آزادی شumar
او سبق رسیدلی و حکمکه ئى پرنه له
خدایه (ج) چاته سرتیپت نه شو



عملیات چربیک زد در طول مبارزات
مسلحانه خود چندین شه کاری های
از خود بیادگار گذاشته تا اینکه
در یک عملیات تاریخی
۱۳۶۱-۵-۲۶ در علاقه داری
دهنه غوری ولایت بغلان بدرجہ
ریع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید غلام حسین مربوط قریۃ
دروازہ کن ولسوالی خان آباد
ولایت کندز در یک خیانواده
متدين دیده بجهان کشود
بعمر ۲۶ سالگی بتاریخ
۱۳۶۱-۵-۱۳ شب پنجشنبه
بدورجہ ریع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شہخت شیوه های ۰۰

هر چند که کشور ها از هم دور
تند و سر زینه از هم فاصله
زیادی دارند .

امام شهید حسن البنا (ره) از
مشخصات این گروه بیارزین واضح
ترین تعبیری ارائه داده و فرموده
است : «هان ! ای برادران من !
شما جمعیت خیریه، حزب سیاسی،

اصیل اسلام و تجلیگاه حقیقت این
دین حنیف می باشد ، اسماء و
نامگذاریهای خارجی آن هر چه
میخواهد باشد ، چرا که جنبش
بر پایه وحدت فهم ، وحدت
اسلوب ، وحدت راه ، وحدت عمل
و وحدت هدف باهم جمع میشود
و در یک محور باهم تلاقی میکند ،



که از بدو بقدورت رسیدن کموئیزم
روسی و جنایتکاران قرن ییسم در
افغانستان عزیز دست به مبارزه
مسلحانه زده و از خود فدا کاری
های زیادی نشان داده تا اینکه
در عملیات توسط قشون سرخ
روسی در سال (۱۳۶۰) برج
عقرب پدرجه رفیع شهادت نایل
شد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید عبدالله ولد تراب مسکونه
قریه خزفی گک علاقه داری
حضرت سلطان ولایت سمنگان
بتاریخ ۱۳۶۰-۰۶-۲۷ به اثر
مردمی توب قوای مسلح روسی
جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

های ماده را با معرفت «الله»
لایبود می کناید، ندای که انکاس
دعت پیامبر (ص) به آن آهنج
جهانی می خشد و پیام جاودان
وی را بعنوان برترین پیام رهانی
انسان محکوم فریاد می کند»
(ادامه دارد).

و یا هیئت محلی نمیباشد که برای
اغراض و مقاصدی محدود بوجود
آمده اند، بلکه شما روح تازه و
نوینی هستید که در قلب این
است جاری میشود و آنرا با تور
قرآن زنده می کند، نوری
جدید که میدرخشد، و تازیک

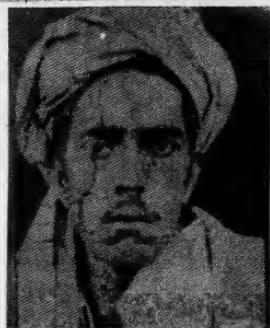
رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



مجاهد راه خدا سید محمد شهید
فرزند میرزا محمد که شصت سال
عمر داشت در میال ۱۳۵۸ شروع
بهاد مسلحانه کرده و بتاریخ
۱۳۵۸-۴-۱۲ توسط فیروزه شکه
از طرف دشمن در حصه ارگون
ولایت پکتیکا پدرجه رفیع شهادت
نایل آمد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر مجاهد و شهید راه خدا
محمد دین ولد محمد حنف
باشندۀ ولسوالی خان آباد ولایت
کندرز در سال ۱۳۳۸ در یک
خانواده متدين دیده بجهان کشود
و تحصیلات خود را حسب
ضرورت در مدارس دینی فرآگرفته
و بعد از بیان آمدن رژیم منفور
کمونیستی در افغانستان در پهلوی
برادران مجاهد خود قرار گرفته
و در اکثر عملیات با برادران
همستگر خود اشترآک نموده است
تا اینکه بتاریخ ۱۰-۰۱-۱۳۶۰ در یک درگیری با قوای روسی
به همراه دو برادر خود پدرجه

شهید حاجی محمد نعیم
آمرجهه شق و لسوالی دولت آباد
از قریه قریشی یک تن از میباشیدین
قهرمان و مخلص خط اسلام بود

در زین گوشی گلزار زندان
میشده میکنیه که
سب زین در حالت محظه
چه عدد گارد دع، میباشد
و اراده غاز میکنند، هم
خوش عذر که خود ثابت میباشد
که بجز قانون هر ۱۰۰، همچنان
دو لذتی قانون پیکاره میباشد
لهم میتوان شنیده
و من به لام عزت بخوبی بزرگ
زمان آینم مشوه و... .

مبازی نیم مسلمان مصر...



دین گان یه نااحسان ایشان حمله از-
رو لم بیاد از بینه شن دلیعت میشنه و-
چه پسر دلی لزمن خوشی فرمدیگی فتد-
و زدن مشوی عین زنیان هنریان هر زنی-
مشونه بیوی بزدرویه که در گل گردیده
و خود گواصی مید عذر کمن دسیم و کس
تکه در ده خل چشم اند آز رد محکمه !!!

تکرار میشود که فرعونیت شرق
(به سرکردگی عبدالناصر) تقاضای
آن را دشت و رسواهیهای در آن
جریان دارد که نمروdit غرب به
زعامت (مبارک) خواهان آن
است، تقریباً یک سال قبل دکتور
«منانیری» را با کمال بی رحمی
شهید کردهند و... ، سه صد نفر
مسلمان مبارز را به جرم مسلمان
بودن و به بهانه ترور سادات
زندانی نمودند گرچه سه تن از
آنها را به شهادت رسانیدند اما
زدو بند ها جریان دارد و اینک
درین اواخر حکومت مصر باز به
محاکمه مبارزین مسلمان پرداخت
و بینیم این لعنتک امپریالیزم
غرب در حق برادران مؤمن ماچه
رواییدارد.

ضرورت دارد و شیر پودری، زیرا
ما در شرمنده است و پدرندا رد
اما رشد جسمی آن خیلی سریع
است (این طفل یک شیوه راه صد ساله
میرود). در اندک زمانی کودک
شد، پسر بچه گردید، به سه
بلوغ رسید جوان شد و در خط
دفاع از پرورش دهنده اش پا
ایستاد، او اکنون هیچ کس و
هیچ چیز را نیشناسد، فقط او
یک پیز را میشناسد که نامش قدرت
سیاسی مصر است (قدرت)! فرق،
نمیکند اگر از هر راهی نمک
است،

تعداد زندانیان مسلمان در زمان
(مبارک) از چندیت هزار تجاوز
نموده است و چیز های در آن



لیزی ،

د اسلامی جهاد په بهانه

مسلمانانو وئل کیوی :

د اسلامی جهاد په نوم د

مسلمانانو کورونه لو قول کیوی

د مسلمانانو عزت پت - اوشرف

ترپېنوا لاندی کیوی .

د مسلمانانو وقار او اسلامی

غیرت او حمیت له مینځو پل کیوی

دا -

او داسی نوری دیری بدیغتی شته

چي د دی لور او اوچت اسلامی

جهاد په خنگ کښي ي سر را

پورته کپری دی که خه هم د

اطبیعی خبره ده چي د هریک

اوښه شی په اړخ کی دېښنان

او شیطانان بدرو اونا پر وته پداسی

شان او نشکل وده ورکوی چي

د واره په یو نوم اوپو شکل

صورت ونیسي . تر خویه اول

قدم کښي په عامو خلکویو ګډه

و په فضا مینځت ته راوړي چي و نه

پېژ ندل شی کوم خه واقفیت

او کوم خه د رواغ اوړیکي ده -

کوم خه حقیقت او کوم خه غو

لو نه اوچل دی -

او په دوهم په اوکښي و کولای

شی چي باطل ، د رواغ ، تګ او

چل دواعیت ، حقیقت او رېښتوی

خای ونیسي خود دی تر

خنگ د اهم یومنی خبره او

نړوند د سیخلي ..

اراده ي درلود چي د دی پاک
جهاد په برکت به د وطن ګوت
ګوت په اسلامی سوچه نور سره
روښانه شی .

خوانان به په اسلامی علومو
عالمان شی دا کټران - الجنیران
دهقانان - کارگران او د نوروسل
گونوکسبو نو خاوندان به مسلمان

او خدای پېژند ونکو وروزل شی
د کفر فساد او بې حیاې مکتبونه
ښو نځي او پوهنځي - مدرسي
او کتابخانې به د اسلامی او خدای
پېژندی هله ټګرڅي - لنه دا
چي پاکو او تهه مانو عالمانو اراده
درلوده چي نه یوازی داچي ګرد -

افغانستان به د اسلام د عملی
کولویو نمونه تابوی وی بلکه
توله نړی به د اسلامی عادل
او انسان جور وو نک نظام به
سیوری کښي دوروړي امن او ارا

متیا خڅه به ډکه صحنه وی -
داد د وی پاک ارزو ګان وی ،
او داد دوی سیېڅلی هیلی وی .

خو :
له خه هم له یوی خوا د دوی
دا پاک هیلی تر ډیری اندازو
پوری سر ته رسیدل دی
افغانستان نه یواځی دا چي د

اسلامی جهاد یوماتی نه خور
ونکی سنگردي بلکه پدی برخه
کي د ګردي نړی د اميد و نواو
هيلو یوځایي مرجع ده .

د افغانستان مسلمان ولس د
نړی د مظلومو او مستضعفو
ملتونو لپاره د ازادی او مقاومت
نمونه ده .

افغانستان زورلورونکو او خدای
نه پېژند ونکو قوتونو ته درس
او عبرت دی - نکان دی -
او د فکر ګولو او اواز مګر
له بلی خوا همدا پاک جهاد
په مېیځ کښي له خورا بې شمېرو
ستونزو سره مخامنځ دی . خورا
زیات شیان دی چي که دوام
پېډاکپری دا پاک جهاد به خدای
مکړه له خپل اصلی مسیر او
واقعی خط خېڅه منحرف کپری .

د دی پاک جهاد اختری هدف
او اختری تیجه به ی په بل لور
بوښی د همدي پاک او سېېڅلی
جهاد په مېیځ کښي داسی ناوړه

کارونه لیدل ګښي چي له سره
د جهاد سره میون نشي خورل
له سره ورته جهاد نشي ویل
کیداړي د اسلامی جهاد په نوم
د اسلام په ضد قدیمه نه اخیستل

د جهاد خاطره

دزو یو لنه شلیک کوي شاعر
هم خپل توپک اوپي ته غور
خوي او دغه شعر لولي .
په الله موتكیه کړي بيا په توره
«په جرګه ، مرکونه شی کارتمام»
افغانان که بل خه فکر کا نا
پوه دی - بې له توری خلاصي
نشته په بل کار .

ديده بجهات کشود در سال
۱۳۵۸ به جهاد مسلحانه پرداخت
بالاخره بتاریخ ۱۳۶۱-۵-۲۰ در
یک نبرد خوین به درجه شهادت
نایل گردید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



برادر شمس الله شهید فرزند حیدر
مسکونه قريه مير قاسم ولسوالی
چمبال ولایت بلخ که در راه
پیروزی حق بر باطل از هیچ نوع
فدا کاري درین نورزیده بود بالآخره
در سال ۱۳۶۱، توسط عمال روسی
جام شهادت را نوشيد .
(انا لله وانا اليه راجعون)

اسلامي درک او اسلامي
تشخص کم وي
داجي زبوزد پاک او سپهشلي
جهاد په دوران کښي کوم عوامل
او کوم اسباب ددي نيمگر تيا وو
په را میثع ته کولو کښي مهم
رول لري .
انشاء الله په را تلونکي برخه
کښي به پري پوره بحث وشي .
نوریا

مزار شریف گردید و از آنجا فارغ
و تقریباً مدت هشت سال بصفت
معلم ایقای وظیفه می نمود بعد
از بیان آمدن دولت کمونیستی
در افغانستان در پهلوی مجاهدین
قرار گرفته از خود رشادت های
زیاد نشان داد تا اینکه بتاریخ
۱۳۶۱-۳-۲۹ بدرجه رفع شهادت
نایل گردید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



غلام اصغر شهید فرزند ملک
غلام حیدر در سال ۱۳۳۹ در
ولسوالی شکردره ولایت کابل

طبعی حقیقت دی چې دېمناف
او شیطانان دا ګډه و ده فضما
نه وخت پیدا کولای شي چې هلهه
ي د پیدا کولو امکانات موجود
وي هلهه نیمکړ تیاواي اوستونزی
وی -
هلهه کمبود او نقص موجود وي
هلهه اسلامي معلومات او اسلامي
پوهه نه وي .



استاد محمد نبی شهید ولد قاری
خانمrad مسکونه یکه با غ قریه
صیاد رجب که در دونیک کلیومتری
شهریمنه ولایت فاریاب قرار دارد
در سال ۱۳۴۷ در یک خانواده
فقیر و آشنا با علم و معرفت دیده
جهان کشود این شخصیت پاک
و مبارز از آوان گودک بسیار
آگاهانه در علوم مختلفه اسلامی
در ندرسه خصوصی تحصیل می
نمود و دوره رسمي خود را در لیسه
ابو عبید تاصنیف دوازدهم پیايان
رسانید و بعداً شامل دارالملعین

مجاهد منطقه پیوست و در طول
بارزات خود رشادت و شاهکاری
های زیاد از خود نشانداد
تا اینکه تاریخ ۱۳۶۱-۶-۱ از
طرف شب در محاصره قوای بزرگ
روسی و کارملی قرار گرفت تقریباً
(۱۰) ساعت با دشمن همراه با
دوازده نفر از همسنگرانش
مقاومت نمودند و تعداد زیادی
از دشمنان اسلام را روانه جهنم
ساختند همین بود که مردمی های
این برادران مجاهد خلاص میشود
و سلاح دست داشته خود را
شکسته باشندگ به طرف دشمن
حمله میکنند تا اینکه با همین
دوازده نفر از برادرانش پدرجه
رفیع شهادت نایل می گردد .

(الله وانا اليه راجعون)



یک نظر شهید فرزند آراز خان
مرهوب علاقه داری حضرت سلطان
ولایت سمنگان تاریخ
۱۳۶۰-۶-۲۷ بدرجه رفیع شهادت
نایل آمد .

(الله وانا اليه راجعون)



بعد از بیان آمدن رژیم منفور
کمونستی در افغانستان و شروع
جنگ سلحانه در پهلوی برادران
مباز خود قرار گرفته بالآخره در
عملیات تاریخی ۱۳۶۱-۶-۳ به
شهادت رسید .

(الله وانا اليه راجعون)



زیر کل شهید فرزند امیر کل
مسکونه علاقه داری حضرت
سلطان ولایت سمنگان در عملیات
تاریخی ۱۳۶۱-۶-۸ بعد از چهار
 ساعت مقاومت بدرجۀ رفیع شهادت
نایل گردید .

(الله وانا اليه راجعون)



شهید محمد الله ولد جمده کل
باشندۀ صوّاق ولسوالی قرغه ۱۱
ولایت لغمان در سال ۱۳۶۱ در
یک فامیل متین دیده پیهان
کشود تخصیبات خود را تا صنف
یازدهم تعقیب نمود و بیان
آمدن رژیم منفور کمونستی در
افغانستان در پهلوی برادران



برادر شهید حضرت میر فرزند
لعل محمد قوم بلوچ مسکونه قریه
میر شیخ علاقه داری ولایت کندز
در یک عملیات خونین تاریخ
۱۳۶۱-۵-۲ به عمر ۲۷ سالگی
جام شهادت نوشید .

(الله وانا اليه راجعون)

احمدشاه شهید فرزند فیض محمد
مسکونه شیوه کی بگرامی کابل

اسلامی دست بفعالیت زد ، در سال ۱۳۵۸ در قیام مردم مسلمان نجرا ب روی میهمی رایعبده داشت ، بعد از گرفتن ولسوالی از دست خلقی های مزدور به پاکستان مهاجر شد ، بعداز مدتی هجرت دوباره بوطن برگشت و در صف برادران مجاهد ، شعوری و مکتبی در عملیات علیه دولت کموونست اشتراک میورزید ، بالاخره این اسطوره پیکار و مقاومت در سنگر داغ مبارزه علیه کفر باریخ ۱۳۶۱-۵-۰ بدرجه والای شهادت نایل شد .

(انا الله وانا اليه راجعون)



ملامه مدد این مسکونه قریه علیک آب دره پنجشیر در سال ۱۳۳۷ متوله گردید ، موصوف به صفت سر گروپ در قطمه متحرک مجاهدین پنجشیر دست به جهاد مسلحانه زد ، در عملیات زیادی علیه قوای اشغالگر اشتراک میورزید وی بالاخره در یک جنگ شدید در پل عبداله برج کاپیسا بعد از اندام دو تانک دشمن ، خود نیز بدرجه شهادت رسید . (انا الله وانا اليه راجعون)



بشهادت رسیده بودند و خودش نیز در عملیات روا روانی با دشمنان اسلام ب تاریخ ۱۳۶۱-۸-۲۲ بدرجه شهادت نایل گردید .
(انا الله وانا اليه راجعون)



حبيب الرحمن شهید فرزند ولیجان در سال ۱۳۳۹ کاکانیل دره پنه نجرا ب ولايت پروان دریک فامیل متدين متولد گردید ، او تعلیمات ابتدائی اش را الى صنف نهم در متوسطه مرکز نجرا ب پهیان رساند ، بعداً شامل لیسه خارج دره نجرا ب گردید ، در جریان تحصیل بودکه کودتای نگین ثور بوقوع پیوست ، موصوف به صفت عظو تعزیک



محمد نسیم شهید فرزند سردار محمد خان در سال ۱۳۳۸ در قریه غاریان بلخ متولد گردید سا آمدن روسها دست مجاهد مسلحانه زد و در عملیات زیادی برضد قوای کفر اشتراک میورزید ، او در یک از گروپ های چریک به صفت معاون قومدان ایفای وظیفه میکرد ، موصوف بالآخره ب تاریخ ۱۳۶۱-۶-۱ در یک تبرد خونین برضد روسها بعد از مردار نمودن عده زیاد روسها به درجه شهادت رسید .
(انا الله وانا اليه راجعون)

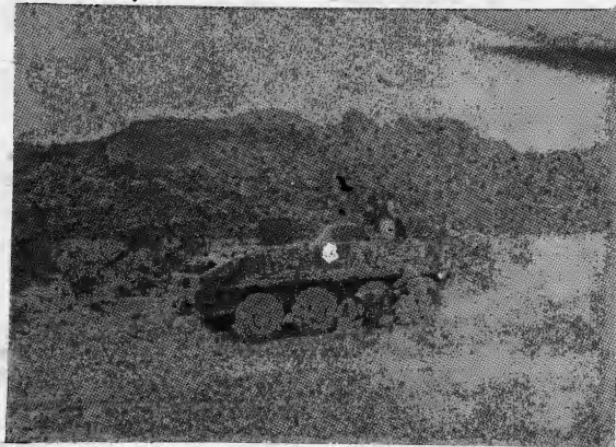
عمرا خان شهید فرزند شهید احمد جان مسکونه شکردره ولايت کابل بعد از بیان آمدن روسهای جنایتکار در افغانستان عزیز دست بجهاد مسلحانه زده این برادر در خالواده تولد یافته که متدين و دیندار بوده که پدر بزرگوارش و یک برادر دیگر ش نیز قبل از شهادت خودش در همین راه

د الهی قانون به چوکات کی د
پیغمبر او او لوازم اطاعت
وکری او دا ئی ورته وپیوول
چی من لم یحکم بما انزل الله فاولئک
هم الکافرون... هم الظالمون
د خدای له حکم نه پرته به بل
نه فیصله کول کفر او ظلم دی
نوه هنگه خوک چه د خدای
له قانون نه بغاوت کوی تامی
د یو ازاد انسان به توگه د هغه
له اطاعت نه سر وغوری که
خه هم دا کسان ستاسی آمران
وی. لا ظاعت للملحوق ف
معصیت العالق هو هغه ولسوونه
چی د آزادی پیغام: زمزمه کبری
او د هغه په زیستینی معنا او
مفهوم پوه شی بیان هیچ پنکیلاک
او زیستاک گر په وراندی د
پاچ (۵۴) عَزِی

همداو چی «لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دا
سپیچلی کلیمه گرد و انسانو نه د
آزادی خولنه ور زیری ودی -
مقدسی کلیمی انسانی تولنه کی
ژورید لون را وست او حقایقی ئی
چی په تولنه کی معکوس شوی
وراسته اوسم کول انسان فی په
دی وپوها وه چی متفرق اریاب
د عبادت ورنه دی یوازی هغه
ذات د عبادت ور دی چی د
تولوکما لیه صفتونو خبتن دی
نوتا می د خدای بندگی او د
خدای د احکامو پیروی وکری
او د خپل عظیم انقلاب په برنامه
(قرآن عظیم الشان) کی یی چه
د خدای (ج) له لوری ورته را غلی
وه خلکو ته دا د رس ور کبر جی
اطیعواهه تاسود خدای اطاعت
او بندگی وکری او ترهفه ورسته

غلامی نوم اوپیان ورک شی
هغه د خپل وخت د طاغوتی
خواکونو سره مقابله کوی او د
هغوي په فقس کی بند انسانان
را خلاصوی داد خدای (ج)
غوره بندگان دی دا انسانان
پروردگار (ج) تولی ته د یومشالی
انسان په توگه را لبیری او د
هغوي دا وظینه وی چی انسان
له بدجتنی نه خلاص کبری خکه
هغوي سره د نیکبختی صبا ون
ملگری وی د حق دی داعیونو
او د خدای (ج) د غوره بندگان
وروستی بشیر او پیغمبر د بشریت
قاولد سالار حضرت محمد صلی الله
علیه وسلم دی چی د مبارک
میلاد په شپه نی د کسری د
مانی برجنونه ونپیدل او د اور
پرستو زردشتیانو آتشکدی سری
شوی د هغه په مبارک میلاد کی
دارمیزپرورت وچی لارورکی انسان
ته به لاربی او مظلومان به
د ظالمانو او جا برانو له بندگی
نه خلاصوی او د یوه خدای (ج)
بندگی ته به یی را بولی د بشرنا
آرایه ژوند به په سوکا له ژوند
تبدیلوی او زند و انسا نانوته به د
عصا حیثیت پیدا کوی ،

و مولیدل کله چی د خدای
حیبیت ته د لمبوت زیری ورکول
کبیری بشرته د هغه لوبزونی د رس



سو! خوک چوود اسلام په تکبک روزل شوی وی د قاتک بو اسطه دی
د فکر کرد ملک تسفیر ام میان نه دی .

گرگ مل شبان...

محمد را الی صنف دوازدهم پیایان رساند ، در سال (۱۳۶۸) دست مجاهد مسلحانه زد ، در عملیات زیادی برضد قوای کفر اشتراک میکرد ، بالآخره در یک حمله بالای کاروان عسکری روسها در منطقه قلعه آغا بتاریخ ۱۳۶۱-۴-۱۵ به اثر اصابات مرمی ها و ان دشمنت بدروجه شهادت نایل شد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



ملا محمد صاد (خنی) شهید ولد دولت گلدنی از ولسوالی اند خوی در یک عملیات رویا روئی باطل ۱۳۶۱-۴-۲۱ صغيرش بتاریخ پدرجه رفیع شهادت نایل گردید .
(انا لله وانا اليه راجعون)

برادر مجاهد ضابط میرزا سلیم ولد محمد نسیم باشندۀ قریه شیرخانخیل ولسوالی کوهستان در سال ۱۳۳۲ در دامان خانلواده با دیانت دیده مجاهان کشود در سال ۱۳۴۰ شامل مکتب گردید و

خنثی ساخته است .
طلسم پیشنهاد های دروغین روس در حل مسأله افغانستان مبنی بر باق ماندن حکومت متنکی بر روس در این کشور و پایان دادن به جهاد مقدوس مسلمانان سلحشور افغانستان هرگز قابل پذیرش نیست . در پایان سخن میگوییم که مردم مؤمن ما قبل از حل مسأله افغانستان را در یافته اند و آن : ادامه جهاد مقدس و رهای بخش است و بس .
و من الله التوفيق

چبه به مردم مجاهدین ایقای وظیفه میکرد ، بالآخره موصوف در ۱۳۶۱-۲-۱ بدرجۀ عالی شهادت نایل شد .

(انا لله وانا اليه راجعون)



خواجه عبدالصمد شهید فرزند خواجه عبدالحالت سکونه ولسوالی جبل السراج ولایت پروان تحصیلات

اژدهای روس در بلعیدن سرزمین های آسیای میانه نیز حیل زیادی بکار برد تا سر المجام بعد از کشtar های دسته جمعی و ویرانیهای پیشماری توانست این مناطق را جزو قلمرو خود سازد . روسها اصطلاحاتی را که در مورد مجاهدین آن سرزمین بکار میبرندند و دروغابیهای را که به راه میالداخندند ، عین پلان و نقشه را در افغانستان میخواهند تطبیق کنند ، اما رستا خیز ملت مؤمن نهاد نخس و شوم شانرا



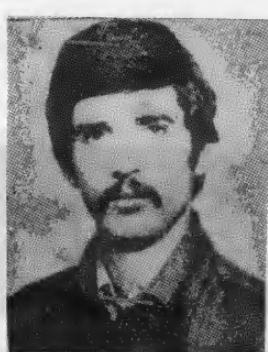
مولانا محمد عمر «صارب» شهید فرزند مولوی همراه در سال ۱۳۳۸-۵-ش در مرکز ولایت فاریاب متولد شد تحصیلاتش را الى صنف چهارده در مدرسه ابو مسلم فاریاب پیایان رساند . موصوف در اخیر سال (۱۳۶۰) بحیث قاضی



رویا روی با روسان خوشنوارو
مزدوران شان بدرجه عالی
شهادت نایل آمد.
(انا الله وانا اليه راجعون)



خود فداکاری های قابل قدری
نموده تا اینکه در یک نبرد دوام
دار با دشمنان اسلام در ۱۳۶۱
جام شهادت نوشید.
(انا الله وانا اليه راجعون)



در سال ۱۳۵۲ از صنف دوازدهم
فارغ گردید. در سال ۱۳۵۵
شامل کرس ضابطی گردید و در
سال ۱۳۵۶ در پلچرخی مجیث
ضابط عسکری ایفای وظیفه
می نمود در جریان همین سال
وظیفه را ترک و به طرف ایران
مهاجر شد و بتاریخ ۱۴۰۹-۵-۱۲
از طریق پاکستان به وطن آمده
داخل جبهه گردید نظر به تقوی
و شجاعتیکه داشت از طرف
مسئولین مجیث قواندان گروپ
و آمر مالی تعین گردید تا اینکه
در دره عبدالله ۱۳۹۱-۶-۱۲ در خیل
توضیق شوتن سرخ بدرجه
ریفع شهادت نایل شد.



محمد ظاهر شهید فرزند
محمد خان مسکونه قریب گریبی دره
ولسوالی ارگون ولایت پکیکاداریک
از عملیات بتاریخ ۱۳۶۰-۳-۱۳
شهادت را نوشید.
(ان الله وانا اليه راجعون)

رحمیم گل شهید ولد زرگل یک
از مجاهدین با شهامت ولسوالی
حضرت لام صاحب بود او با
هجوم روسها به افغانستان دست
به جهاد مسلحانه زد، بالآخره
بتاریخ ۱۳۶۱-۴-۲۵ بدرجه عالی
شهادت رسید.
(انا الله وانا اليه راجعون)



محمد خان شهید از
مجاهدین فداکار ولسوالی در زاب
ولایت فاریاب بوده مدت سه سال
که در پهلوی سایر برادران
هرمز و مجاهد خود در منگرهای
گرم قرار داشته و در طول نبرازات

اللهُ أَكْبَرُ وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

کي روایت شوي چي حضرت
نبی (ص) فرمایلی :

(کله چي ام مسلمه او ام
حبیبه د جهشی په زمکنه کي کالیسے
ولیلله او دهه ی بنايیست او دهبا
یسته تصویرونو یا دونه ی کوله
نو حضرت ورته و فرمایلی .

چي ددي وجه داوه چي کله
به په دوي کښي یونیک او صالح
انسان مړشو . نو دهه ی په قبر
به ی مسجد جور کړ او دهه ی
تصویر به ی پکشني خورنده کړ .
نو دا ډول خلک بدترین د
خلکوکوي په نزد خدای (ج) یخاری
شریف دابن عباس رضی الله عنہ
نه دپور تني آیت په تفسیر کښي
روایت کوی چه دا نومونه د
نوح عليه السلام د قوم د صالح
دانونو مونه دی کله چي
هغوي موه شول نود شیطان په
تحریک ی دهه یو په نامه خلی
جوز کړه او د هغوي په نامه ی
پاد کړل مګر تردی وخته پوری
په ورته عبادت نه کاوه . مګر

شیارن : غنی کامه وال

د هغه چاچی له ی دی زیات کړی
ده ته مال دده او وا لاد دده پېرته
له زیانکاری . او مکر و کړ دغو .
مکر ډیر لوی . او وویل چي
مه پریزدی " تاسی معبود ان ،
خپل اویه پریزدی . ود - سواع
یغوث - سر (دا ټول هغه بتان
وه چي دوي ورته عبادت کاوه)
او په تحقیق گمراه ډر یدی ډیر .
اومه زیا توه ظالمانو لره مګر
ګمراهی ؟

سورت نوح ایات (٤)
نود نوح عليه السلام قوم
اراده و کړه چي ددي نیکانو خلکو
دقیکو ، عملونو یادونه تر ډیره
وخته پاچ شی نوددی په نامه
په مجسمی جوری کړي په رو
رو ددوی مینه ورسه زیاتیده .
چي با لآخره په ورته عبادت
شروع کړو .
دا حادیشو په صحیح کتابونو

نوح عليه السلام :

بېت پرسنی خرنګه رواج شو
او د بتانو د عادت سبب حه و ده
مونږ مخکنی دا واضح ټړه چي
د نوح عليه السلام قوم لعمری
قوم ووچی بتانو عبادت ی کاوه
او له دی مخکنې ټول خلک
مؤمنین او مو حدین وو شرک
په نه پېژله او بتانو عبادت ی
نه کاوه . او نه ی بتان پېژندل
لکه خرنګه چي انه پاک په قرآن
کریم کښي د نوح عليه السلام
له قوله داسی فومنی (قال نوح
رب انهم عصو نی وا تبعومن
لم یزدہ ماله وو لدہ الا خساراً
ومکروا مکراً اکباراً . و قالو الا
تذرن الہتکم ولا تذرن ودا .
ولاسوا عا ولا یغوث و یعوق
ونسراً . وقد اضلأ اکیراً ولا
نزد الفلمن الا ضللاً .
ترجمه : وویل نوح یا ربه
زما پیشکه دوي نافرمانی و کړه
له ماحظه . او متابعت ی و کړ

چی تقریبایم دده د دعوت دوره
تر زرو (۱۰۰۰) کالو پوری دوام
وکره دی په دی دو مره او پرده
سوده کتبی ستپری نشو اونه ټی
د حق د دعوت خخه لاس
واخست د ده موخه یوا زی او
د الله پاک (ج) رضاء و او پس.
دی د جهاد او مبارزی په دوران
کتبی له چیرو ستونزو سره مخانیخ
شو او مشر کتبیو. غوبیتل چی
دی د خپل هدف خخه وا روی
او پیزاره ټی کری دول چول
تهمنونه ټی پری لگول. خوسره
ټی چی قدرت رسیدلو په ده پوری
به فی استهزا کوله. او همدا
رنگه نور منفی حرکات به ټی هم
دده په مقابل کتبی کول مگر
سره د دی تولو مشکلا تو او
نکلیفونو. بیاهم نوح عليه السلام
په پوره صبر او ثبات خپل مبارزی
نه دوام وکره او دده په ایمان
او عقیده کتبی دده په صبر او
ثبات کتبی. دده په جهاد او
مبارزه کتبی. نور هم زیاتولو
را غی همدا وجه وه چی دی ده
مقریبیو انبیاو خخه. اوداولو العزیزه
صابریبیو خخه شمیول کریوی.
نوږیا

روایت بخاری شریف کتبی دی.
دا تول ددی دلیلونه دی چی
عقائد پاک و مسائل شی او د ذرائعو
مختبیو ټی وشی. ترڅو خلک
په بت پرستی کتبی واقع نشی
لکه خرنګه چی د نوح عليه
السلام قوم بت. پرست شو
لوپالآخره دا شر او فساد نورو
قومونو ته هم سرایت ودر.
د قوم له خوا افtra او د نوح
علیه السلام د نبوت تکذیب
او د د (ع) صبر او میانت
د نوح عليه السلام جهاد او
صبر د تکلیفونو په مقابل کی چی
د قوم لغوا ورته رسیدل دا
دهیش انسان د قدرت نه پورهنه وه
دده جهاد د باطل په مقابل
کتبی او دده صبر فقط د غرہ په
الدازه وه. دی به د قوم لخوا
په تکلیف کیده. توهین کیدلو
او په دول دول کپا وونو سره
مخت کیده. مگر بیاهم ده د حق
مبارزی او د حق تبلیغ (دعوت)
لاس وانه خیست او دیوی او
دی مودی لهاره یی خپل قوم
د حق لیاری ته دعوت

څه وخت وروسته بیادوی ورته
په عبادت شروع وکړه. این
عباس رضی الله عنہ داهم زیاته
کپریده چی همداپتان د نوح عليه
السلام په قوم کتبی مشهور او
مرrog وو. وروسته نی بیاد عربو
په قوم کتبی هم رواج پیدا کړو.
په همدي اسas مونیو وايو کاه
چی د اسلام پاک شریعت را غنی
نو خلک ټی په کاکه دروح لرونک
تصویرونو او مجسمو جوړولو
خخه منع کړل.
بخاری شریف روایت دوی چی
نسی صلی الله عليه وسلم فرمایلی
چی :-

(د) دیمات په ورڅه، سخت ترین
عذاب لیدونکی دخلکو نه تصویر
جوړونکی دی. نوو به ویل شی
دوی ته چی اوس ژوندی کړی
هغه شیان چی تا سوپیدا کړی وو.
په بل حدیث کتبی داسی را
غلى دی «په کوم دور کتبی چی
سی. تصویره مجسمه او یا جنب
وی ملاکی ورته نه دا خلیبی»
په بل حدیث شریف کتبی داسی
راخی هر هغه خوک چی تصویر
جور کالدی دیمات په ورڅه به
نی الله پاک ترهغه. په عذاب
کړی خو روح پکتبی واچوی.
او حال دا دی چی دی روح
پکتبی نشی اچولی» د دی حدیث



شورای اقصاری گویند

و استشارگوان کرملین

ادب اسلام

بر میلت های تحت استعمار خود را مستحق زین های غصیب شده قلمداد نموده بود. روس ها که بعد از جنگ جهانی دوم در ساحة نظامی پیروز بدر امداد از هر دو نوع سیاست استعماری جدید و قدیم استفاده نمودند. هر قسمی از خاک های پولن و چکوسلواکیا و رومانی را شامل سرحدات روسیه نمودند و هم به استشار اقتصادی اروپای شرق از طریق بوجود اوردن مؤسسات مختلف دست زدند. روس ها سعی داشتند تا از یکطرف مالک اروپای شرق را تحت سلطه خویش داشته باشند و از جانب دیگر نگذارند چنین شایع گردد که روسیه لیز به عمل مشابه استعمار گرانه مالک فاتح غرب

آزادی خواهی هنوز خاموش نشده بود که استعمار مکار و نیز نگ باز سرخ عرض اندام نمود. میلت های در حال جنگ با استعمار روس هنوز آگشته به خون بودند که استعمار نوین به آنها وعده های آزادی و خود مختاری را می دادند اما چون همه اش حرف بود مبارزین به خط شان ادامه می دادند. دامنه این زد خورده ها در داخل اپراطوری تا چند سال قبل از جنگ جهانی به شکل شدید آن امتداد یافت. سیاست استعمار سرخ در طول سالهای بین دو جنگ جهانی عبارت بود از استحکام و استقرار داخلی رژیم و سیرکوب نمودن لهضت ها و جنبش های آزادی خواه تحت استعمار، قانونی جلوه دادن چکوونت روس ها

تاریخ اپریالیزم شاهد است که امپراطوری های متعددی از طریق تهاجمات و کشوارکشانی ها بوجود آمده و با پیداری مکحومین و دادن میلیونها قربانی از بین رفته و نابود شده اند. استعمار گران آنکه از نگاه جغرافیائی با آنها لزدیک بوده و یا در جوار آنها قرار داشته با خاک شان ضم نموده اند و یا اینکه نقاط دور افتیده را با اعزام قشون خون اشام و برای انداختن نیز نگ های گوناگون تحت اداره سیاسی و اقتصادی خویش در اورده اند. در اپراطوری تزاری که به سیک خیل قدم یعنی ملحق نمودن خاک های دیگران به سر زمین اصلی بوجود آمده بود تلاش های

نهائی امپراطوری وجود دارد رفع سازنده. روس‌ها بخوبی درک نمودند که از بین بردن سرحدات سیاسی در شرایط که ملت‌های اروپای شرقی قرن‌ها با تجاوز گران روسی جنگیده و خاطرات ان هنوز زنده است، امکان پذیر نیست لذاء باید به عنوان همکاری‌های . . . برادری اترنوسیونالستی (!) وغیره باید مزهای اقتصادی و اجتماعی را درهم شکست و زمینه اکمال امپراطوری را امده ساخت.

قیام‌های سال (۱۹۰۶) پولنده هنگری انجبار عمومی ملل اقمار را در برابر روس‌ها اشکار ساخت و نظامیان کرملین به اشتباهات ستاین بی بردن و به این نتیجه رسیدند که باید روش سیاسی و اقتصادی را تغیر داد. برای اینکه انها توانسته باشند اروپای شرق را برای مدت طولانی تحت تسلط داشته باشند، سیاست‌های اقتصادی تازه‌ای را در پیش گرفتند که مالک اقمار را بر یکدیگر متکی ساخته از خود مختاری و خود کفایی ملی انها جلوگیری نمینمود.

ستون فقرات سیاست جدید را (صنعتی سازی سریع مالک اقمار) مخصوصاً صنایع ثقلیه تشکیل می داد. روس‌ها فکر می نمودند

به درجه سال‌های قبل از سال‌های جنگ بروساند. بدست آوردن این هدف از نیروی فنی و صنایع عقب مانده روسیه پوره نبود و ان مملکت مجبور بود که شریانهای اقتصادی مالک اقمار را با معرف روش‌های گوناگون اقتصادی و تاسیس مؤسسات جدید در شورای اقتصادی کومیکان درست داشته باشد.

استعمار روسی تا سال‌های (۱۹۰۳) شکل تقریباً نیمه قدیمی را داشت. بدست آوردن سرمایه‌های هنگفت به عنوان غرامات جنگ و انتقال کارخانه‌های مالک اروپای شرق به روسیه و . . . بهره مستقیم به روس‌ها تعویل می داد. اما بعد از (۱۹۰۵) روس‌ها درک نمودند که این نوع سیاست پایدار نبوده باید مؤسسات را مثل کومیکان که در ابتداء روی انگیزه‌های سیاسی تشکیل شده بود شکل تازه داد تا از طریق بوجود اوردن ارتباطات اداری و تجاری بین سیستم‌های اقتصادی روسیه و سایر ممالک اروپای شرق منطقه را بعیت (بالک) واحد غیر قابل نفوذ و متکی بر یکدیگر مبدل ساخته) مشکلات و موانع سیاسی و اجتماعی را که در راه اکمال

اروپا دست می زند لذا ملحق نمودن ممالک اقمار از نقطه نظر های مختار سیاسی به مصالحت برابر نبود. (قبلاً به آن اشاره شده است).

روسیه ای بعد از جنگ جهانی دوم لقب کاذب (قدرت بزرگ جهانی) را حاصل نمود. از یک جانب روسیه بعیت یک از ممالک فاتح به دور میز مذاکرات سیاسی که سرنوشت ملل مغلوب و جهان را تعین نمینمود نشسته خود را همتای متحدهن غربی اش قلمداد نمینمود. این موقف سیاسی ای بود که روسیه برای بار اول در تاریخ چندین صد ساله اش بدست اورده بود، در عین زمان روسیه قشون بی سر و سامان را در اختیار داشت که تقریباً نصف اروپای شرق را با نفوس چند صد میلیون آن در اشغال خویش در اورده بود. از جانب دیگر روسیه به ورکستگی کامل اقتصادی و بی ثبات داخلی مواجه بود. این امر باعث گردیده بود که قدرت روسیه شکل ظاهری و غیر واقعی را بخود گیرد لذا نظامیان کرملین میکو شیدند که قبل از آنکه ضعف واقعی روسیه به جهان واضح گردد انرا تلافی نموده قدرت اقتصادی و صنعتی اش را

نظامی دفاع ملی به خود مختاری سیاسی منجر میگردد انکشاف همه جانبه صنایع یک مملکت هم به خود گفای و بالآخره استقلال اقتصادی می اخبارد. انکشاف همه جانبه صنایع باعث تقویت پنیه اقتصاد و بلند رفتن سطح تولید ملی شده از ازدی سیاسی بیشتری را بدآغاز دارد. درحالیکه روسها تمام قدرت و توانائی شانرا جهت خشی ساختن این طرز فکر بکار می بردند و تلاش دارند که مالک اقمار از نگاه نظامی و اقتصادی بر روسیه اتکا نداشته باشند نه بر نیروهای داخلی. ادامه دارد

از اعضای فامیل بزرگ سوسیالیستی! قسمتی از کارها را به عهده داشته برای سعادت و نیک بختی این فامیل (!) کار کنند. در حالیکه چنین باشد چه عیب دارد که همه باهم کار نموده سعادت و نیک بختی یک دیگر را تأمین نمایند؟ تأمین سعادت این فامیل بزرگ (!) یگانه انگیزه و اخرين هدف روسها نیست بلکه انها میخواهند که شبکه های اقتصادی، تجارتی و صنعتی مالک اقمار را طوری باهم منطبق سازند که همه بر یکدیگر و در نهایت بر روسیه متکی باشند. همانطوریکه تشکیل قوای

که انکشاف صنایع ثقلیه اصل اساسی اقتصاد مارکسیستی می باشد لذا باید بهر قیمت ممکنه ارا انکشاف داد. مسکو به مالک اقمار مکررا گوشزد می نمودند که باید پلان های تازه اعمار صنایع ثقلیه را روی دست گیرند. این سیاست روی انگیزه های خیر خواهانه محض. استوار نبود. نظامیان کرملین دوست داشتند که صنایع ثقلیه مالک اقمار به انکشاف همه جانبه صنایع ملی خویش پردازد برای روسها ناگوار بود و انها نیخواستند که مالک اقمار در مدار های خارج از امپراطوری قرار گیرند. بلکه روسها در نظر داشتند که هر یک از مالک اقمار قسمتی از امور را پیشبرد و در همان رشته تخصص و مهارت خاصی بست ارد. به نظر نظامیان کرملین اساترین راه اداره امپراطوری این بود که پولندی ها به استخراج زغال سنگ و اهن پردازند و چک ها امور الجیزی بلاک را پیش بزن و رومانی ها به تهیه نفت و لوازم تصفیه آن مشغول گردند و بلغاریانها و الیانیانها به تولیدات زراعی و مواد خوراکی از دیاد بخشیده گدام های بلاک را مملو سازند. به این ترتیب هر یک



اده خدا! پدر و ادم تو سلیمان پیغمبر مسیحی دشمن کشته شده و من تهیاه نمی سا ندم.

که خامن و شاهدش میباشی و او به تو توکل کرده است طور امانت می سپارم و آن چوب را بدر یا حواله کرده انداخت ! همان بود که چوب مذکور در مایین بحر افتید و رفت و قرض گیرنده بعد از سپردن پول بدريا باز گشت و در صدد مرکبی برآمد که به خانه برسد و این حال مرد قرض دهنده از خانه می برآید تا ببیند شاید

معین پول را به حضور قرض دهنده بر ماند ولی به در یافت مرکب موفق نگردید لذا چوبی را گرفته مایین آثارشک نمود پول قرض حسنہ را با قطعه خطی به قرض دهنده در شق مذکور گذاشت و آنرا و اپس کعاف السباق بست و بدريا (بجر) آورد .

قرض گیرنده : (خدایا تو میلاني

سخیداد فائز امام بخاری (ح) از ابوبهریره (رض) روایت میکنند که (پیغمبر (ص)) یک نفر از بنی اسرائیل را نام برد که از یکنفر اسرائیل دیگر خواست تا مبلغ یکمیازار دینار طور قرض حسنہ با او کمک نماید قرض دهنده : چند نفر شاهد



حاضر کن تا نمود الموضع از آنها بجیث شاهد ان استفاده کنم .

قرض گیرنده : خدا (ج) بجیث شاهد کفایت میکنند .

قرض دهنده : پس خامن حاضر کن .

قرض گیرنده : خدا (ج) بجیث خامن کفایت میکنند .

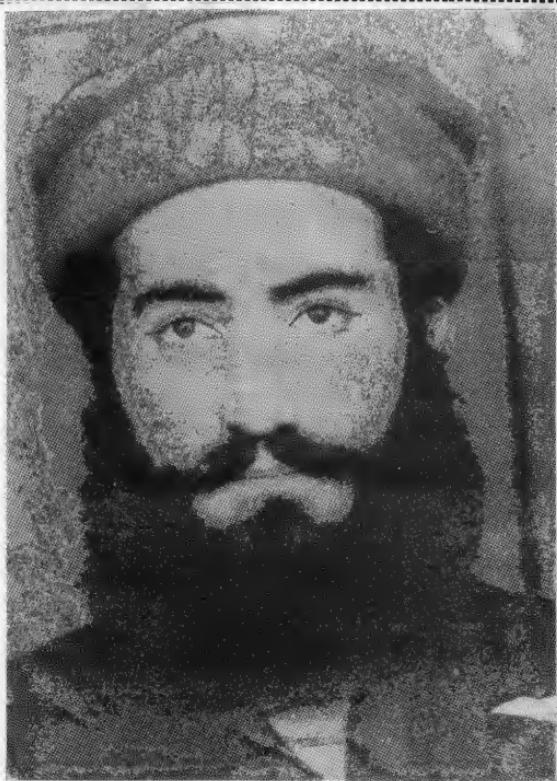
قرض دهنده : راست گفتی !

بنا بران پول مورد ضرورت او را تا موعده معین برایش قرض حسنہ داد ، قرض گیرنده پول را گرفته برآمد و از راه بجر رفت ، با پول مذکور نیازمندی خود را من فوع ساخت ، بعداً در پی در یافت مرکبی تلاش کرد تا در موعده

قرض گیرنده که موعده بسر رسیده حق او را آورده باشد ، ناگاه مایین دریا چشمش بیرون می افتد که پولش در مایین آن گذاشته شده بود ! چوب راجهت سوخت میکرید ، چون آنرا پارچه می سازد ، پول و قطعه خطی از ان بست می آرد . بعد از چندی قرض گیرنده بار ثانی پول را گرفته نزد قرض دهنده آمد . قرض گیرنده : سوگند خداوند بقیه در صفحه ۸۷

ولاتحسن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

د جهاد سره سکنگ شهید



شهید محمد‌الله نعمتی

شهید ورور محمد الله چی په
«صوف کریم» مشهور ټه د
 حاجی ګل عالم خان روزی د پکتیا
 ولايت د خاکیو د ولسوالی د
 بیلاووټ په کلکی کی په ۱۳۳۲ هش
 کال په یوه دینداره او خدای مینه
 کورنۍ کی زیریدلی دی . نو سوری
 قهرمان شهید د خپل کورنۍ په
 لاربیوونه لوړنۍ دینی زده کړه د

خپل کلکی په دینی مدرسه کی پای
 ته ورسوله او له کوچینوالي خڅه
 ی له دینداری او اسلامی شعائرو
 مزه خورا زیاته مینه درلوډ . په

په ۱۳۴۴ کی د خاکیو د آریوب
 په منځی بیزوونځی کی شامل او د
 دی دوری تر پای ته رسواو
 په ۱۳۳۸ هش کال کی د قلعه شرین
 په لوړنۍ پېوونځی کی شامل او

کړل .

زمونو شهید ورور محمد الله د
ظلم او ویني خوروکې داود د
ملحد رژیم په دوران کې خپل
اسلامي دعوت ته پراختیا ورکړه
او د رژیم د رانسکورو لو لپاره
د افغانستان د مسلمان ولس د
پاخون په برخه کې بې ساري له
ستري کیدونک هلي خل کړي
دی او د نړۍ د سترو مبارزو
اسلامي متکرینو او علماء لکه
شهید حست البناء(ر) ، استاد
سید قطب(ر) ، استا محمد قطب ،
شهید داکتر علی شريعی ، سید
جمال الدين افغان او سید ابوب
الاعلی مودودی(ر) له آثارو او
ليکنو مړه ی زیاته مینه درلوډه
اد د هفوی په سل گونو کتابونه
او آثار ی د افغانستان په ګوت
ګوت کې د مسلمان نسل د تحریک
او اسلامي انقلاب د څوځانو د
چټک والی لپاره توزیع کړي او په
دی لاره کې یې بې ساري مالی
قریان ورکړي دی .

کله چې د سره استعمار وفادار
(ترمک) د غوښې کړغېنه کودتا
تر سره شوې په دی وخت کې دهد
عملی وسله وال جهاد لپاره د کنې
ولایت ته خان ورماده او هله یې
د ملحد رژیم پر ضد وسله وال
پاڼي په (٨٧) ځکې

ژوري یې د همدی عالی او نیکو
اخلاقو او خصائلو په برکت پاڼ
ته ورسولی .

دغه ورور په ١٣٥١ کال کې د
فوائد عامې وزارت د تغییک په
څانګه کې د ماموریت وظیفه په
غاهه واحیسته کله چې په ١٣٥٢
کال د ملحد داود کووتنا منځته
راغله د اسلامي تحریک
څوځانو غوبېتل چې د داود فساد
او بې دینې نه ډک رژیم نسکور
کړي هغه ټچې دووه کاله وروسته
په ورباندی برید وکړ په نتیجه کې
د اسلامي تحریک یوګن شمیر
مشران او عسکري مسلمان
صاحب منصبان د دغه فاسد رژیم
د پلويانو په کووک د دهمنځک ،
وحشتاتک او یوګنونک زندان ته
واچول شول څرنګه چې زمونو
دغه شهید ورور هم په پورتني
پلان کې زیاته برخه اخیستي وه
او دیر مسلمان صاحب منصبان د
ده له خوا اسلامي تحریک ته
جذب شوی و نو د ملحد دولت د
پولیسوله خوا ترکلک نظارت او
تعقیب لاندی ونیول شوې دی لحظاتی
څولهه وظیفه پریښو ده او هجرت
په وکړه حه وخت وروسته د
تحریک د مشرانو له خوا د څاخيو
ولسوالی ته ولیول شو هله یې په
٣ خند کې ځنې عملیات تر سره
په اړونه وو هل او د جهاد لپوری

وروسته به ١٣٤٧ کال درجهت
بابا په لیسه کې شامل او په
کال کې تری فارغ شو .

نوسوری قهرمان شهید د خپل
ایمانی او اسلامي احساس په بناء
په افغانستان کې د اسلامي تحریک
د مشرانو سره لیدنه وکړه او د
دی تحریک د تحکیم او پراختیا په
لاره کې یې خپل کاک ملاتر او
تعهد خزندګ کړ او له هغه وخت
نه یې په توله معنی سره د لوی
خدای(ج) د رضاء او د الله(ج) د
کلیعی د لورولو لپاره خپل سر او
مال دقریانی ډګر ته ورباندی کړل ،
د کمونیزم د سره سیلاپ او غربی
استعمار دزهړجنو تحریکاتو او
تبليغاتو پر ضد یې په مبارزه او
جهاد لاس پوری کړ او په دی
لاره کې یې هر دول تهدیدونه او
زحمتونه په خان قبول کړل .

شهید ورور محمد الله یوازی تشن
په خوله او نظر کې د اسلامي
تحریک د په مختګ لپاره نه و
حاصر شوی بلکه په عمل کې یې
هم ثبات او ټینګار ثابت کړای شو
او د اسلامي عالی اخلاقو
خصوصاً په لوی خداد (ج) د
تولک ، صبر ، استقامت ، شجاعت ،
تواضع او برداښی یوه نمونه وه ،
ده د اسلامي مبارزی دیر مشکل
په اړونه وو هل او د جهاد لپوری

کله چې د ۱۳۵۷ کال د ثور د
میاشی په او و به نیټه د روس
سره امپریالیزم خپل گوداګی
(ترهک) په افغانستان کی د قدرت
مسئنند ته ورساوه نو له همداګنی
نیټی نه را وروسته ی زمونیز په

روسونکې د کنګر و زمونب د دیواواد دوړل نړو
په اړه د اشی یې د سیال د همچان سکن راډلېه
خود اقول یېنه په د دف د استعمال
شمول

د وسایل د سیسی پی شنڈې ی او زموږ چالدې سرخنې

بالبېت کېښود او د خپلو ګټو د
تامین لپاره یې د هنډه په وینو لپول
تخت باندی دی کېښناوه .

او د انسانیت او بشريت ضد
ستالینی سیاست دستور یې ورنه
ورکړ او په دی دوډ یې د هیواد
یو ګن شمیر یې ګناه انسانان
صرف د عقیدی په جرم د خپل
با دار د شومو غوښتنو د ترلاسه
کولو په خاطر له تینه تیر کړل
خو د اسلام د مین دین پیروان

د بلدوزرونو په وسیله یې پرهفوی
خاوری وروابولی خون چنګه چې
د افغانستان مسلمان ملت ته د
کمونیزم ونځشت نه ډکه کړغیپنه
څیړه تر پخوا لا زیاته روښانه شووه
هفو مره یې د قهر دلمبو لوڅړی
تا وجنی شوی او د استعمار پر
ضد د عمومی پاڅون لپاره اماده
شول په دی وخت کی دکریمیان
واکمنانو خپله ماته په خړګد
دوډ ولید له او د ویری سخته
تبه پری راغله او په پوره رسواي
یې دویني خشونکی امین په واسطه
د تره کی په خوله د مرګ .

مسلمان او خدا یمین پی دفاع ولس
باندی په پوره پی رحمی سره د
ظلم او زور زیات منګول پښخي
کړی ، په لومړی قدم کی یې
علماء کرام ، خطیبان ، امامان
او نوره سنوره او رون انده
(روشنفکره) طبقه د بند تورو
تیاروته ور واچوله او په پی
شرمانه او پی رحمانه توګه یې په
یوه او بله پلمه هفوی تیل داغ
کړل پېږی یې وروشو کولی ستړکی
په ور پړه کړی او یا یې په
ژونډ تری و یوستلی ، په سرونو
کې یعنی سیخونه ورتکوهل او
بالآخره د تذییبونو انواع یې پړی
ختم کړل او یا یې په چله ایزه
توګه د شجی په تورو تیاروکی په
کېښدل شو یو ځایونو کی واچول او

اڻلش شهید مولوی غلام صدیق

«خدا بد و دست»



دادي د اسلامي القلاب د روح
بېيونکي پېرلى د پېتگانو او د
شهادت د قافلې د سترو قهرمانانو
په لېست کي د شهید ورور مولوی
غلام صدیق «خدای دوست» یادې

مشکلاتو او ڪراونو مره سره
د اسلامي مبارزی او دو امداوه
جهاد دوبیار نه ڏک ېړغ د
افغانستان په لوړو غرونوکي په
ريپيدو راوستي دی.

د افغانستان د اسلامي انقلاب
ويا ړلی تاریخ به هیڅکله زموږ
د پاکو، مخاصلو او واقعی قهر
مانو شهیدانو کارنامې او د هنغوی
میرانی هیری نه کړي حکمې چې
د همځغويه اسلام مینو پاکو قهر
مانو شهیدانو د میرانی او سرېښندۍ
نتیجه ډه چې د نړۍ خورکمو
نیزم جبار، فاسد او ظالم و
اکمنان اوس له ماق سره مخامنځ
او د تیپېتی لار لټوي. کله په
اضطلاع د افغانستان د قضيې د
سیاسي حل ناري وهی او کله هم
خپل جنایتونه لا پسی زیا توی،
هو! د افغانستان د اسلامي
مبازی له وياړه ڏک تاریخ زمو
نېر د صادقو قهرمانانو شهیدانو په
سرو وینولیکل شوی دی حکمې
داهنځ شهیدان دی چې د الله
ج د کلېي د لورولو او د اسلامي
ټولانې د جورولو اپاره یې د ډیرو

او اعتراضونه ددی باعث شول
چی د ده ایمانی ولولی راویاروی
او د غیرت و ینه بی په غور
چنگ راشی او خپل پیاوی میخی
د ملحدینو او کمونیستی رژیم
په خلاف راویغاری په همدغه
وخت کی دوحشی او و ینی
خپلونگی دولت له خواپه
مسلمانانو بالدی حملی شروع
شوی په یوه اوبله پلمه به دیند
تورو تیارو ته اچول کیدل او به
دیره بی رحمانه توگه به په
شهادت رسول کیدل د سپیخلو
مسلمانانو او مبارزو ورونو د
مهاجرت بهیر د پاکستان په لور
روان و دی هم د خپلو
همستکرو ورو نو سره یوخاری
مهاجر شو. اود کفر او الحاد
په مقابله کی د جهاد د مقدسی
وظیفی د تر سره کولو لپاره په
نیمه ١٣٥٨ کال د ثور په دوهمه
نیمه د خپلو نورو مسلمانو ورونو
سره د مهمند د سرحدی سیمی
په لور و خویید او هلهه بی د
مهمندو د آزاد و قومونو په عمومی
قیام کی پوره برخه واخیسته په
دغه وخت کی شهید ورور نادر
خان د اسلامی تحریک د انقلابی
مسلمانانو ورو نو له خوا دکسی
د جبهی د عمومی قوماندان په
توگه تعین شوی و له هغه سره

جنایتکار، اسلام دینه و اکمنانو
د ناروا اعمالو له کبله سخت نا
ارامه و اوپه همدی مرجله کی
ئی د اسلامی تحریک له
ورو نو سره ار تباط ونیو خکه
هغه دادرک کپری وچی اسلامی
شریعت د انسان دژوند تول حقوق
محفوظ ساقی اودا یوازی همه
لار ده چی انسان دتولو مشکلاتو
خخه ژغور لای شی چی باید د
انسان له باداری خخه د انسان
د غلامی د خلاصلو په لحاظ
تعقیب شی اوددی لیاری د
تعقیب په خاطر خلک د مخکی د
طاغوقی قدرتو نو په وراندی
جهاد او قربانی ته حاضر شی او
د تل لپاره د «ان صلاتی و نسکی
و معیای و ماتق ته رب العالمین»
مبارک آیت په خپل نظر کی ویسی
او پهه ورته خیر شی، د همدغه
فکر له برکته د زده کپری په
وخت کی ده د خپلو مسلمان
ورو نو سره چنگ په چنگ د
موجوده دهري رژیم په خلاف
د تنظیم په برخه کی په ورمه ولمه
اخیستی وه. کله چی په ١٣٥٧
کال په افغانستان کی یود قدرت
چاری په لا س واخیستی نوموری
شهید ورور له دولسم تولکی
خخه فارغ شوی و په دغه وخت
کی په اسلام او اسلامی شوناتو
باندی دی دینه کمونستانو تیری

ونه کوو. مولوی غلام صدیق «خدای
دوسن» د نه نه ٢٥ کاله
میخنی د ننگر هار ولایت د کامی
ولسوالی د کنندی کلی په یوه
مسامانه او متینه کورنی کی په
١٣٣٦ هش کال دنری پر مخ
سترنگ پرانستلی، د دغه شهید
پرور محترم پلار حاجی عبدالهاشم
د تعلیم او تربیت سره زیاته مینه
در لوده او دای ازووچه چی خهل
اولاد دامی وروزی چی هغه د
دین، قوم او وطن په خدمت
کی خهل جان وقف کپری له همدی
کبله په خهل زوی شهید خدای
دوسن په ١٣٤٢ هش کال د
اخوند کلی په لومرق پشوختی کی
شامل کم دغه ورور د خهل
خاص ذوق له مخکی د اسلامی
تعلیماتو د زده کپری لپاره ١٣٤٩
ش کال د نجم المدارس په دینی
مدرسه کی شامل شو دغه دینی
مدرسی په سلکتو با تقوی عالمان
او مجاهدین تولنی ته و راندی
کپری دی نوموری شهید په
خپله مسلمانه کورنی او دینی
مدرسه کی د اسلامی علومو د
زده کپری په نتیجه کی متین او
باتقوی لوي شو، د خهل زده
کپری د ثانوي دوری خخه را
په دی خواد فاسد چاپیریال او

برخی پاڼ شو ھکه ده په هغه
وخت کي هم د مجاهدينو په تنظيم
کي هلي خلي کولي ترڅو چي ئي
دېر ژر د روسانو او د مغوي د
غلامانو په خلاف د ورځي له
خوا په سختو جنګي عملياتو لاس
پوري کړ په خو ورڅو متعددو
عملياتو کي يي په لسکونو تنه
 مليشې په قتل رسول د دېر ډېر
وروسته مزدور دولت د خپلو مړو
د وړلوا لپاره د وحشی روسانو
او تانکونو په بدرګد خو لاري
مزدور عسکر په ناخا په توګه
هفنې سیحي ته ور تنه ایستل چي
شهید خدای دوست له خپلو
گزوپونو سره د میرزا خیلو په
کلې کي د ملحدو قواو په مقابلې
کي مقاومت پېل کړ په دغه نېټه
کي د ملحدو قواو خڅه یو تانګ
او درې نفروپولکي لاري ویځاري
او یو شمیرمزدور عسکر له منځه
ولار چکري توله ورڅ دوام
وکړ خو زښونو دغه نومویال
ورور مولوی غلام صدیق «خدای
دوست» په ۱۳۶۱-۹۰۱۲ نېټه
د ورځي په دریو بچو د هاوان
د فېر په اثر د شهادت لوړ مقام
ته ورسید:

(انا لله وانا اليه راجعون)



د کفر او باطل پرستانو په مقابلې
کي په میرانه جنګیده او په جهاد
کي په خورا پاکي ، صداقت او
شجاعت سره شهرت درلود او په
تندي کي يي د اسلامي لوړو
اخلاقو او حق پاڼي نېښي له ورا
یه پېکارېدي چي په ۱۳۶۹ هش
کال د مسلمانو مجاهدينو ورونيو او
اسلامي تحریک له خوا په خپله
مولوی خدای دوست د جبهې د
عموسي قوماندان په توګه وتاکل
شو نوموپړي شهید ورور دغه در
نه وظفې په پوره ایمانداري او
صداقت سره سرته رسوله چه په
دی ډول د مسلمانو مجاهدينو
ورونيو په منځ کي د غوره درې
خاوندو . ده دې پېتی او بې نېټي
ژولند نه خوبنواه او د تل لپاره یي
د کفر د تغیر تولولو او یا د
شهادت سوال کاوه له ده سره په
ریبېتیا د اسلام درد موجودو ټه
شپه او ورڅ به یي د جهاد د
صفونو د لظم لپاره هلي خلي کولي
ترڅو د کریمیان د وحشیانو په
مقابل کي مجاهدين پوچ او تېښګ
سنګر ولري .

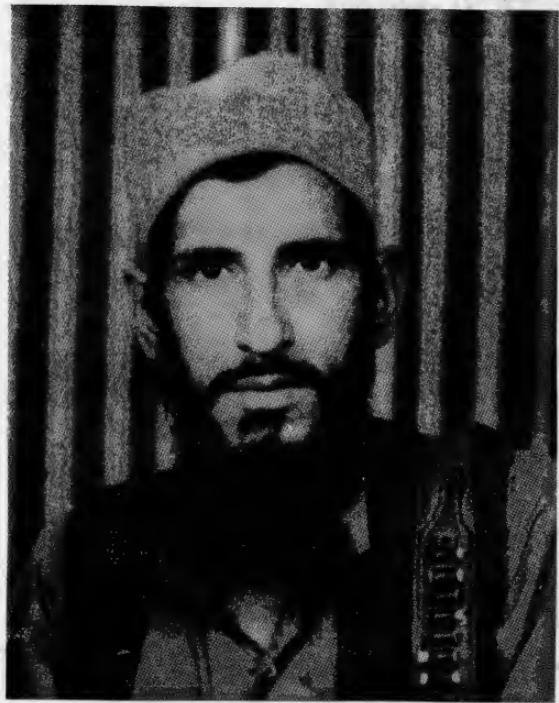
د شهید محترم پلار په ۱۳۶۱ هش
کال په داسې حال کي چي د حق
په سنګر کي په جهاد بوختو په
حق ورسید اما شهید ورور د خپل
پلار د ډېیني له مړ اسمو له یي

ي بوځای د یو مجاهد په توګه
خپل وظيفي ته دوام ورکاوه کله
چه د کامی د جبهې قوماندان
شهید احمد هجرت وتاکل شو
له هغه سره ي هم په ډېره میرانه
شجاعت او پوره میان د خدای
د رضاد حاصلولو لپاره خپله اسلامي
فریضه سر ته رسوله او په
همدغه کال د کامی ولسواли د
لومړۍ خل لپاره د هیواد په
شرق ولايا تونی فتح او دو
عرادي تانکونه او یو زیا ته
اندازه وسله د مجاهدينو له خوا
په غنیمت ونیوں شو او د
افغانستان مسلمان او مظلوم ولس
لپاره د مهاجرت لویه لاره پرائیستل
شهود دا هغه وخت ټه چي شهید
ورور خپل مشر ورور داکتر
محمد هاشم چي د زاپل ولایت په
مرکزی روختون ټه د مسلمانانو
په خدمت بوخت ټه هم له لاسه
ورکړي ټه او د خونخوار وحشی
دولت له خوانی په جیلونو ټه
شپي او ورځي تیرولي چي لا تر
اوسيه هم د هغه د ژوند او مرګ
حال معلوم نه دی .

اما شهید ورور د حق د جنې
په اساس په لوی خدای (ج) د
کامل اعتناد او په هغه باندی
د قوى ایمان او قدا کاري او
اخلاص د عالي روحيي په اساس

نومیا لش هیدا ستاد سید مخد

(مخد میر)



د پروردگار(ج) خلقت به کارخانه
کی انسان یو ممتاز مخلوق ذی چی
رب العزت ی په حق کی فرمایی :
ولقد کرمنا بنی آدم، دا ارشاد
عام دی او گردو انسانانو په
بورد کی دی او بل خای فرمای
ما هرڅه د انسان لپاره پیدا کړی
دا هرڅه چی دی به یو دول نه
یو دول د انسان په خدمت کی
دی او انسان ته ګټه رسوی .
هو ا پروردگار(ج) خو په انسان
دوسره لوی رحم وکړ اوپی شمیره
نعمتونه ی ورکړل لکه چی
فرمایی : که چېږي ڏ خدای(ج)
نعمتونه و شمیری نوو به ین نشی^ن
شمیری . بیا هم دا انسان دی
په یو د خلیلای(ج) بندگی ته
سرتیقتوی او بل انسان دی چی
د خدای(ج) د دین نه بفاوٹ
کسوی، مکرو ریبټیا
دا ده چې د دی دواوو په انسان

ساهیت کی هم دیر تو پیر بوجود دی :
جهان جوروی
لکه شاعر چی واي :
هو ! هغه چی د خدای له
دیر تفاوت دی په انسان کی د
احکامو سرغراوی کوی هغه همیشه
معنی په لعاظ
واړه لکیا دی خینی خان ، خینی
حیثیت لری هنه تولنه تغیریوی

همدی کال مراد علی لیسے کی شامل او په ۱۳۴۸ نوموی لیسی خچھے په عالی درجه فارغ او فراغت سندي تر لاسه کرھ له یوی خوا ی کورنی ستونزی او له بلي خوا ی د معلی سره زیاته مینه دلور و زده کرومان شوھ او په ننگرها لیسے کی د بیونکن په حیث مقرر شو، له مقرری نه ی لبڑی شپ ورخی تیری وی چی د استاد مولوی محمد ابراهیم «همی» له خوا اسلامی تحریک ته دعوت شو او ده هم دی دعوت ته لبیک ووایه او د دغه مجاهد او فاضل استاد لاریونو سره سم ی د تدریس ترخنگه د اسلامی دعوت وظیفه هم په غاړه درلوده او تل به ی شاګرداونو ته د وخت د طاغوچی حکومت مفاسد او مظالم ور په گوکه کولو اود دی ناروا او تیر یو په مقابله کی په مبارزی ته تشو یو قول.

شهید استاد خیرک وروسته له چه مودی د کامی ولسوالي مراد علی لیسی ته د بیونکن په توګه تبدیل شو او هلهنې ی هم خپله اسلامی وظیفه شاته و نه غور چوله او پدی لارکی ی تر پھوا زیات مؤثر گامونه واسختل او وروسته له د وو کابو د کابل ولایت تحقیک ثالوی لیسی ته

د پورودگار(ج) دومره درجم مورد وی چی د هغه ژوند هم له نورو انسانو نه تو پیرلری هغه ته مجاهد ویل کیبی او کله چی په دی لارکی ووژل شی هغه ته بیا مرنه واي هغه بیا هم په ټولنه کی ژوندی وی او همیشه ی نوم د ژیو پر سروی او هم د خدا(ج) په نزد ژوندی وی او فرمایی: چی ولا تحسین الذين قتلوا ف سبیل ائمہ امواتا طبل احياء عند ریهم یروزقون د هغه کسانو له دلی نه چی ټول ژوندی د الهی حکومت (قرآنی حکومت) د جو یو یو په لارکی صرف او بالآخره ی په دی لارکی له خدا(ج) سره خپله وعده ریبیتی کرھ یو هم شهید استاد سید محمد خیرک دی استاد سید محمد خیرک دبیرزا پایننده محمد خان زوی په خټه مومند په ۱۳۲۹ لمریز کال د ننگرها ولایت د کامی ولسوالي د گوشته والو په یو دینداره کورنی کی زیوریدلی دی په ۱۳۳۶ لمریز کال د قلعه اخوند په لومړنې په یو چوونځی کی شامل شو خرنګه چې کورنی په دین مینه کورنی وه نود دنی زدہ کپری په برخه کی په هم پام لرنه کوله شهید خیرک په ۱۳۴۲ کال د قلعه اخوند له لومړنې په یو چوونځی خچھے فارغ او په او د خاں د بقا لپاره وسایل برابری او آوارگی کی هم مضمره وی داټول ورته اسانه بیکاری دا توول کوی او هیچ باک پری نه کوی مسکر هغه بل انسان چی هغه د خدای(ج) اطاعت او بندگی ته غاړه ایښی وی او د اسلام په ریبیتی معنا پوھ وی هغه بیا د نورو د بقا او سوکال لپاره د سر او مال قربانی ته اماده وی د هغه په زړه کی د خدای(ج) مینه دسمندر په خیر چې وهی. هغه پلاز، مور پنځه اولاد ورونه او ډیر نزدی دوستان پریږدی او د داسی یوی ټولنی او داسی یو حکومت د چوریدو لپاره سرګردانه وی چی هلتنه انسان ته د انسان په سترګه کتل کیبی هلتنه انسان په انسان حکومت نشی کولی هلتنه د خدای(ج) قانون په خلکو حکومت کوی. هلتنه عدل وی، الصاف وی، همدردی او ورولی وی یو بل ته د مرستی لاس ورکول وی. هلتنه د انسانانو جیشیت او ابرو د هر ظالم او جبار له تجاوزنه په امن کی وی او هلتنه د انسانیت معراج وی هغه کسان چې په دی لارکی هلی خلی کوی د شاعر په اصطلاح هغه چهار جوروی حکمک خو داسی السالان

زیاتو هلو څلوا نتیجه وه چې د کامی ولسوالی، گوشتی ولسوالی، لعلپوری علاقه داری، دخیوی ولسوالی د ګریک، کاشکوپت کوتی او تاران پوستی فتحه شوی او مجاهدینو ته ډیره وسله دغښتمت به توګه په لاس ورغله.

کله چې شهید احمد هجرت د څینو مصلحتونو په اساس د جهاد لپاره د سرخور ولسوالی ته ولارنو د کامی او گوشتی ولسوالیو سسئولیت د ده په غاره پان شو.

څوموده وروسته د ګوشتی د ولسوالی د قوماندان په حيث و تاکل شو چې دوه کاله ی دغه درله وظیفه په پوره ایمانداری صداقت او پراخه حوصله ېړمېخ بو تله، هغه وخت چې شهید سولوی غلام صدیق خدا پیوست د کامی د چېهی عمومی آمر په توګه تعین شو شهید څیرک ی د معافون په حيث و تاکل شو چې دواړو د ژوند تر پایه پوری په ټی لار ګی په پوره صداقت څه ډلې وظیفه ېړمېخ یېولی او دواړو په عملیاتو کې سستیمه برخه اخسته او یو خای په ی د دېمن به پوستو حملی ګولی.

د شهید څیرک د شهادت نه ۲۰ ورځی مختک شهید خداي

اسلامی تحریک سازمانو نه تشکیل کړول چې یواخی په کامه کې ی د تنقیمهونو د هستو شمیر ۱۳ ته ورساو، استاد څیرک د ۱۳۵۷ کال د ثور د او و مې په شا و خوا کې د جلال اباد په پهار د

در نوم عملیاتو لپاره تیاری ونیو او د زیاتو مجاهدو او متعهدو

وروونو سره د جلال اباد پهار ته

هم داخل شو مګر د څینو موانعو

له امله چې سعدلاسه پېښی شوی

عملیات و خنبدل او وروسته له

څه مودی شهید څیرک پاکستان

تہ مهاجر شو او د ۱۳۵۸-۲۷-۸۲

نیته د کامی د جدید تشکیلی

جهې سره چې شهید احمد هجرت

پی قوماندان ټه د جهې د معافون

په توګه د جهاد تاو ده سنگر ته

ولار.

د شهید څیرک لیکو اخلاقو د

جهې د مجاهدینو او محیط د خلکو

توجه حالته را جاښ او په اړه

موده کې ی د مجاهدینو په منځ او

والس کې په لیکو اخلاقو تقوی او

صلدرجمي شهرت و مولده لوځکه

دوسی د هر مسلمان کور د ده

کورو،

دغه لوپیا شهید د شهید

هجرت ترڅنګ د جهې د تنقیم

او جهاد د چارو په پېښنګ کې

نعاله برخه واحسته او د ده د

تبديل او تر ۱۳۵۷ کال پوری هله د پهونکې به حيث پاڼ شو چې په ډی موده کې ی هم زیات شمیر شاګردان او د هنې لیسي ګن شمیر پهونکې اسلامی تحریک ته دعوت او تنقیم کړول په ۱۳۵۷ کال د ننګرهار ولايت د خوږیابو د ملک یارهونکې لیسي ته تبدیل شو.

چې په همدي وخت کې د ثور

کړغپوله کودتا تر سره شو او س

ی نو اسلامی مستولیت تر پخوا

زیات شو د اسلامی دعوت په لار

کې په پوره ایمانداری او جرأت په

د ثور دی ناولی کودتا شوم

پلائونه خلکوته افشاکول او د

هغه په مقابل کې جهاد او مبارزی

تہ اماده کول مګر دېمنان هم د

ده حرکاتو ته په متوجه، وو

همه و چې لېړه موده وروسته

لنګرهار لیسي ته تبدیل شو،

مګر دېمن دی توګه لادودو

د خدای په مینه مسټ څیرک په

تصمیم کی خلل او ضعف راله

وست بلکه لای پسی ایمان او

عفیډه تېښګیده کله چې لنګرهار

لیسي ته د پهونکې به توګه ولیول

شو د لنګرهار په مختلفو برخوا

لکه کامه - خوشنگ - کاربز کېږي،

څیووه، ذره نور او خوږیابوکې،

یند.

(دشنه همیل) استاد محمد حیرک پهلویکل شویلیک

د پلیس سرمه و مورخون شهید چه مجموعه که در اینجا در دهور
د مجموعه که که باره شد و با همیاری و دولت این ایامی خاطر
چه زند بی خودی از خود رانه فردای ربع در رضا په خاطر دهیم
شصیدر در در پی نفعش نعم قدم بدم و دعوه دشمن خشون
ه سکون رهی که خود را کوکول دشوار است قدر ته خان را کنم

په زور دست چه دی که دنسته تور

پسنه سرمه گه می بیا همه شاره پنیر

چه په زندگانی می په کامنگه نیزه ولی
خوب و خود ره نمی چون که بیا زندگ

د شصیدر حمده گزنه که در جارتنه دی و غایب په خامنگه خواهیم

در منا په لاده تلار شه چنانه نهی

خانه په مل قریب اول که زانه زانه زانه

تشش په عوله بانوی سرمه و میون و دی
منزل شرمه رسکول که زانه زانه زانه

پس سرمه دی سکری می دوچا دور و شصیدر و برج و عکوه

د اکنی رو دابسته دی پیچه تلیمی

د بیر از زونه دکر و ندان پنی پریزه دی

که په حیری هیری بز و آوری تعمیرتی «حیرک» «برادران

په غرۇنو سروی د هدف دلیلی د الھی قانوون الفاذا لپاره سر نه

تیر شوی

آخر شوی وصل مبارک د شه مبارک در ته اوس وايو د جنت

حیرکه

لته کی وی

وصلت حیرکه

دوست او شهید حیرک د کامی
د میرزا خیلو په برخه کی ددېم
په یو قطار حمله و کره چی په
نتیجه کی د دېم یوه عراده
تالگ له منخله ولاو او مولوی
غلام صدیق خداید و دست د
شهادت لور مقام ته و رسید د
شهید خداید و دست د جنازه د شهید
حیرک له خوا د جنگ له د گرنه
را پورنه شوواو پیښورتنه را وله له
دی پیښی نه ۲۵ و زرخی وروسته
۱۳۶۱-۱۰-۶۱ نیمه استاد
حیرک د دېم په یوه پوسته
حمله و کره او زیات شمیر ملحدان
پی له منعه یوویل او پوسته پی
تغیریب کره او په پای کی دی
هم خپل هفه هدف ته چی خلورکاله
وربی په غرو او سمه گرخیده
ورسید او د شهید نوم پی وکایه
(انا الله و انا اليه راجعون)

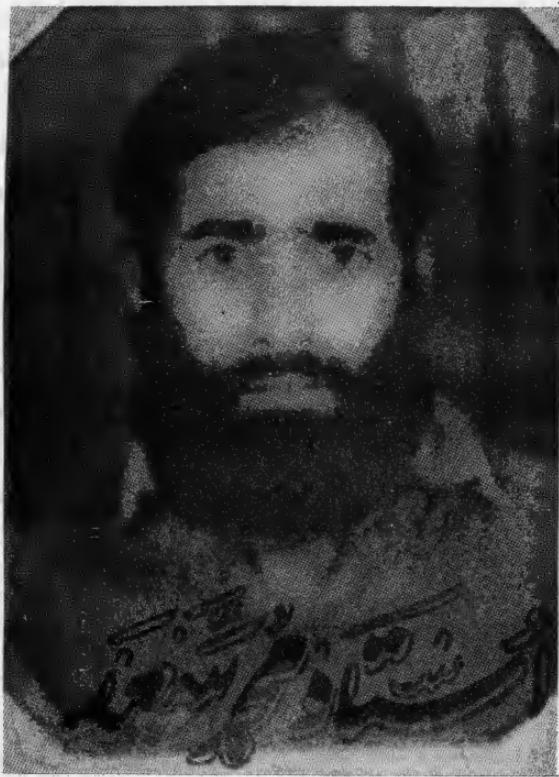
تا چی دنوره جنایی و لی په خلوا و دو
اوی د پهله مبارک شهادت حیرک که

یک شب په ره در اخدا بهتر از دنیا و ما فیه است
د چشم لاش دنیخ نمیکند و چشمیک لازمه سر خلدا شکت میبارد و چشمیک در راه خدا بخس که شنیدن که نیکند
شخیکه د میايش در راه چاده فی سیل الله غبار الود شود در دوزخ جایی ندارد (امانی شیف)

حضرت پیغمبر ﷺ که وان شیوه ای اند و از وی پیشی وی میگفتند زیرا قرآن سجیت دل و مین قوشت مشق و مهربانیه
(سیمیج)

اُسْتَادِ مُحَمَّد سَعِيدْ شَرِيد

سکان خروشی و حشمتی گشته است



نیز نگهای شیطانی و زور گیریها و نهایت قدرت کار گرفت و بالآخره چه شد؟ و حق به نفع چه کسی رای و نظر داد؟ همینطور داستان آموزنده حضرت آدم علیه السلام و ابليس را میخوانیم و در تبیعه

عالی انسان را ورق زنیم بدون شائبه ژرمی یا یم که «ذوالاوتاد» و داعی کاذب «انا ریکم الاعلی» بر ضد موسی علیه السلام که جز پیاده کردن خلافت منظور دیگری نداشت از چه حیله ها و

خلافت انسان در روی زمین پدیده ایست ثابت شده و واقعی است روش و آفتاب، جریان است پذیرفته شده و مسئله ایست که از موجودیت آن احده از مردم نمیتواند چشم پوشی نماید. در حالیکه قوس صعودی آن روز تا روز بالا میگیرد، رسالت انسانهای واقعی در طول قرون و زبانهای متعادل، صداق این ادعایی ماست. اصل خلافت و نقش تعین کننده و سازنده آن در تاریخ بشر آزمونی را در برد ارد که هر کس و ناکس نمیتواند از تمهده آن موقانه بدر آید البته در این باره مسئولیت همه جانبه متوجه مسلمان است، مسلمانیکه زندگی را بحیث مبارزه حق و باطل تلقی نموده و اصرار و پا فشاری را در جهت پیروزی حق علیه باطل نصب العین زندگی خویش قرار میدهد. اگر درباره خلافت انسان قرآن کریم این کتاب مقدس آسمانی و کامل ترین نسخه خیام پیروزی دنیا و آخرت

بناآ هنگامیکه کشیف ترین مزدوران استعمار سرخ در جهت بر اندازی و امتحان کرامت انسانی و پیاده کردن حکومت وحشت و بربریت در افغانستان بخون خفته زمام امور را به دست گرفتند، تمام قوای شان را متوجه اثیخاصل ساختند که از حریم اسلام عزیز دفاع میکردند و خواهان استقرار واقعی خلافت انسان در روی زمین بودند! گرچه تلاشهای معیلانه و مذبوحانه- علمبرداران الحاد در افغانستان ساقه چند ساله داشت اما بازهم دست و پازدن شان قبل از گودتای دوم روسی و بعد از آن فرق زیادی داشت. آنانکه شکار این دد میفتان شده اند و در راه مبارزه شان به شهادت رسیده اند نام گیری و ثبت سوانح شان ایجاد دیوانها میکنند که حتی دفتر نیز از عهده این کار برآمده نمیتواند. مطلب ما در اینجا فقط معرف شهیدی است که بعد از تشكیل حلقه جوانان مسلمان در افغانستان پیاخت و در صفت مقابل لشکر طاغوت اخذ موقع کرد و به مبارزه پیگیرانه آغاز نمود. نامش . . .

محمد سعید فرزند محمد رسید بشننده (قلعه قاضی قلعه رحیم)

تصاحب میکند و موقیت نهای از آن لشکر حق است و بس . خلافت انسان در روی زمین که در واقع نتیجه کاملاً منطقی کرامت اوست و کرامت خود موهبتی است که حضرت آنربدگار به بندۀ گان مؤمنش عنایت فرموده است چیزی نیست جز پیاده کردن حکم «وما اتکم الرسول فخذوه وما نهکم عنه فانتهوا» امثال از او امر الهی و پابندی به شریعت غرای محمدی (ص) ایجاب مبارزه و جهاد وسیعی ممتد و دوامدار میکنند، ازینرو بندۀ گان خاص خداوند با پیروی از سنن انبیاء عليهم الصلاة والسلام و سلف مبارز و صالح هیچگاه در راه تعییل اوامر خداوندی و حفظ خلافت انسان و صیانت کرامت انسانی که خواهان همه جانبه طرد، استبداد، و استقرار عدالت اجتماعی بوده، دم از آرام نزده و عمر کردن. اره شدن و به دار اویخه شدن و سنگباران شدن، مصاف دادند و بشکنجه های زندان و تبلیغات زهر آگین دشمنان انسانیت را تحمل کردند!

چون مبارزه حق و باطل سرحدی ندارد و نمیتوان آن را در ساحه محدود جغرافیائی منحصر باختی

خوانش مان می بینیم که چه کسی تاج خلافت را در مسابقه حق و باطل ریود و کدام یک از این دو «رجم» شناخته شد؟ احسن القصص حضرت یوسف- علیه السلام را مطالعه میکنم- لزسر گذشت تلخیکه بروی گذشته است آگاهی حاصل میکنیم وبالنک تأمل در می یابیم که صاحبان زر و زور و تزویر که همه باهم صف طاغوت و تقویه میکردند- باوی چه معامله نمودند؟ لذت اتهامات بی جا، شکنجه های طاقت فرسا و مشکلات زندان را خوبتر چشید، و هوای نفس جباران مستکبر هر چه را که خواست در حق وی روا داشت و بالآخر فیصله قاضی الحاجات به نفع کی و چه کسی تمام شد؟ تدمیر اصحاب فیل، بربادی و رسای شان امری است که ایداد غبی را در صورت عدم موجودیت قوای بشری طرف حق، در جهت، تأیید حق و تردید باطل و امود میسازد. خلاصه اینکه قرآن خود مجموعه ایست از تفصیل این حقایق و فتوای دهنده به پیروزی رسیدن حق، طرفداران حق و مؤیدین حق و بالآخره همین حق است که خلافت روی زمین را در قلمرو خاک و دل

برادران دست به عملیات
... برخانه یکتن از ملشه ها زد ،
در این عملیات ... یکتن از برادران
شهید و به شمول استاد ، دو تن
دیگر مجروح شدند اما چون جراحت
استاد که در قسمت سر زخم
برداشته بود خیلی و خیم بود ،
بعد از معالجه ابتدائی به پشاور
فرستاده شده روی هم رفته سرانجام
در سرطان سال جاری به اثر همین
جراحت جان به جان آفرین سپرد
و جام شهادت نوشیده به کامش
رسیده . روحش شد و یادشی خودی .

(انا الله وانا اليه راجعون)

نیکو و خصال پسندیده و بیان می
آلایش سبب شد که شاگردان
خیلی ورزیده را تقدیم تحریک
اسلامی کند .

سال ۱۳۵۷ هش بود / هفتم برج
ثور این سال / که کودتای دوم
روسی در افغانستان پیاده شد
و به سررسید . طی دست ویا زنهای
کمونیستهای فوجدان
گرفتار شد و بعد از دو ماه
در زندان مرکزی لغمان از حبس
رها گردیده و با مجاهدین علینگار
ارتباطش را قایم ساخت . قبل از
اینکه جبهه «امیر» در منطقه
عرض وجود کند به هم‌ستی

سربوط اولسوالی قرغه بی ولایت
لغمان فارغ لیسه رو شان متولد
سال ۱۳۳۲ هش . وی هفت سال
داشت که شامل مکتب ابتدائیه
چهار باغ لغمان شد و به اثر
توجهات و زحمت کشیهای پدر
مبارزش از علوم اسلامی نیز فضیاب
گردید . هنوز متعلم صنف نهم
بود که مطلع نظر برادران تحریک
قرار گرفت و در تربیه اش سعی
بلیغ نمودند و تاحدی تجهیز شد
که استادان و شاگردان مکتب
العاد ، در داخل صنف باوی
تاب و یاری امتدال نداشتند
دانش اموزان را مغشوش سازد
در صنف مطرح نمیکردند .

خداوند ائمگاه مددگار بشدۀ مؤمن است ما دامیکه اور مدد برادر مسلمان شاست .

(حدیث شریف)

وی هنگامیکه از صنف ۱۲ فارغ
شد به مشوره برادران تحریکی
سلک تدریس را انتخاب نمود
و استاد شد / استادیکه تدریسش
درس توحید بود و مبارزه طلبی ،
لحظه ای آرام نداشت و همیشه
تلاش داشت که نونهالان زیر
تربیه اش را مسلمان واقعی تربیه
کند و رشد دهد / مدقی در مرکز
لغمان و زبانی در غزنی و مقر
او اولسوالی قرغه بی به اینای
وظیفه مقدس پرداخت . اخلاق

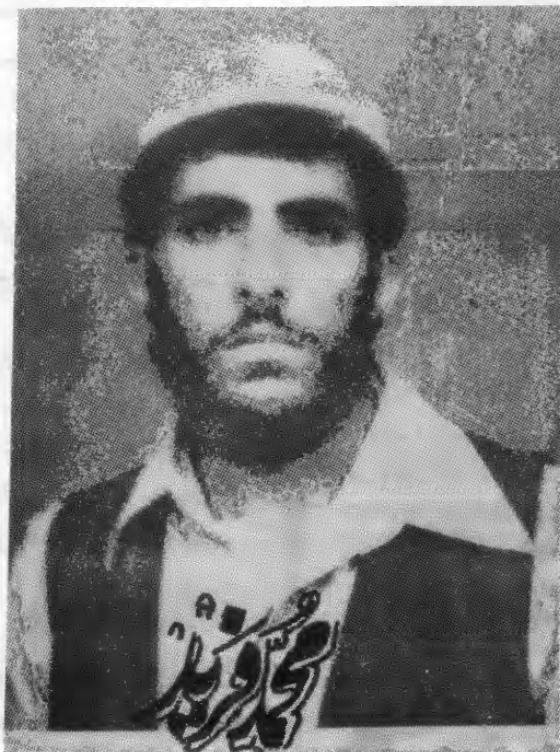
ی له تیغه تیر کړل ، ژوندی
انسانان ی په اور وریت اوپلایخره
اړه کړل لنه دا چې په قتل عام
ی هم زړه سوینه شو او د ملګرو
ملتو د منشور پر خلاف ګیمیاواي
او نور مهلك او زهر جن موادی
هم استعمال کړل خو له دی
تولو سره بیا هم زموږ اسلام
پالونک او میېرنې ولس د ګهوي
په وړاندی سرتیټ نکړ او د دی
څلورو کاونو په اوېدوي ی نه
یواحی دا چې خبل ثبات او
تینګار له لاسه ورنکړ بلکه وړخ
په وړخ ی دغه شدت او تینګارته
پر اخنيا ورکړه او د روس هره یوه
دسيسه ی یوه په بله پېښي شنلهه
او خو ساکړه او افغانستان ی
د سری اردو د لاشونو او تانکونو
په مېريستون بدل کړ . دغه
مسلمان او مؤمن ملت دا عزم
کړی دې چې خبل دغه مقدس
جهاد ته به د دغه ایت شریف له
حکم سره سه دوام ورکړی چې :
وَقُلُّهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونُ
وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ .
(سورة البقرة ٩٣)

یعنی تر هنې پوری له کافرانو
سره جنګ وکړی چې کفر ، الحاد
او د عقیدی فساد ورک شی او
یواحی د یوه الله دین (حکم)
جاری وي .

د چدی د میاشتی په (٦) نیټه
له خپل سری اردو سره د
(کی - چی - بې) د جاسوسی شبک
څل اصلی او لاس په نامه
وفادار غږی (کارپل) را د مخد
کړ او د افغانستان په مظلوم او
بی دفاع ملت بالندی ی سستیغما
وسله وال تیری وکړ او د
انسانیت او اسلامیت ضد کمونیزم
سری اردو د دغه مجاهد او غیر تمند
ملت په وړاندی له داسی ظلم او
وحشت خنځه کار واخیست چې د
بېشريت په تاریخ کې یې بیاګه
(مثال) نه لیدل کېږي ، ناپالم
بمونه ، توبونه ، تالکونه اونوری
مودرن درف وسلی په استعمال او
د پول پول الوتونکو په ذریعه ی
بمباري وکړي ، کورونه ی وران
دول . دومندونو او غلو دانوته ی
او رورو اچاوه ، شنه فصلونه ی
وسوزول ، باشومان او سیپن بېری
او بېریت یې د ١٣٥٨ هـ کال



محمد فرید شهید



مسلحانه مجاهدین بهشمول پنجشیره ارگون و بتی کوت در مرکز ولایت لغمان صورت گرفت! وی همیشه به ارتباط این حمامه بزرگ تاریخ اسلام سوء الہای میکرد و جواب میشنید، سلسله این پرسشها و احساس کاوشگر او بالآخره او را در سال ۱۳۵۰ در صف برادران تحریک اسلامی

جو زای ۱۳۵۳ از آن مکتب فارغ شد. وی در جریان همین سال شامل صنف هفتم لیسه قرغندی گردید. فرید شاگرد صنف هشتم بود که چریکهای مسلمان به سر کردگی برادر بزرگ مان مولوی حبیب الرحمن، ولایت لغمان را مورد حمله قرار دادند و اولین قیام

محمد فرید فرزند محمد مرید باشندۀ قلعه قاضی، قلعه رحیم مربوط او لسوالی قرغندی ولایت لغمان، جوان رستمند و با هدف، جوانیکه آوان کودکیش را در فرا گرفتن اصول مبارزات اسلامی و تحصیل مکتبیش را عطف انقلاب اسلامی و جوانیش را فدای تحقق آرمانهای اسلام عزیز نموده راهی راه قافله شش صد و پنجا هزاری شهداي بخون خفته اسلامی افغانستان گردید. این جوان نورسته و پرشور حوالی ۱۳۴۶ هش با به عرصه وجود گذاشت و چشم به جهان امتحان باز کرد. خانه محمد مرید به منزله دبستانی بود که در او درس توحید و یکتا پرستی، جهاد و مبارزه فی سبیل الله تدریس میشد. محمد فرید تنها شاگرد این مکتب نبود، بلکه هشت تن دیگر برادران اعیانیش نیز در این دبستان تربیه میشدند. شور و اشیاق همین مدرسه بالآخره پای فرید کوچک را به ابتداییه چهار باغ لغمان کشید و در سال ۱۳۴۷ شامل آن مکتب گردیده و در

بتأريخ (سال ۱۳۶۱) هنگامیکه
بر پوسته عسکری حکومت ملعون
در ساحه غرب مند را ور، جوار
سرک عمومی ولایت لغمان با
گروپی از مجاهدین حمله نمود،
در حالیکه چند تن از دشمنان
ناموس انسانیت را به دوزخ فرستاد
و نقش بر زمین کرد - تیر گرم
دشمن در میانه پر کینه و بی کینه
اش (اشداء على الكفار رحمة ينهم)
سرد شد و جان به جان آفرین
سپرد و بدین ترتیب به آرزوی
دیرینه اش نائل آمد شاهد
پیروزی شهادت را در حالیکه
۲۱ سال داشت، در عنفوان
چوانی، با غوش کشیده راهی راه
سعادت سرمهی گردید.

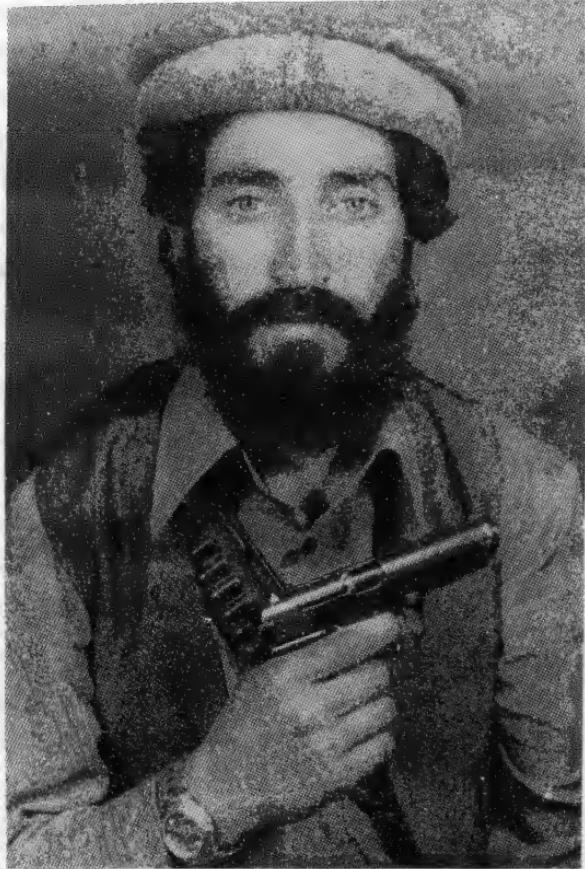
(انا لله وانا اليه راجعون)



جنت گل شهید ولد کاکو جان
مریوط ریاطک علاقه داری
حضرت سلطان ولایت سمنگان
مجاهد با شهادت بود که بالاخره
دریک عملیات تاریخی ۱۳۶۰-۲۵
در اثر بمبارد مان طیاره دشمن
جام شهادت نوشید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

دست های الوده بخون این
سفاکان به خانه هر مسلمان رسید،
دلی نبود که او را یکمرتبه
ندریدند و به تعقیب سیاست حفظ
سیادت شان خانه هر مسلمان
مباز را زیر نظارت شدید قرار
دادند، گرفتار کردند و بستند و
کشند و بدار آویختند!
نظر به تعقیب این سیاست،
اعضای فامیل محمد مرید زیر
کنترول شدید کمونستها قرار
گرفت، استاد محمد سعید شمیبد
را گرفتار کردند، گرچه مدنی
بعد از حبس رها شد اما وحشی
گریهای خلقی ها چنان عرصه
زندگی را بر برادرانش تنگ کرد
که در سال ۱۳۶۸، هش اکتبر
شان ترک مدرسه و مکتب کردند
و در کوه پایه های کشمند و امیر
محفی شدند در جریان همین سال
«فرید» با قوماندان جبهه امیر که
تازه تشکیل جبهه نموده بود
معرف شده و دوش آن آغاز
به جهاد مسلحانه کرد. و پس
از آن تاریخ هیچ عملیات نبود که
وی در آن سهم فعال نداشت!
به حوصله وسیع انقلابی بحیث
جوان رشید با مردم منطقه پیش
آمد میکرد و سیاری از پیروان
و مددوزان مکتب سخیف مادیت
را به جهنم فرستاد. وی سر المجام
جنب و تنظیم کرد. استاد محمد
سعید شهید برادر بزرگ فرید باوی
در مسائل علمی مبارزات اسلامی
همکاری همچه جانبه نموده و
به رهنمایی های برادر مبارزش در
قطارهم صنفان خود احراز موقف
خیل خوب کرد. بسی اوقات چنین
اتفاق می افتاد که باعلمین
کمونیست برخورد، استدالی
مینمود و ایشان را به شکست،
بهت و سراسیمگی مواجه میساخت.
سال ۱۳۶۷، هش فروردین
سالیکه فاجعه ۷ ثورش سبب
این همه بدیعتی های ملت
مستضعف ما گردیده و دشواریهای
را در راه زندگی شان ایجاد کرد
که تاریخ جهان این چنین وقایعه
دلخراشی را تا هنوز ثبت نکرده
است. بلی! در هفت (۷) ثور
همین سال کودتای دوم روسی
به سرد مداری، تره کی، این
گرگ پیروکار به پیروزی طیاعانه
اش رسید و به همراهی دیگر
ارمغانهای ویرانگری شهادت
هزاران جوان این مرز و بوم
را در برداشت - روی هم رفت
نوکران حلنه بگوش روسی زمام
امور مملکت اسلامی ما را بdest
گرفتند و گوش به قومنده باداران
شان به خرابکاریهای بی نظر
تاریخ، در افغانستان دست یازدند،

شید محمد شرف اسلام جار



لاندی دمهمندری جبهی ته خی او د نوموری تر مشری لاندی په کامه، گوشتی، سروی، سخنرو د او خوگانیوک جنگیدی دی نوموری دنگرهار ولايت په جهود کی دراکت لینچر په استعمالوک پاڼي په (۸۸) خېږي

پلویان له منځه وړی او له کنډک سره د خپلو ټولو وسایلو او مهماتو په واسطه ددهري دېښ په ضد جهاد شروع کوي او له مجاهدینو سره یو خای کېږي خه موده وروسته د خپل وراوه شهید احمد هجرت «اسلام جار» ترمسري

شهید ورور ظابط محمد اشرف «اسلام جار» د مرحوم حاجی محمد عمر خان زوی د محمد اخوندزاده له مسی د ننگرهار ولايت د سرخورد و سواوی دامر خیلواخوند زاد ګانو په یوه متدينه کورني کی په ۱۳۴۱ هـ، ش کال زېریدلی دی لوړنې زده کړه می د نظر آباد په بنوونځی او ثانوی زده کړه می د فرقانه په لیسه کی پاڼي ته ورسوله برسيره په هغه د دیني علومو زده کړه می د خپل ورور الحاج مولانا عبدالاحد خان خڅه کولو ۱۳۵۶ کال د عمر په ۲۳ کلني کی د دعسکري خدمت لپاره استخدام شو نوبوري ورور د خپل اسلامي فعالیت لپاره همدغه وظیفه خانته مناسیه و ګنله او په ۱۳۵۷ کال د قرغشی په اتمه فرقه کی د ظابط په حیث مقرر شو کله چې د خپل مشر ورور د بندی کېدو او کورني د تعذیب خڅه خبرېږي د اسلامي فعالیت جزیې بی لاقوړ کېږي هندو چې جبرا د کونه د ولايت د کامدیش سیمی ته د خپل کنډک سره لېږل کېږي هلتنه سمد لاسه په کنډک کی د دهري رژیم

لکوی مسلمان او شیدر و زوکی کورن شنجه خوشیدان



اکبرخان موال

حاصله وي چه هغوي د ژوندانه
په هر پراوکي د باطل او فساد
په خلاف د مبارزي او جهاد لجاري
داسي اتل او قهرمان مبارزيت
روزلي دي چه هر يوه ئي په خيل
وار سره دا پاکه او سبيغلل لار
(خوله کپاو او زحمت نه پکه
لار) په ډير زغم او ميرانه سره
وهل او خپل (برى او یا شهادت)
ته في خان نيردي کپيدى .

د لوگر ولايت د رستم خيلو د
کلی یوی ديناري او علمي کورن
د زيان د طاغوتيانو او مستكرينو
د مقابلې لپاره ډير غبتنلى او د
اوجتى ارادى څښتان روزلي دی .
ملک نجم الدين د همندغى دينداري
او علمي کورن یو غبتنلى او تکره



تورن حيات الله



حاجي بider الدين

کچل و حاني

او مال لوپ او تسا (او...)
تولو ته او به ورکپي ده . او
الله پاک د حق مبارزي ته هغه
څوک غوره کوي چه هغوي
د دی تولو سختيو او ستونزو د
کاللو تحمل او زغم ولري . په دی
اړکي څينو دوري نو ته بیا د او یار

انه پاک له ظلم او ظالمانو سره
د مقابلې په خاطر او د فساد
او تيرى دله منځه ورلو لپاره د
ٻراخى حوصلى ، لور همت ، قوى
عزم او تينګي ارادى داسي خاوندان
هم پيدا کپوي دي چه هغوي د
حق او حقیقت په سنگر او د ګر
کي د ایشار او سرهندنې ډيرى
اوجتى او لوري کارناسى سرته
رسول دی . د ظالمانو او ستمگرانو
و رسپونه ئي و رمات کپي دی ،
او د حق د آواز په او چتولو
سره ئي د مستكرينو غوريونه
ورکانه کپي او د هغوي زروند
ورچوپي دی ،
په دی لار کي في ستهيا ،
ريپونه ، مرگ ، زندان ، د کور

لندی ته ولیلول.

دغه او دامی نورو ورته پیشتو تکلیفونو د دغه مبارزی کورنی به اراده او تضمیم باندی هیث دول سنگی اثرو نشو غورخو لای بلکه اراده ق نوره مم پیاوی او حوصله ق پراخه شوه او لکه چی د اسلام په لارکی دسر او مال ایشار د هر مسلمان لپاره ستر ویار بلل کیپی دوی هم دا مرخه په خلاصه تنهه و متنل ، دغه قهربان او اتل مبارز شهید کله چی ق خله لمرنی زده کره دنی بی مهرو په پیونځی کی پای ته ورسوله په خربی پوهنتون کی شامل شو په کال ۱۳۵۳ کی له خربی پوهنتون نه فارغ له ډېرو هلو خلو او نه ستپی ټیډونکی مبارزی نه وروسته نه خپل خواهه ژنند نه تیز شو او خپل خان ق د خدای په لارکی د الله کامی د لورولو په خاضر قربان کړو . د همدهی اتلی او مبارزی کورنی بل زوی اکبر خان «مورال» چی د یوه ګروپ مجاهدینو قوماندانی ق هم په خواهه و د کابل پهار په د ننه کښی ق خلی بریال چریکی عملیات سر ته رسولی ، په ډېرو نورو جګرو او عملیاتو کی ق هم د کفر او کموئیسم ماق خورلک او بی غیر ته مزدورانو پوزی ق په خاورو

کموئیسم سره خونزی خیره په لا په شرمه او اصلی بنه خرگنده شوه او د ثور د سفانه اونخونزی کودتا په رامش ته کیدلو سره د خلق او پرچم کوداکی او وطن پلورونکی دلی قدرت ته ورسیدلی د همدهی دینداری او مبارزی کورنی نور غبنتی او تکره مبارز خوانان لکه الحاج بدر الدین «وهاب» او د هغه ضامن د مبارزی او جهاد سنگر ته را وراندی شول .

شهید الحاج بدر الدین «وهاب» په کال ۱۳۳ کی زیریبدی دی ، د خصوصی تعلیم د سرقة رسولونه وروسته د ماموریت په دند و تاکل شو خو په ۱۳۵ کال کی له وظیفه نه کوئیه ډپای سو د خلق او پرچم د ګوداکیو حکومتونو په منځ ته راتلو سره له خپل دوہ زامنوا شهید حیات الله او (اکبر خان «مورال») سره ق په وسله ایال جهاد لاس پوری کړ د ده د ستر ګو نور حیات الله «شهیدیار» د حق په لارکی د یوی جګړی په سنگر کی د پا د خواب شانه په سیمه کی په داسی حال کی په شهادت ورسید چه رسی فوچ او هیواد پلورونکو عناصرو ته ق خاښ ماتونک ګذارونه ورکړل او زیاد شمیرنی ورڅخه د جهنم

مجاهد فکله ق په د هیواد په خصوصی سرسوکی خپل تفصیلات پای ته ورسول ، د سیمی د سلماستانو د تنظیم او د اسلامی مبارزی لپاره ق د تبلیغ له لاری ملا ونټله په لوپری خل ق د امان الله د طاغوتی او فاسد نظام د غیر اسلامی اقداماتو سره د مقابله لپاره د مبارزی غیرپورته کړو خو په پای کی د همدي مبارزی په اوبدو کی د اسانی فاسد او طاغوق نظام له خوا په شهادت ورسول شو ،

نوموی مبارز شهید د خپل د کورنی غپی د اسلامی مبارزی او جهاد په ایډیالوژی سعبال او وروزې غفوی هم هر یو د خپل او اسلافو دغه پاکه او سېڅلی لاره په پنه شان تعقیب کړه . کله چه د روسانو د پلانونو له غنی د داؤد قلابی جمهوریت منځ ته راغی د نوموی مبارز شهید ، (ماک نجم الدین) نسی (کل روحانی چه د هیواد په وسله وال فوچ کی انسرو د همدي اسلامی مبارزی په جریان کی د غدار او حیوان صفتنه جنزال قادر او نورو کمونستانو له خوا په ناخوان مردانه توګه په شهادت ورسول شو . خوکله چی په هیواد کی د

وروسته بیاد زراعت په پوهنځی کی شامل شو. دغه ورور په ۱۳۵۷ کال هجرت وکر او په ۱۳۵۸ کالی دملحد رژیم په ضد وسله وال جهاد پیل کړ او د مهمند دری په جبهه کی په دیرو جګرو کی برخنه واخیسته ترڅو په ۱۳۵۹-۹-۱۲ آیتله په نوموږي چې به کی د دهري دېشن د قواو سره په یوه نښته کی د شهادت لور مقام ته ورسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



شهید ورور بخت محمد د حاجی محمد زوی د کندهار ولایت د پنجوائی ولسوالی د سبنۍ او سیدونکی د اسلام د لاری یو تکړه او سرتیری مجاهد ټ نوموږي د مسجد رژیم د رامنځ ته کیدونه وروسته په او لو ورڅو کی له مجاهدینو سره دېر مالی کوکونه کړي او وروسته په په خپله په وسله وال جهاد لاس پوری کړ په ۱۳۶۰-۴-۶ آیتله په ملات کی د یوی نښتی به ترڅ ک شهید شو. (انا الله وانا اليه راجعون)

توله نړی کی اسلامی حکومت برقرار کړي تعقیب او تازه ساتی د حق په لارکی چه موردانګ په تانګونو باندی ،

پروانی نه وی ماشینګنو او ښونو باندی ،

لوبی کوی د دین په لارکی په سرو نو باندی ،

د طن غرونه رنګوی په خپلو وینو باندی ،

د غسی خوان افغانی مجاهد ټینګ مسلمان ته سلام ،

دغه احساس دغه جذبی د پاک ایمان ته سلام ،

(ومن ایتہ التوفیق)



شهید ورور عبدالرقيب (Qlem) د نقیب الله زوی د ننګرهار ولایت د کامی ولسوالی د لنډه بوج په کلې کی په ۱۳۳۷ ه ش کال زیبیدلی دی نوموږي خمله لومړی زده کړه د لنډه بوج په ښوونځی او ټالوی دوره د مراده علی په لیسه کی مر ته ورسوله

ورښېلی دی ، خو د ۱۳۶۱ کال د جوزا په میاشت کی کله چې یوی ایوی حکومتی قواء د زیبات شمیر تانکو ، توبونو ، جیت او زړوالو هليکوپټرو په ملتیا په لوګر کی د مسلمانانو په سټګرتو او کورونو وحشیانه بریدونه پیل کړل . اکبر خان «مورال» په ډیره میرانه او زړه بوری کړ او پړی فی نښو دل چې په خپلو ناولو مقاصدو کی بریالی شی خو د همدي جګړي به جریان کی زمونز ننګیانی مجاهد هم د شهادت لور مقام ته ورسید . (انا الله وانا اليه راجعون)

اویں د دغې مبارزی او مجاهدی کورنۍ واړه یتیمان هم د خپلو اسلامو په خیز د اسلامی مبارزی او تګ لاری د تعقیبیلو په خاطر د لوي او عظیم جهاد په ذوق او مینه د روښانه راتلونکی په هیله هوسییری او د همدي لاری د تعقیبیلو لپاره تیاری نیسي .

دغه لړي به د حق او حقیقت ترغیڅ او بشپړی بری پوری په همداسي ولوله او جوش سره دوام لري او د دوی پاڼي یتیمان او نور غږي به د خپلو شهیدانو لاره تر هنټو پوری چه یاد شهادت جام وحښی او یا په افغانستان او

شهید سید اجان



مقام ته ورسيد .

(انا الله وانا اليه راجعون)



محمد عمر شهید ولد محمد امين
مسکونه شهر آچچه بتاریخ
۱۳۶۱-۶۵ از طرف کمونستان
بدرجه رفع شهادت نایل آمد .
(انا الله وانا اليه راجعون)

د اسلامي جهاد جذبه لاقوي شوه
له هجه وروسته ي خيل کورني
پاکستان ته بوتله او په خپله
بیرته د یودکروب په مشری جهاد
ته متون شو د ۱۳۶۱ طال د
ثور په میاشت کي ي د علینگار د
سنگره په کل کي يوه یوسته
باندی برید وکړه هغه ي فتح کړه
او ۲ میله وسله مجاهدینو ته د
غیمت په توګه په لاس ورغله
په همدي وخت کي نوموري ورور
سیدا جان د یوه تن ملحد له خوا
په تاخا په توګه د شهادت لور
د هغه په شهادت د سیدا جان

شهید ورور سید اجان د
محمد اسعبیل زوی د لغمان
ولایت د علیشنج ولسوالی د
اندرور په کل کي په ۱۳۶۷ ش
کال زینبدی دی نوموري د زیاتي
جنبي او اسلامي شوق له مخی ي
په ۱۳۶۸ کال د ملحد رؤیم پر خرد
و سنه ڈال جهاد پیل کړ او د
علینگا د ولسوالی په ډیرو جګرو
کي يه برخه و اخیسته په
۱۳۶۹-۲-۲۰ نیټه ي د خپل
ورور شیرا جان په ملګرتیا د
لغمان ولايت مرکز ته نیټدی د
هرمل په کل کي . د دېمن د
تواو سره په . جګړه کي سخت
مقاومت و بشود د دېمن پنځه
عرادي تانګونه ي د هقو له
سپړی سره له منځه یو ورل او د
پیاده سرو فوځونو سره د خونږي
جنګ په جریان کي کله چي مردي
ور سره تهافي شوي شیرا جان
ورور د شهادت لور مقام ته
ورسيد .

(انا الله وانا اليه راجعون)

داستان

سلسل سعی و کوشش کرد
نامر کیم را بیام و ہول تانرا
بحضورت برسانم ولی تاکنون که
نژدت می آمدم مرکمی را یافته
نتوانست.

قرض دهنده: ایا خودت بما
چیزی را نه فرستادی.
قرض گیرنده: با تاکید بحضورت
عرض تقديم میدارم که وقت
آمدتم مرکب رانیاقم.

قرض دهنده: پس خدا که شاهد
و خامن بود پولی را که در
ماین چوب فرستاده بودی از
طرف شما ادا کرد، همان بود
که قرض گیرنده با هزار دینار
خود در حال و اپس بسوی خانه
خود مراجعت کرد که را هیاب
و حق پرست بوده و مسؤولیت
ایمان خود را اخبار داده بود.

محمد الله لاعتمادی

جهاد پیل کپ روسته بیا د پکتیا
ولایت د خاچیو ولموالی ته ولار
او د یو لپ زیاتو کروانو او
زمحتونو په نتیجه کی پی د خاچیو
مسلمان خلک د تره کی د ملحد

هلهه د مجاهدینو د فعالیت مخنیوی
و کمی تهرامان شهید محمد الله د
خچلی بشپړی ایمانی جزی په اساس
خیل مسلمان او مجاهد ورونه د
هغوي سره د مقابله لپاره تنظیم او
په هغه لوری پی حرکت وکړ او
دیکړی په نتیجه کی پی د ملحد
دولت قواو ته په خورا میرانه او
سرپیننده زیات مالی خانی تاوانونه
وارول نوموری شهید چې خیل
تول عمری د لوی خدای(ج)
درضا لپاره وقف کپی ټ او هیشې
پی د خپل خدای(ج) سره وصل
کیدل او شهادت یوازن لوبه
ارزو وه په ۱۳۶۱-۷-۱ نیمه د
پنځښې په ورځ د دی خونپری
نېټی په ترڅ کی د دېښن د قواو
له خوا په تندی ولکید او د
شهادت لور مقام ته ورسید (انا
له وانا الیه راجعون) په دی دولت
زمونیز دغه نومیالی ورور د جهاد
او مبارزی ڈک ژوند داستان د
افغانستان او اسلامی نړی په
تاریخ کی په زربونو تکو په یادگار
بریښو، روح دی خوبنجهله او
پاډ دی قل وی.



اسلام چار

دیرو جگرو کی یي ونده اخیستی
 چي په اکثره دغو جگرو کی د
 سولوی جلال الدین حقانی سره
 یو خاکی د ملحد رژیم د قواو
 پر ضد جنگیدل او پوره بربالیوب
 یي په نصیب شویدی په دغه
 جمله کی د سپر غوری ، سید
 خیل ، خن خسیل ، المره
 مندوز یو ، ډیکی او لیزی جنگونه
 یادولای شو چي ده پکنی گهون
 در لود بالآخره په ۱۳۶۱-۱۷-۱
 نیته د لوی اختر په ورخ دلیزی
 په چکره کی ده ۲ کالو په عمر
 د شهادت لور مقام ته ورسید .
 (انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور سید کریم د علم کل
 زوی دور د گوود ولایت د
 سید آباد و لسوالی د میالخیلو
 په کل کی په ۱۳۶۱ ش کل په
 یوه دینداره کورنی کی زبیردلي
 دی لومنی زده کرمه یي د تکمی
 په منځی بیونځی کی سرته
 ورسوله اوپیا وروسته د سید آباد



شهید ورور همراه د نور الله
 خان زوی په قوم نبازی د پکتیا
 ولایت د حمکنیو د لسوالی او
 سیدونکو د نیاز یو د جبهه یو
 فدا کار او زور مجاهد و د حق
 او باطل ترمنځ په دیرو جگرو
 کی پرخه اخیستی بالآخره
 د هغه برید په جریان کی چي
 د دوی د نجبهه مجاهدینو د
 شهرنو په ۱۸ شونه باندی و نبی
 د شهادت لور مقام ته ورسید .
 (انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور عزت خان د
 لنوزو خان زوی د پکتیا ولایت
 د درگی لسوالی د پلوسی او
 سیدونکو ټ نوموری یو غیره او
 سیهونی په اسلام مین مجاهد و په

یو ممتاز شیخیت ف د ۱۳۶۱
 کال د جدی په دریمه نیټه د
 متجازوزو رو . انو دهوابی او زمین
 وحشیانه حملی او مجاہدینو د سخت
 مقاومت په جریان کی د خپلوا
 لسوټونهه . منکرو سره د شهادت لور
 مقام ته ورسیده
 (انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور سلا نظر محمد د
 امین محمد زوی د کندهار ولاست
 د پنجوا په لسوالی د خنجدک
 او سیدونکو د اسلام د لاری
 د سر پنډونکو او مخلصو مجاهدینو
 خڅو نوموری په دیرو جگرو
 کی پرخه اخیستی او د هری
 دېمن ته یي د سرا او مال درانده
 تا والونه اړو دی بالآخره په
 ۱۳۶۹-۸-۲ نیټه په سنگسار کی
 د یوی خونری نبټي په ترڅه
 کی د ۳۰ کالو په عمر شهید شو .
 (انا لله وانا اليه راجعون)

د رامنځ ته کیدو سره سم یې په
وسله وال جهاد لاس پوری کړ په
مختلفو مخاذونوکی جنګیدل
بالاخره په دوونډولی یه ۱۳۵۸
کال د سرطان په میانګړی کې دیوی
نېښتی په ترڅ کې ۱۳۵۸ کلو په
در په شهادت ورسید.



شہید ورور عبدالله جان د
سلطان محمد زوی د کندهار ولايت
د پنجوائی ولسوالی د سبلقی او
سیدونکو ټو نوسویی د اسلام د
لاری د سر تیرو او زورو مجاهدینو
څخه ټو چې په دیرو جګړو کې یې
ونډه اخیستی ده او همیشه یې
بریا لیتوب په برخه ټو دی په
جهاد میت او جهاد یې خیل
ژوند باله بالاخره په ۱۳۶۰-۴-۳
نېټه په سنګسار کې د یوی نېښتی
په ترڅ کې شہید شو.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شہید ورور ملا محمد قاسم د
عبدالجبار زوی د کندهار ولايت
د چوری او سیدونکو د اسلام
دلاري یو میرنۍ، پوه او مخاصل

افغانستان کې د سره استعمار
ګډاګی رژیم منځ ته راغې نو
ده خپل تفصیل پر یېبود او د
ملحد رژیم پر ضد یې خلک د
جهاد لپاره را پارول او په ۱۳۵۸
کال د کنډز د طالبا نو دجهې
دارتاباطی مسؤول په توګه وظیفه
ور په غاړه شووه خه موده وروسته
یې عملاء په وسله وال جهاد
لاس پوری کړ نوموږی مجاهد
له خپل ګران ورور محمد عیسی
مسلمیاں سره چې دهغی جبهې
قومندان ټو په ټیرو جګړو کې
برخه واخیسته ترڅو یه ۱۳۶۰
کال د کنډز ولايت د سه درک
میمه کې په یو خونپی جګړه کې
د شهادت لور مقام ته ور سید .
(الله وانا اليه راجعون)



شہید ورور علی جان د جمعه
ګی زوی د پکتیا ولايت د سپیری
ولسوالی د مونی او سیدونکو
د اسلام دلاري یوه زورو اوسر تیرو
په اسلام مین مجاهد ټو په افغانستان
کې د سره استعمار د ګډاګی رژیم

په لیسه کې شامل شو او تریوولسم
ټولګی پوری یې دوام ورکړه ده
د تحصیل پسه وخت کې د
کمونستانو سره په واکه مبارزه
کوله او په ۱۳۵۸ کال یې عملاء
په وسله وال جهاد پیل وکړ په
مختلفو سنگرونو کې یې د اسلام
د لاری د مجاهدینو سره ونډه
واخیسته ترڅو په ۱۳۶۱-۳-۷
نېټه د جمعی په ورڅ کله چې یې
د روسانو د تیری کوونکو قواو
د یو له لوی کاروان په مقابل کې
د خپل کورخواهه سنگر و نیو
او د دینون خلور تانګونه یې
وچای کړل په خپله هم د شهادت
لور مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شہید ورور ملا اختر
محمد د حاجی جلات زوی د
کنډز ولايت د علی آباد علاقداری
د میر شیخ د کلی او سیدونکو
ټو ده خپل عمر د دینی علوسو په
زدکړه کې تیر کړ کله چه په

شناختن شیوه‌های مبارزه اسلامی

و

چرا جنبش اسلامی شیوه‌هایی نیز؟

مبارز و انقلابی با جنبش اسلامی می‌پیوندد - باید درک کرده باشد که شیوه‌ها و تنظیم‌های مختلف دیگر یقیناً تثیل کننده خط اصلی اسلامی نمیباشند و اینکه هیچکدام آهابه راه و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم تعهد و التزام کاملی ندارند هر چند که بعضی ازین شیوه‌ها نسبت به بعض دیگر در مقیاس تعهد، برد جزئیت و کیت - تکامل و تقصی خود با هم تفاوتهای دارند!

حقیقت این است که تگریشی به بلا د مختلف دنیای اسلامی شمار زیادی از وجه‌ها، تیافه‌ها و گروه‌های اسلامی را نشان میدهد.

مبارزه اسلامی موجود است که

نویسنده: فتحی یکن

مترجم: مخلص

ها و برداشت‌های خود شان در راه اسلام کارو کوشش می‌کنند.

بنا بر این مسلمان معتقد به مبارزه در پناه جنبش اسلامی، باید کلیه شیوه‌های دیگر مبارزه اسلامی را کاملاً بشناسد تا بر اساس این وابستگی او به جنبش اسلامی - وابستگی هوشمندانه و خود آگاهانه بوده و یک انتساب

هوای و کور کورانه نباشد. شک نیست که انتخاب جنبش اسلامی باید به این معنی باشد که شیوه‌ها و رو شهای شناخته شده دیگر تصویر روشنی ازین مبارزه ارائه نداده و نتیجتاً بری از تقصی، ضعف، ویاعیب و غش نمی‌باشند. پس آنگاه که مسلمان

وابستگی مؤمن به جنبش اسلامی بر او فرض می‌سازد تا بشناسد که چرا در جنبش اسلامی است نه در غیر آن و یکدام دلیل مبارزه در زیر چهار جنبش جو شاند و راهش را برگزیده؟ کدام برتری و مزیت او را در پیکره جنبش جو شاند و راهش را اینجا یا آنجانکشاند است؟ آیا این امر فقط یک مسئله تصادفی بوده است؟ (که تصادف در منطق اسلام مردود است) یا که این وابستگی نتیجه بحث و مطالعه و آگاهی است؟ و این انتخاب بروی شناخت و امتحان و روشن بینی است؟

مسلمان غیر از جنبش، شیوه‌های دیگری هم برای مبارزه اسلامی وجود دارد و چه بسیاراند احزاب گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی که بر حسب نتیجه گیری

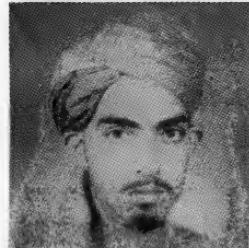
په ترڅ ک د خاڅیو د خیلی په
سیمه کی د شهادت لور مقام ته
ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور ملا عبدالله جان
د ملا نعل محمد زوی د کندهار
ولایت د پاشمول او سیدونکی
د اسلام د لاری د سرتیر او
زورو و مجاہدینو خڅه ټو نوموری
په ریکسټان، تلخام، زنگ آباد
او تلوکان کی جنگیدل او خپله
میرانه یې بشکاره کړی ده دغه
مجاہد په پای کی د موشان په
سیمه کی د سره استعمار د یوه
ګوډاګی له خوا د شهادت لور
مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور محمد نسیم د آغازوی

یوڅای کله چې په ١٣٦٠-٨٦
نیټه د متزاوزو روسانو فوڅونه
نوموری سیمی ته راڅله او دوی
له خپله کوره خڅه د هجرت په
خاطر کله باروله په ډیړه بې ر
حمی په شهادت ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور عابد الله د حاجی
علیم خان زوی د پکتیا ولایت د
خاڅیو د ولسوالی د بروولیسنسکیو
د کلني او سیدونکی ټو نوموری په
١٣٤٧ هـ ش کال د کابل ولایت
د شاه شهید په منځی پهونځی کی
شامل شو دغه ورور په افغانستان
کی د دهري رژیم ټه رامنځ ته
کیدو میره خپله زدہ ټکه په یو
ولسم تولګی کی پریښو ده او
خاڅیو ته ولار هله یې د اړیوب
په جبهه کی وسله وال جهاد پیل
کړی د بډو اخالقو، اخلاق
او متنات خبتن ټو په مختلفو
جګړو کی یې ونډه واخیسته په پای
کی په ١٣٦١-١٢٠ نیټه د ملحد
رژیم د پراشونکی قواو سره د جګړی



مجاہد چې افغانستان کی د ملحد
رژیم د رامنځ ته کیدو په اولوړخو
کی بې جهاد پیل کړ او دینی
علومو زدہ کړه ټه دهemedi سپیځلی
مراډ لپاره پریښو ده پهروجګړو
کی بې برخه درلوډه بالاخره په
١٣٦٠-٩١ نیټه د ناګمان په
سیمه کی دیوی نېټی په ترڅ کی
د شهادت لور مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور بھاواالدین د
عبدالغفور زوی د کندهار ولایت
د دیماغ او سیدونکی د اسلام د
لاری د زیور واوسر بشندولکو
مجاہدینو خڅه ټو دغه مجاهد
ورور له خپلو دو ونزو ورونو
(اماډ الدین او شرف الدین) سره



تپول عمر د دینی علومو په زدہ کپره کی تیبر کپری ۽ اود تندیس وظینه ای اجراء کپری ده په افغانستان کي دد هری رژیم د منځ ته راتلو نه وروسته ای په حقانی جبهه کي وسله وال جهاد پیل کړ په ډیرو جګرو کي یې برخه اخستي په پای کي کي په ۱۴۰۹-۱۲-۱۲ نیټه د سنگسار په سیمه کي د شهادت لور مقام ته ۱۸ سند.

(اَنَّا لِلَّهِ وَ اَنَّا اَلِيْهِ رَاجِعُونَ)



شهید ورور فضل الرحمن د
سیف الرحمن زوی د ننگرهار
ولايت د خیوی وسماوی د
بیدلیالی دکلی او سیدونکی ۋ ده

برخه و اخیسته تر خو په
۱۳۰۹-۱۰-۱۸ نیمه په پنجوائی
کي د یوی نېټي په ترڅه کي د
۲۴ کالو په عمر په شهادت
ورسید .

(انا الله و انا اليه راجعون)



شهید ورور ملا محمد رفیق دشتی
عبدیل الله روزی دکندهار ولایت
د پنجوایی ولسوالی د زنگ آباد
او سیدونک یوغنېتلى او تکپەر
بجاھدۇ نومورى دېر عمر د دینى
علومو پە زەد کەرھە کى تىر كېرى فە
بە افغانستان کى د ملحد رۇيىم د
رامنچ تەكىدۇ نە وروستە يى
و س پېرىپەود پە وسلە وال
چەھاد يى پېل و كېر پە دېرە جىگرو
كى يى ونەھە اخىستى دە ترخۇ پە
اشەمۈل کى د شەھادت د لورى
ر جى پە كېلىو بىرالى شو .
(انا الله وانا الله (راجحون))

شهید و رور مولانا احمد الله د
ملا باز محمد زوی د کندھار
ولایت د میووند ولسوالی د شامیر
کلا او سیدونکی ڈ دغه و رور خپل

د لندھار ولایت د پنجوائی
و سواں د زنگی آباد کلی
او سیدونکی د اسلام د تکرہ او
غیرتی مجاهدینو ختمو نوموزی په
پیر اخلاص او ممتاز سره د سره
استعمار او دهنه د مزدور فواؤ
سره و جنگی اتار خوپه ۱-۴-۱۳۶۱
نیپه د عاشق په سیمه کی د ددبمن
د قواؤ دیر غل په نتیجه کی د ۲۳
کاکو په عمر د شہادت لور مقام ته
ورسید.

(إِنَّمَا لِلَّهِ مَا هُنَّ يَرْجِعُونَ)



شهید ورور محمد اغا
سید محمد اغا زوی د گندھار
ولایت د پنجوائی ولسوالی د
موشان د کلی اوسيدونکي د اسلام
د لاري یوزپور او سرتيري
مجاهد گوشه په ډير اخلاص سره
اسلامي جهاد ته ادامه ورکره
که څه هم یوڅل د ملحد رزیم
لخوا وینول شواو جبری عسکري
کولو ته بوتلای شو خود
عسکري خنه و تبیید اویانی
یه وسله وال جهاد کي



لوی جکپی په ترڅ کی شهیدشو،
(انا الله وانا اليه راجعون)



شهید ورور عبد العجلان د حبیب
الله زوی د کندهار ولایت د
پنجواني ولسوالی د تلوکان
او سیدونکو ټومویزی د اسلام د
ملنځی او زیوروسټ پشدونکو
مجاهدینو خڅو اوله خپل هرڅه
له په دی لارهکی تیرو له مجاهد
پیوځځلی هیچ راز مرسته ته دریغ
کوله او په خپله هم د حقانی په
جهه کی د ملا حاجی محمد په
مشري د دهري رژیم په ضد و
جنګید ترڅو په ۱۳۶۰-۱۰-۸
نیمه د پنجواني په ولسوالی پاندی
د برید په ګریان کی د ۲۲ کلو په
عمر شهید شو،
(انا الله وانا اليه راجعون)



شهید ورور بخت کل د لعل کل
زوی د پکتیکا ولایت د ارگون
د نکه کلی او سیدونکو ټومویزی
ورور یو زیور او سرتیری مجاهد و
دی د خاور کاله وسنه وال جهاد
کولو نه وروسته په ۱۳۶۱-۹-۶
نیمه په ارگون کی د یوی خونبری
جکپی په ګریان کی د شهادت
له افتخاره ڈک لقب و گانه،
(انا الله وانا اليه راجعون)

شهید ورور شا محمد د نور محمد
زوی د لوگر ولایت د محمد اغی
ولسوالی د کله د کلی او سیدونکو
ټومویزی خپله لومړنی زده کړه د

خپله زده کړه په نهم توګه کی
د اسلام په لیاره کی د جهاد په
خاطر پرینېو ده او په ۱۳۵۷
کل نی په وسله وال جهاد لاس-
پوری کړ نومویزی یو دیر زیور
او سرتیری مجاهدو په دیرو
نښتوکی ی ونډه وaxisته بالاخره
په ۱۳۶۱-۴-۲۷ نیمه په
شاهی قلعه کی د یوی نیټه په
جریان کی د شهادت لور مقام
ته ورسید.

(انا الله وانا اليه راجعون)



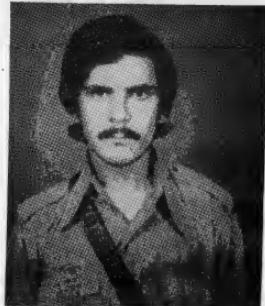
شهید ورور ملا سیف الله د
محمد اغتم زوی د کندهار ولاپت
د پنجواني ولسوالی د سپیروان
او سیدونکو ټومویزی د اسلام
د لاری د مخلصو او فداکاره
مجاهدینو خڅه ټه په دیرو جکپو
کی ی برخه وaxisته د جبهه
په مجاهدینو کړي زیات محبویت
در لسوډ دغه مجاهد په
۱۳۵۹-۱-۲ نیمه په میر بازار
کې د یوی خونبری جکپی په
ترڅ کې شهید شو.
(انا الله وانا اليه راجعون)



شهید ورور حاجی محمد کریم
د عبدالحیم زوی د کندهار ولایت
د پنجوائی ولسوالی د زنگی آباد
او سیدونک و نوموری د اسلام
د سر تیرو او زیورو مجاهدینو خنده
و چی په ۱۳۵۹-۴-۶ نیټه د
ارغنداب به ولسوالی ک د ۴۵
کالو په عمر د شهادت لور مقام
ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

جگړوکې: درخه در لوده او په
پوره هېړانه سره د دېمن فواؤ ته
ورخامخ کیده او هفوی ته بې
ماتی ورکوله خو په پای کې په
۱۳۵۹-۱۲-۲۱ نیټه د سنگسار
په لویه خونری جگړی ک دی
هم د ۳۰ کلو په عمر شهید شو
(انا لله وانا اليه راجعون)



محمد آغی په لیسې کې بشپړه کړه
او په ۱۳۶۰ کال په سره
استعمار د تیری کوونکو او د
هفوی د مزدورو قواؤ مړه وسله
وال جهاد پیل کړ دغه سر تیری
مجاهد په ۱۳۶۱-۴-۱۴ نیټه د
ماجد رژیم د قواؤ له خوا د
شهادت لور مقام ته ورسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ورور محراب الدین
د سراج الدین زوی د کابل ولایت
د پغمان ولسوالی او سیدونک د
دیرو زیورو او مخلصو مجاهدینو خنده
و نوموری په ۱۳۵۷ کال په
وسله وال جهاد لاس پوری کړ
او په دیرو جگړو کې برخه
واخیسته د اسلام دېمنانو ته ی
د سر او مال زیات تاوانونه وارول
ترخو د ۱۳۶۱ ه ش کال د
روزی ذیباری میاشتی په ۶ نیټه
د دېمن د قواؤ له خوا د عمر
په ۲۲ کلنی کې په شهادت
ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



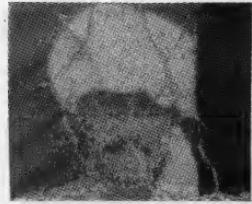
شهید ورور ملا عبدالباقي د
ملا تور جان زوی د کندهار
ولایت د پنجوائی د تلوکان د کلی
او سیدونک یوسر تیری او زیور
مجاهدی نوموری په دیرو جگړو کې
برخه اخیستی او د دین او وطن



شهید ورور ملا خالق داد ه
سلطان محمد زوی د کندهار ولایت
د تایین او سیدونک د خپل عمر
زیاته برخه بې دینی علومو په
زدہ کړه کې تیره کړی وه خوکله
جی د تره کې ملحد رژیم رامنځ ته
شونو په حقانیه جبهه کې بې
وسله وال جهاد پیل کړ په دیرو

مشکلاتو له کبله ی نور تخصیص
و نه شوای کروای د ملحد رژیم
د منځ ته راتلو نه وروسته ی په
وسله وال جهاد لاس پوري کړ
له مجاهدینو سره ی د هیڅ راز
مرستی نه درېغ نه کاوه نوموږي
د خنديق او ابراهيم خيلو په
لوېو جکړو کي فعاله ونډه د روشن
بالاخره په ۱۱-۱۸ ۱۳۶۰ نېټه
د دوښي په ورځ د یوی جکړي
په ترڅ ک د شهادت لور مقام ته
ورسيد .

(ان الله وانا اليه راجعون)



محمد ظریف شهید ولد محمد
حليم مسکونه فراه بتاریخ
۱۴-۱-۱۳۶۱ بدرجې رفیع شهادت
نایل گردید (ان الله وانا اليه راجعون)

عرض معدن

در شاره ګډ شت مغزني د دشیم
عنوانی تربیه اوولد کنټر مسند تو
نورزیم بتیو ان را در دین سه
زش کړیم، افغانستان د کړو هزار
آینده په نړۍ سېرن خدحد شد فعه
مقدست نا پېړیده .



دېښناو ته ی دېرتا وانونه اړوی
دی دغه، چاهدې ۱۸-۱-۱۳۶۰
نېټه د دهري رژیم د قواو له
خواړر یکستان په سیمه کي د
شهادت لور مقام ته ور مید .
(ان الله وانا اليه راجعون)

زېښدلي دی دغه ورور لوړې
زده کړه ګلداد خيلو په لوړې
پیوونې کي سرته ورسو له اوبياڼ
د ګردیز دارالعلمین تراټم ټولکي
پوري ولوست خود کورني و

شهید ورور حاجی حبیب الله د
سلطانخانه زوی او د شهید
حیده اټه ضابط ورور د پکتیا
ولایت د زړم ولسوالی په ګلداد
خیاولکي په ۱۳۲۴ هش کال

اعلان

۷۰۰ بجو پوري په لنډه و خپو

۸۳۸ او ره ۷۰ میگاهارتسه چې له

۷۹ او ۴۱ مترو سره سمون

خوری .

۳ - د ما سختن خپرونه د

افغانستان په وخت له ۴۵ ره

بجوله تر ۴۸ ره بجو پوري په

لنډه شهه ۷۰ میگا هارتسه چې

له ۱۴ مترو سره سمون خوری .

ددی رادیو محترم اوږید ونکی

کولای شی خپل نظریات انتقادات

القلابی شعرونه مضامين او نور

مطلوب پدی پنه را وا ستوی .

د افغانستان د مجاهد ینو اسلامي

نړۍ سېرن خدحد شد فعه

امداد فرهنگ کمیته - د رادیو

۲ - د ماباډ خپرونه د افغانستان

په وخت له ۷۰ میگاهارتسه چې له ۱۴ مترو

سره سمون خوری .

۳ - د ماباډ خپرونه د افغانستان

ناظمیت د را غلولیکونو خانګه .

در نو لو ستونکو !

د افغانستان غږ رادیو خپروونه

چې زموږ د مجاهد ولس او از

اود افغانستان د مجاهد ینو د

اسلامي اتحاد د هيلو منکوس

کونک ده هره ورځ دری خله

خپروونه لري . د خپروونه وختونه

او نشراتي فريکونسي پدی دو

دي .

۱ - د سهار خپروونه د افغانستان

په وخت له ۷۰ میگاهارتسه چې

له ۱۴ مترو سره سمون خوری .

۲ - د ماباډ خپرونه د افغانستان

په وخت له ۷۰ میگاهارتسه چې له ۱۴ مترو

سره سمون خوری .

۳ - د ماباډ خپرونه د افغانستان

په وخت له ۷۰ میگاهارتسه چې له ۱۴ مترو

سره سمون خوری .

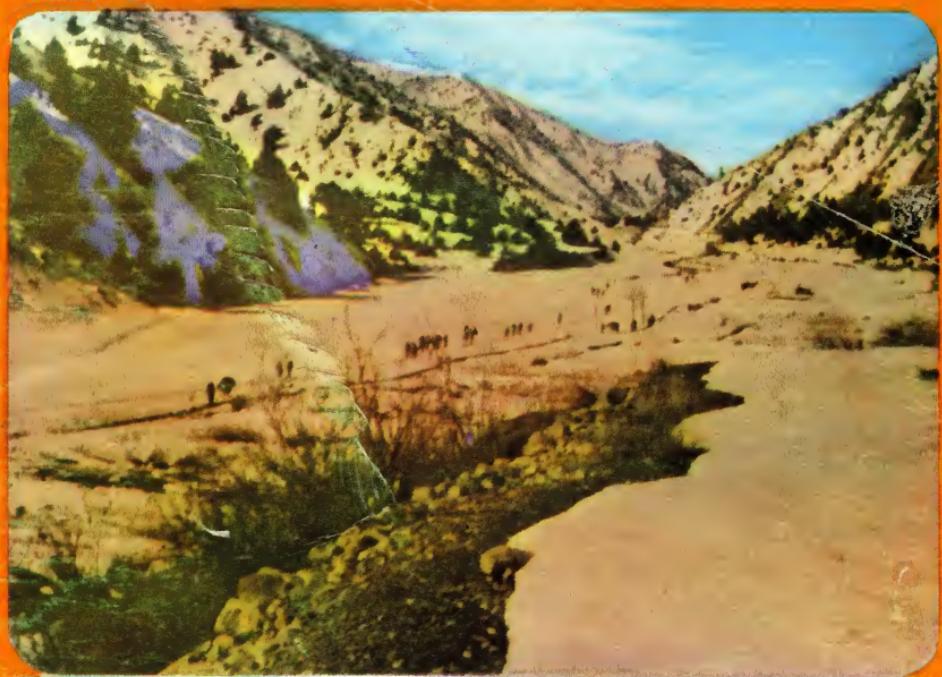
عن معاذ بن جبل رضي الله عنه قال ! قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم : الغزو غزوان ، فاما
من ابتغى وجه الله واطاع الامام وانفق الکریمة
وياسر الشريك واجتنب الفساد فان نومه ونبهه
اجر كله واما من غزا فخرأً ورياء وسمعة وعصي
الامام وافساد في الارض فانه لم يرجع بالکفاف .

(مالك ، ابو داؤد ، نسایی ، احمد)

ترجمه : له معاذ بن جبل (رض) خُطْهَه روایت شوی دی چې حضرت رسول
کریم(ص) و فرماییل : غزا به دوه چووله ده ، خوک چې د خدای (ج) د
رضا لپاره جنگیزی او د امیر اطاعت کوی او خپله قیمتی شتمنی (به دغه
لاره ې) (لکوی او خپلو هم سنگرانو ته اسانشیاوه پیدا کوی) او (به
معکد ې) له فساد نه چوکه کوی ، تو به خوب او ویشه ې قول اجر ده .
او هغه خوک چې د فخر ، ریا ، ظاهر او شہرت لپاره جنگیزی او د امیر
اطاعت نه کوی او په معکد ې فساد پیدا کوی نویه چکا ، د اجر مستحق
نه دق (بلکه د خدای په عذاب به اخته شی) .

پته: د افغانستان د مجاھدینو اسلامي متحار .
فرهمندی کے میتیه .
د لشکر راتواهه مریدا .
شهید پیغمبر مصلی مسلاحتیت .

پست بحث ۱۸۵
پاکستان پیښوں



علاج مجروحین و بیماران را در آنها بیدار ساخته است. مانند جمیعت‌های «مکارم الا خلاق» «اسعاف المحتاجین» «داور الا بیتام» وغیره.

این سازمان‌ها هرچند که در کمر بندuman نمایندگی‌های محدود خود مصدر خدمت‌های ارزانه و کوشش‌های قابل قدری می‌شوند و این یک تکلیف اسلامی است مگر ناید فراموش کرد که این هاینیز فقط در چوکات همان اهداف جزئی و محدودی حرکت می‌کنند که بخاطر به افهام رساندن آنها بوجود آمده اند. و لذا به هیچ وجه ممکن نیست که معبر و مثل «جنبش القلابی» باشند که هدف از آن برپا ساختن جامعه و از سرگرفتن حیات اسلامی است.

همچنین اینجا در لست تنظیم‌ها و سازمانهای مدعی مبارزه اسلامی با احزاب رنگ و گونه دارای چیزی صرف «سیاسی» نیست.

این احزاب رنگ و گونه، مخصوصی از مبارزه را می‌سازند و هرگز از آن حالت معین تخطی و تعدی نمی‌کنند و آن عبارت است از بلند کردن شعارهای اسلامی و رژه رفتن به اسم اسلام ولکن مع الاف این شعار دادن ها و رژه رفتن‌ها دارای محتوای

احساسی ناشی شده اند. یاد را بر قابت وهم چشی با. ساز ما نهای «یهودی یا مسیحی» عرض اندام نموده اند فی مثل جمیعت‌های نظری «شبان المسلمين» ترسیم همچو چهره فی هم از مبارزه اسلامی صحیح نیست.

چه روشن است که اینچنین گروه های هم کلاً ملتزم و متبعه به همان خط تقليدی می‌باشند که ابتداء زیر فشار آن بوجود آمده واز آب و خور آن تغذیه، رشد و نمو نموده اند. این قبیل الجمیع ها و سازمانهای اسلامی که کلاً ساخت و بنیة آنها از الگیزه ها و عوامل غیر اسلامی مایه می‌گردند ته تنها به اسلام خدمت نمودن کنند که بدلیل تعقیب نمودن نقش قدم سازمانها و الجمیع های که در دشمنی به اسلام و مسلمین معروف و مشهور اند) در واقع در پی خرابی و تباہی اسلام می‌باشند! که طبیعت پاکیزه اسلام از لوث و استگی به چنین خطوطی تغیر دارد.

و اینجا تنظیم‌های خیریه و «نوع پرستانه» دیگری دیده می‌شوند که زیر فشار و جدان در دست انسان بوجود آمده و احتیاج به کمک مستندان، مسکین و بیوایان و تأمین

فقط دا رای جهت «روحی» محض بوده و تنها به تربیة روحی مسلمانان عنایت به خرج می‌دهد و تمام کوشش آن صرف این است تا جامعه را به جنبه روحی اسلام آشنا گردداند. روشن است که از حساب اینکونه سیما ها بیاز مانها جوانب و بهلوهای جیاچی و پر اهمیت اسلامی اعم از بهلوهای فکری، سیاسی، تنظیمی، تشریعی، جهادی، اقتصادی، انتاده و از دستور عمل آنها ساقط شده است، و این خود چنین ساز ما نهای را از واقع زندگی و عینیت حیات دور نموده جهات آنها از پدیده ها دروید اد های که در حول و حوزه زندگی شان در جریان است تمایان می‌سازد و عجز آنها را از فهم اوضاع و احوال و درک ظروف و شرایطی که خود در ستر آن زندگی می‌کنند، نیمساند په جای اینکه آنها بتوانند در آن اوضاع و احوال تغییری رونما ساخته و درجهت اصلاح و یادگر گونسازی آن تائیزی بگذارند. و اینجا در گراف چهره ها و قیاده های دیگر اسلامی، گروه های دیده می‌شوند، دارای چیزی «فرهنگی» که در اصل و اساس از انعکاس فعل عاطفی و